



# مذاکره با آمریکا

پیشخوان شماره ۹

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



**KHAMENEI.IR**

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

- ۷/ مطرح‌کنندگان پیشنهاد مذاکره با آمریکا یا ساده‌لوحند راهبرد بلندمدت
- یا مرعوب ۷۷/ مسأله ما و آمریکا با مذاکره قابل حل نیست
- ۱۵/ تبیین خطرات مذاکره با آمریکا ۸۵/ دستی چدنی با دستکش مخملی
- ۲۷/ ریشه‌های نفرت ملت ایران از رژیم آمریکا ۹۱/ عدم حسن نیت آمریکا در طرح مسئله‌ی مذاکره
- ۳۳/ عدم رابطه با آمریکا مسأله‌ای ملی، انسانی، تاریخی ۹۷/ پنج دلیل برای مذاکره نکردن با آمریکا
- ۴۳/ تبیین دلایل رد مذاکره و ارتباط با آمریکا ۱۰۵/ دلایل تحمیلی بودن مذاکره با آمریکا و خوشبین
- ۵۹/ اهداف آمریکا از طرح مسئله مذاکره نبودن نسبت به آن
- ۶۵/ تبیین موضع ایران در قبال آمریکا به عنوان یک





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

## اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



## مطرح کنندگان پیشنهاد مذاکره با آمریکا یا ساده لوحند یا مرعوب

- نتیجه اتحاد ده کشور فقیر دنیا در نترسیدن از آمریکا
- غیر قابل شکست نبودن آمریکا
- توطئه آمریکا برای سرنگونی دولت های انقلابی
- معنای عبارت «امریکا، هیچ غلطی نمی تواند بکند»
- اشتباه در مرعوب توانا بیبها و اقتدارات امریکا شدن
- تبلیغ آمریکا برای وانمود کردن تأثیرش در حیات کشورها
- مذاکره با آمریکا یعنی معامله بر سر مسلمان بودن ملت
- بی اعتقادی امریکاییها به اصول و حقوق بین الملل
- مخالفت نسبت به مذاکره با آمریکا
- دیپلماسی فعال با رعایت عزت و حکمت و مصلحت
- علت عظمت ملت ایران در مقابل چشمان دشمن
- برطرف شدن مشکلات جامعه با اتکا به نیروی مخلصان جامعه

## مطرح کنندگان پیشنهاد مذاکره با آمریکا یا ساده لوحند یا مرعوب\*

من معتقدم، آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار - یعنی آمریکا - مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند. من بارها این نکته را عرض کرده‌ام که استکبار، بیش از این که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می‌خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکلک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

### نتیجه اتحاد ده کشور فقیر دنیا در نترسیدن از آمریکا

الان آمریکا طوری با ملت‌های جهان سوم - حتی این اواخر، با ملت‌های ثروتمند و قوی - حرف می‌زند که انگار اگر او نخواهد، اینها نمی‌توانند نفس بکشند! اصلاً امروز آمریکا، با شوروی و اروپا هم این‌گونه حرف می‌زند؛ با کشورهای جهان سوم در آفریقا و آسیا که به جای خود، سردمداران این کشورها هم متأسفانه باور می‌کنند؛ در حالی که اگر ده کشور از کشورهای فقیر دنیا - نمی‌گویم همه‌ی کشورها، یا کشورهای پولدار - بیایند با هم متحد بشوند و تصمیم بگیرند که از آمریکا نترسند، با او کاری نداشته باشند، به آمریکا باج هم ندهند، اجازه ندهند که او از آنها استفاده‌ی سوق‌الجیشی و نظامی و اقتصادی بکند؛ نه فقط آمریکا، بلکه جناح مستکبر دنیا را می‌توانند وادار به عقب‌نشینی کنند.

دلیل واضح این امر، آن است که هر جا در کشورهای فقیر، انقلابی پدیدار شد و دولتی سر کار آمد که نخواست به آمریکا باج بدهد، آمریکا تمام نیرویش را برای این که آن دولت را شکست بدهد و از بین ببرد و یک دولت طرفدار خودش بیاورد، متمرکز کرد. چرا؟ چون می‌ترسند و می‌دانند که با یک دولت

انقلابی - ولو در امریکای لاتین و یا در انتهای افریقا - نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و آن کاری را که می‌خواهند، انجام بدهند. در نیکاراگوئه، دولتی سر کار آمده بود. این کشور، با آن که کشور بسیار فقیر و کوچک و دارای جمعیت کم و منابع مالی خیلی ضعیفی است، در عین حال، امریکا آن قدر پول به ضد انقلابیون آنها داد و از اطراف و اکناف فشار آورد که مجبورشان کرد از صحنه‌ی حکومت کنار بروند. آن بیچاره‌ها هم، پایه‌های مردمی و ایمانشان آن قدر محکم نبود، قدرت فشار هم نداشتند، از اول هم خودشان را متکی به جای دیگری بار آورده بودند. بنابراین، نتوانستند و کنار رفتند.

### ❁ غیر قابل شکست نبودن آمریکا

اگر امریکا از دولتهای انقلابی واهمه ندارد و مقاومت آنها برای او، یک مقاومت غیر قابل نفوذ نیست، چرا می‌خواهد آنها را واژگون کند؟! اگر احتیاج ندارد، چنانچه فلان جا، یک حکومت انقلابی سر کار می‌آید، امریکا بگوید ما با تو قطع رابطه می‌کنیم و به تو کمک هم نمی‌کنیم. چرا برای این که او را از بین ببرند، توطئه می‌کنند؟ برای خاطر این که می‌دانند اگر او سر کار باشد، اینها دیگر نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و در آن جا زور بگویند. پس، حتی یک دولت انقلابی هم می‌تواند به اندازه‌ی شعاع خودش، امریکا را عقب بزند، یا متوقف کند. اینها، آن طور که وانمود می‌کنند، غیر قابل شکست نیستند.

### ❁ توطئه آمریکا برای سرنگونی دولت های انقلابی

دلیل واضح دیگر بر این که امریکا، آن طوری که ادعا می‌کند، قدرت ندارد و هیبت او - هیبتی که آدمهای ضعیف را می‌ترساند - خیلی بیش از قدرت واقعی است، این است که خیلی جاها می‌خواهند اعمال قدرت و زور کنند، اما قادر نیستند. به چه دلیل؟ به دلیل این که آن جایی که می‌توانستند، کردند و آن، پاناما است. اگر امریکا می‌توانست آن کاری را که در پاناما کرد،<sup>۱</sup> در کشورهای انقلابی دیگر، در همان کوبایی که آن قدر از آن ناراحت و شکار است، بکند، انجام می‌داد؛ پس نمی‌تواند. اگر می‌توانست این کار را در کشورهای دیگری که در آن منطقه و یا در مناطق دیگر هستند و با سیاست امریکا مخالفند، انجام بدهد، انجام می‌داد؛ به دلیل این که در پاناما انجام داد.

### ❁ معنای عبارت «امریکا، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»

اینها که به فکر مسایل انسانی نیستند. دولت امریکا که به فکر قوانین بین‌المللی نیست. اینها که به حقوق ملتها احترام نمی‌گذارند. یک وقت بتوانند، وارد کشوری می‌شوند و بدون اعتنا به حقوق آن ملت، حکومت و دولتش را از بین می‌برند. آن فرد را هم برداشتند بردند و در کشور خودشان، زندانی کردند. هر جا بتوانند، همین کار را می‌کنند. آن جایی که نمی‌کنند، نمی‌توانند. این، واقعیت قدرتشان است. نمونه‌ی واضحش، خود کشور انقلابی ماست. خواستند حمله‌ی نظامی کنند، ولی نتوانستند. قضیه‌ی طبس

۱. اشاره به حمله‌ی نظامی امریکا به پاناما در سال ۱۳۶۷ است که در این یورش، تفنگداران امریکایی با اشغال پاناما و یورش به محل استقرار ژنرال «آنتونیو نوریگا» رئیس ستاد نیروهای مسلح، وی را دستگیر و به امریکا بردند.



یادتان است؟ پس آمدند، اما نتوانستند. اگر می توانستند، ده بار دیگر هم می آمدند؛ نتوانستند که نیامدند، قدرتش را نداشتند، می دانستند که شکست می خورند. آن وقتی که خیال می کردند می توانند، ملاحظه نکردند که این، خلاف حقوق ملت ایران و برخلاف قراردادها و عرف بین المللی است که انسان از آن طرف دنیا، به این طرف بیاید و هلیکوپتر و هواپیما وارد مرزهای کشوری بکند. آن نادان اسبق، آخیال می کرد که می تواند؛ به همین خاطر آمد، بعد دید نمی تواند و شکست خورد. اگر می توانست، باز هم می آمد؛ ولی نتوانست. شکی نیست که در این یازده سال، امریکا اگر می توانست نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد، می برد؛ ولی نتوانست. این، معنای آن حرفی است که امام فرمودند و با همان تعبیر امام درست است که: «امریکا، هیچ غلطی نمی تواند بکند».

### اشتباه در مرعوب تواناییها و اقتدارات امریکا شدن

این، از آن طرف قضیه. از طرف مثبت هم، مرعوب شدن از تواناییها و اقتدارات امریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته‌ی به امریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان امریکا هستند و در آن کشورها، اجازه‌ی کمترین اهانتی به امریکا داده نمی شود. امریکا، برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه‌ی کور زندگی آنها را باز نمود؟ کدام ثروت را روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدارات امریکا مرعوب می شوید؟ به عکس، آن کشورهایی که در خانه را به روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هر چه بود، برد. اگر اعتباری داد، برای این داد که با آن اعتبار، به بازارهای خود او بروند و دولاً پهنای قیمت را حساب کنند، جنس بخرند، تا کارخانه‌هایش بچرخد. اگر وام داد، برای این داد که با آن وام بروند محصولات خودش یا همپیمانانش را بخرند. اگر سلاح داد، برای این داد که از دشمنان او - نه دشمنان خودش - با این سلاح دفاع کنند. نمونه‌اش، رژیم گذشته‌ی ماست.

### تبلیغ امریکا برای وانمود کردن تأثیرش در حیات کشورها

این طور نیست که اگر امریکا با کشوری بد بود، آن کشور دیگر نتواند در دنیا نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد. خود امریکاییها، این گونه تبلیغ و وانمود می کنند که اگر کشوری با آنها بد باشد، تمام راهها به روی او بسته خواهد بود. نه، این طور نیست. یازده سال است که شعار «مرگ بر امریکا» از دهان مردمان نیفتاده، راهها هم روی ما بسته نبوده است. اگر ما تلاش و همت کردیم، توانستیم راه خودمان را باز کنیم. مگر دنیا متعلق به امریکا است؟! این زورگویان قلدر متکبر فاسد که ادعای مالکیت دنیا را می کنند، چه کسانی هستند؟ غلط می کنند. اگر اینها با کسی دوست بودند، خیرات و برکات بر سر آن ملت نازل نخواهد شد. اینها با مردمی که دوست هستند، مایه‌ی بدبختی و روسیاهی آن ملت می شوند.

### مذاکره با آمریکا یعنی معامله بر سر مسلمان بودن ملت

این، توضیح مسأله‌ی مرعوب شدن بود، و اما مسأله‌ی ساده‌لوحی و مذاکره. مذاکره، یعنی چه؟ صرف این که شما بروید با آمریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با آمریکا، یعنی معامله با آمریکا. معامله، یعنی داد و ستد؛ یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. توازن انقلاب اسلامی، به آمریکا چه می‌خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می‌خواهید به آمریکا بدهید، تا در مقابل از او چیزی بگیرد، چیست؟ ما چه می‌توانیم به آمریکا بدهیم؟ او از ما چه می‌خواهد؟ آیا می‌داند که او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید»<sup>۳</sup>. والله که آمریکا از هیچ چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی، ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندی‌تان دست بردارید. او می‌خواهد شما این گردن برافراشته و سرافراز را نداشته باشید؛ حاضرید؟

### بی‌اعتقادی امریکاییها به اصول و حقوق بین‌الملل

می‌گویند بیایید با گروه‌گانه‌ها معامله کنید! این هم ساده‌لوحی است. ما البته از اول اعلام کردیم که ما لیبیم به قدری که قدرت داریم، کمک کنیم که گروه‌گانه‌ها آزاد بشوند. ما که مالک گروه‌گانه‌ها نیستیم. آنها مردمان مستضعف مظلومی هستند که روی انگیزه‌های گوناگونی، گروه‌گانه‌ها را در اختیار دارند. تا آن جایی که از لحاظ اصول ما، اشکالی نداشته باشد و حرف ما بُردگی داشته باشد، حرفی نداریم کمک کنیم؛ اما نه برای خاطر آمریکا، بلکه برای خاطر تکلیف، برای خاطر انسانیت و برای خاطر اصول. این، اصول ماست؛ آمریکا کیست؟ آیا ما برای خاطر آمریکا این کار را می‌کنیم؟ حالا فرض کنیم که یک نفر آمد، برای خاطر آمریکا این کار را کرد؛ آمریکا چه پاسخی خواهد داد؟ در تلکسهای همین دیروز و پریروز خواندیم که از آن طرف، بوش از سوریه، به خاطر کمکش به آزادی گروه‌گانه‌ها تشکر کرده است، و از آن طرف هم دولت آمریکا به سوریه اخطار کرده، یا به تعبیر آنها هشدار داده که شما خیال نکنید صرف آزادی این گروه‌گانه‌ها، برای عادی شدن روابط شما با آمریکا کافی است؛ باید در سیاست‌هایتان تجدید نظر کنید! آن وقت اسم برده که در سیاست‌های مربوط به جنگ اعراب و اسرائیل تجدید نظر کنید؛ یعنی وارد پیمان کمپ دیوید بشوید!

خاک بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این طور تحمیل‌های آمریکا برود. توقعات آمریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است. صریحاً می‌گوید که باید در سیاست‌هایتان - سیاست‌های جنگ اعراب و اسرائیل - تجدید نظر کنید! چه ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنشینیم. امریکاییها، به اصول و حقوق بین‌الملل، اعتقادی ندارند.

### ❁ مخالفت نسبت به مذاکره با آمریکا

دولت امریکا، همان دولتی است که افسر جنایتکارش دستور تیر داد، موشک شلیک کردند، هواپیمای مسافربری چند صد نفره را در دریا ساقط نمودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را نابود کردند و دولت امریکا این افسر را محاکمه نکرد و شنیدیم که رئیس جمهور فعلی امریکا،<sup>۵</sup> به آن افسر مدال لیاقت داده است! اینها، این طور هستند. شما چه می گوئید؟ مگر اینها به حقوق بین الملل معتقدند؟ مگر اینها به حقوق انسانها معتقدند؟ نخیر. من با مذاکره‌ی با امریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی، بدون اجازه‌ی من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعدتاً با چنین کاری موافق نیستند.

### ❁ دیپلماسی فعال با رعایت عزت و حکمت و مصلحت

بعضی می گویند، دیپلماسی فعال. بله، ما معتقد به دیپلماسی فعال هستیم. ما معتقدیم که وزارت خارجه‌ی ما باید در سطح جهان - منهای همین چند موردی که استثنا کردیم - مشغول فعالیت باشد. البته بارها گفته‌ایم که عزت و حکمت و مصلحت را رعایت کنند. بروند با همه‌ی دولتها، سیستمهای مختلف، عقاید مختلف، روشهای گوناگون، ارتباطات داشته باشند؛ مانعی ندارد، لیکن منطقه‌ی ممنوعه‌ی وجود دارد که از آن نباید تجاوز کنند.

اروپا، یک نمونه است. حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه)، اجازه فرموده بودند که با دولتهای اروپایی، ارتباط برقرار باشد و وزارت خارجه‌ی ما فعالیت فراوانی هم داشت. حالا من سؤال می کنم، واقعاً با وجود این که ما با بسیاری از دولتهای اروپای غربی، روابط دوستانه و داد و ستد داشتیم و در وضعیت قطع رابطه نبودیم، آیا آنها همان طوری که توقع می رفت با جمهوری اسلامی برخورد کنند، برخورد کردند؟ نه، تازه آنها از امریکا ضعیفترند. این واقعیت را در قضایای مختلف دیدیم. آنها، آن باطن مخالف خودشان با جمهوری اسلامی و با اسلام را نشان دادند. مسأله، مسأله‌ی اسلام است.

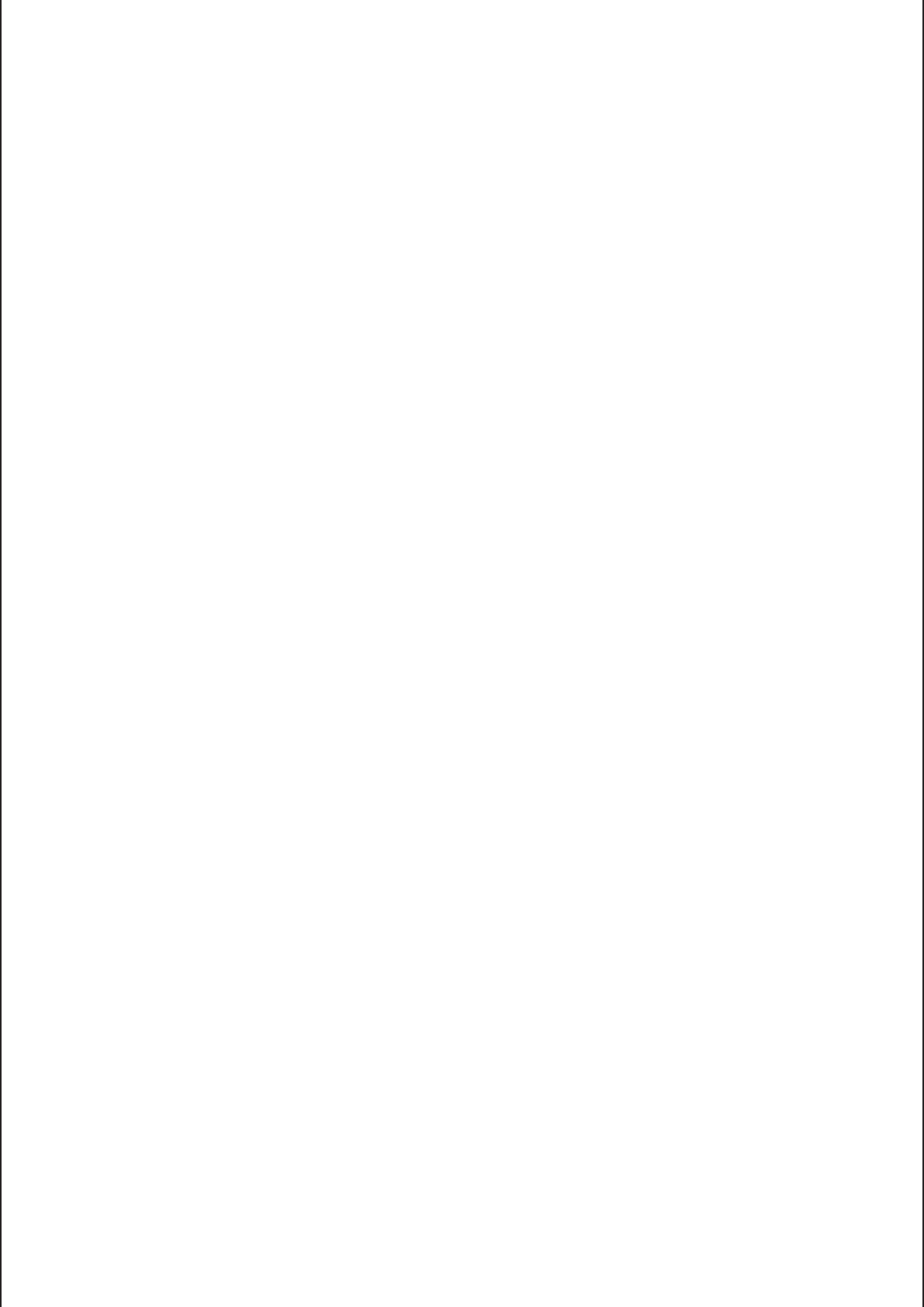
### ❁ علت عظمت ملت ایران در مقابل چشمان دشمن

برای این که دنیا روی شما حساب کند، شما باید خودتان را قوی کنید. برای این که دنیا مجبور بشود عزت و کرامت شما ملت ایران را نگه بدارد، باید به خودتان متکی بشوید و نیروهای ذاتی خودتان - نیروی علم، نیروی اقتصادی، نیروی کار و قدرت دفاع نظامی - را شکوفا کنید. اگر ملتی قوی و یکپارچه شد، اگر ملتی به خدا متکی بود و از شیطانها نترسید، آن ملت، حتی دشمنانش را وادار خواهد کرد که برای او احترام قایل بشوند؛ همچنان که امروز بحمدالله، علی رغم همه‌ی چرندهایی که گاهی رسانه‌های وابسته به استکبار، درباره‌ی ملت ایران و نظام اسلامی می گویند، همه‌ی ملت‌هایی که ایران و ملت ما را می شناسند، برای شما ملت ایران احترام قایلند. این را ما از نزدیک دیده‌ایم.

### برطرف شدن مشکلات جامعه با اتکا به نیروی مخلصان جامعه

ملت ایران، به خاطر اتکای به نفس، حتی در مقابل چشم دشمنانش عظمتی دارد. اتکای به نفستان را حفظ کنید، از دشمن نترسید، مرعوب هیاهوی مجنونانه‌ی امریکا نشوید، وحدت خودتان را حفظ کنید - بخصوص روی حفظ این وحدت، تأکید می‌کنم - و پشت سر دولتتان باشید. اگر کسی تبلیغات دشمنان را گوش کرده باشد، خواهد دید که امروز بیشترین تکیه‌ی آنها، روی همین دو نکته است: اختلاف و مسایل اقتصادی. دایماً می‌گویند اختلاف هست، که اگر کسی گوش کرد، ولو اختلافی هم نمی‌بیند، بگوید لابد چیزی هست که اینها می‌گویند! از آن طرف هم، مرتب القا می‌کنند که وضع مالی ایران، عقب‌مانده و چنین و چنان است؛ در حالی که این، خلاف واقع است. البته ما الان مشکلاتی داریم که در حال پیشرفت به سمت حل آنها هستیم. هشت سال جنگ، مگر شوخی است؟

من چند سال قبل از این، به مناسبتی در یک صحبت تلویزیونی گفتم که بعد از دوران جنگ (در سالهای ۱۳۲۰) - که من خیلی کوچک بودم، اما اجمالاً یاد می‌آید - با این که آن وقت در ایران جنگ نبود، بلکه در دنیا جنگ بود و به ایران ربطی نداشت، اما باد جنگ که به ایران خورده بود، تا مدت‌ها نان گندم پیدا نمی‌شد! ما در خانه‌ی خودمان، نان جو می‌خوردیم؛ نان گندم پیدا نمی‌شد که مردم بخورند. مردم، در شدیدترین وضع زندگی می‌کردند. قند و شکر پیدا نمی‌شد که مردم بتوانند چایی خود را با آن بخورند. امروز، بحمدالله ما هشت سال جنگ را تحمل کردیم و آن طور مشکلاتی را نداریم. این، به خاطر آن است که ملت پشت سر دولت است؛ به خاطر آن است که ملت بیدار است؛ به خاطر آن است که مسؤولان کشور، دلسوز و علاقه‌مندند. با همین طریق، پیش بروید. به فضل پروردگار و به اتکای نیروی مخلصان این جامعه، مشکلات برطرف خواهد شد و چشم دشمنان، کور خواهد گردید. ما هیچ احتیاجی نداریم که دشمنان سوگندخورده‌ی ما - مثل امریکا - برای ما دل بسوزانند و ما هیچ به دنبال مذاکره و رابطه‌ی با آنها نیستیم.



## تبیین خطرات مذاکره با آمریکا

- ❖ جریان و ریشه بوجود آمدن سیزدهم آبان
- ❖ کار دانشجویان در سیزدهم آبان ۵۸، از بهترین کارهای انقلاب
- ❖ روش آمریکا برای وابسته کردن کشورها
- ❖ عمل با اخلاص دانشجویان در قضیه سیزدهم آبان ۵۸
- ❖ شرط برقراری رابطه با آمریکا
- ❖ لزوم تحلیل جوانان، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا
- ❖ ضربه های مذاکره با آمریکا
- ❖ نقطه شروع بدبختیهای انقلابهای دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا
- ❖ تکرار لفظ مذاکره با آمریکا، عامل ریختن قبح این کار
- ❖ ملت ایران احتیاج به مذاکره با دشمن مستکبر ندارد
- ❖ کم خطر بودن وضعیت امروز نسبت به دنیای دوقطبی گذشته
- ❖ و...

## تبیین خطرات مذاکره با آمریکا\*

## جریان و ریشه بوجود آمدن سیزدهم آبان

امروز و این ایام، مناسبت بسیار مهمی برای ملت ایران است. یعنی خاطره درگیری ملت ایران با استکبار، که مظهر آن مظهر استکبار و استبداد جهانی، یعنی همان دولت امریکاست. عجیب این است که در این سه حادثه‌ای که در روز سیزدهم آبان مجتمع شده‌اند، درگیری بین این دو طرف است. بعضی از این حوادث طوری است که ملت ایران، مظلوم و مضروب واقع شده و مورد ستم قرار گرفته است؛ و کیفیت بعضی دیگر، طوری است که طرف امریکایی، سزای آن ظلمها و ستمهای قبلی خود را دیده است. به نظر من، با قضیه تسخیر لانه جاسوسی به وسیله عده‌ای از جوانان مؤمن و مبارز و رشید ملت ایران، باید این گونه برخورد کرد.

امروزه در عرف سیاستی که امریکاییها آن را هدایت می‌کنند، قضیه این گونه مطرح نمی‌شود. قضیه را این طور مطرح می‌کنند که امریکا مثل همه کشورهای دیگر در داخل تهران سفارتخانه‌ای داشت و عده‌ای از روی بی‌تربیتی و بی‌اعتنایی به موازین بین‌المللی، ریختند و این سفارتخانه را که خانه امریکاییها بود، تسخیر کردند و دیپلماتها را دستگیر نمودند. این طور، قضیه را در دنیا منعکس می‌کنند. در حالی که طرح این قضیه به این شکل، خلاف واقع و غلط است. قضیه این طور نیست. قضیه این است که دولت امریکا، یک نظام جبار را در کودتای بیست و هشتم مرداد سال ۳۲، در ایران بر سر کار آورد. بیست و پنج سال، انواع پشتیبانیها را از آن نظام جبارِ ظالمِ غاصبِ خائن و فاسد انجام داد. در همان سالِ آخر؛ یعنی تقریباً آخرین سالی که آن رژیم نابجا و نابخق و فاسد بر سر کار بود، همان آقای<sup>۱</sup> که امروز در دنیا چهره مردم دوستی

\* بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۰۸/۱۲

۱. مراد «جیمی کارتر» سی و نهمین رئیس‌جمهور امریکاست که از سال ۱۹۷۷ لغایت ۱۹۸۱ در رأس قدرت بود.

به خود گرفته است و این گوشه و آن گوشه دنیا، در قضایای بین‌المللی دخالت‌های بی‌جا و حضور بی‌فایده می‌کند، رئیس‌جمهور آمریکا بود. رئیس‌جمهور دمکرات آمریکا، در همان حالی که ملت ایران نهایت شدت‌ها و سختی‌ها را از دست آن رژیم فاسد غاصب می‌کشید، به ایران آمد، نان ملت ایران را این‌جا خورد، بر سر سفره رنگین غاصبان حکومت در ایران نشست و لذت‌هایش را برد، بعد هم با حالت سرمستی، ایستاد و اعلام کرد که: «ایران صاحب بهترین حکومتهاست. امن‌ترین جاهاست و اینها که بر سر کارند، بهترین حکامند!» انگار نه انگار که دست‌شاه تا مرفق به خون این ملت آلوده است.

این کار را امریکایی‌ها کردند. بعد از مدتی هم - در مثل چنین روزی - یک‌عده دانش‌آموزان و نوجوانان ما - این گل‌های هنوز درست باز نشده - را پرپر کردند. این ضربه را، اول آنها وارد آوردند. با همه اینها، ملت ایران نجابت به خرج داد: وقتی که انقلاب پیروز شد، در این‌جا هیچ‌کس به امریکایی‌ها صدمه‌ای نزد؛ آنها را اذیت نکردند؛ سفارت را از آنها نگرفتند. آنها را روانه کردند؛ با احترام به خانه خودشان رفتند. کسی کاری به کار آنها نداشت. عده‌ای از آنها هم در داخل سفارت ماندند. لکن شروع به توطئه کردند: تماس با مخالفین انقلاب؛ درس دادن به عناصر پس‌مانده و وامانده رژیم پهلوی که در این‌جا از ادامه حیات مأیوس شده بودند. خوب؛ ملت ایران هوشیار است. ملت ایران غافل نیست و می‌فهمد که قضیه چیست.

### 🔱 کار دانشجویان در سیزدهم آبان ۵۸، از بهترین کارهای انقلاب

جوانان دانشجوی، در روز سیزدهم آبان ۵۸ که راهپیمایی می‌کردند، رفتند این ماده فساد را از بین بردند. قضیه این‌گونه است. من امروز عرض می‌کنم که این کار دانشجویان ما در سال ۵۸ یکی از بهترین کارهایی بود که در این انقلاب انجام گرفت. مبدا تلقین‌های یک عده آدم‌هایی را که - به اعتقاد بنده - تعریف واقعی از آنها این است که «انسانهای سطحی و ضعیفی هستند» باور کنید. نمی‌خواهیم بگوییم اینها وابسته‌اند. نمی‌خواهیم بگوییم مغرضند. نه! ضعیفند. انقلابها را هم غالباً ضعیفها از بین برده‌اند. کشورها را هم ضعیفها به باد فنا داده‌اند. ملتهای نیرومند پر قدرت را هم غالباً ضعیفها و زبون‌هایی که بر مراکز قدرت دست پیدا می‌کنند، از بین می‌برند. یک عده ضعیف، امروز نیاند و سوسه کنند و طوری شود که جوان ما، دانشجوی ما، با خودش فکر کند: «این چه کاری بود که لانه جاسوسی را تسخیر کردیم؟!» نه آقا! یکی از بهترین کارهایی که در انقلاب ما شد، همان کار بود. امام یک جوان نبود که شما بگویید «احساساتی شد و حرفی زد.» امام، آن پیر حکمت و مرد حکیم دنیا دیده مجرب، با دید نافذ خود، آن‌طور از حرکت دانشجویان در آن روز تجلیل کرد. پس امام، به حقیقتی پی برده بود که این را گفت. ما نیز همان را - نه فقط از روی تبعیت؛ بلکه از روی احساس، از روی بینش و از روی منطق - تأیید و تصدیق می‌کنیم. یکی از بهترین کارها، همان کار بود. چرا؟ به خاطر این که عمدتاً بعد از جنگ بین‌الملل دوم، انقلابهای متعددی در سرتاسر عالم به وقوع پیوست. در آفریقا، در آسیا، در اروپا، خیلی کشورها حکومت‌های خودشان را از دست دادند. این کشورها دو دسته بودند: بعضی، کشورهایی بودند که خودشان را درست به بلوک



شرق؛ یعنی به روسها و یا بعدها به چینیه‌ها تسلیم کردند و وابسته آنها شدند. ما در این پانزده سال عمر جمهوری اسلامی، که خدای متعال فرصت داد خیلی از مسؤولان دنیا را از نزدیک ببینیم، دیدیم در این کشورها، حتی عقلا و مدبرینشان، این طور باورشان آمده بود که باید وابسته به تشکیلات شرق باشند و آینده عجیب و غریبی را که دو سال پیش اتفاق افتاد<sup>۲</sup>، اصلاً احتمال نمی دادند.

یک عده که این طور شدند؛ زیر چتر کمونیستها و بلوک شرق رفتند و جزو یک خانواده شدند. آن هم عضو درجه دوی آن خانواده، نه عضو درجه یک. یک دسته اینها بودند، که انقلابهایشان و زحمات مردمانشان واقعاً هدر رفت. آن همه فداکارهای مردم، در حقیقت ضایع و باطل شد. دسته دیگر کشورهایی بودند که اگر ارتباطی هم با بلوک شرق داشتند، این ارتباط، آن چنان مستحکم نبود. بعد، عمدتاً آمریکا پیپها، شروع به نفوذ در داخل اینها کردند. اراده مردم، اراده رهبران و عزم عمومی ملت‌ها را، طوری تغییر دادند که بتدریج، انقلابی که انجام شده بود، صددرصد به حال اول برگشت و بلکه به شکل بدتر درآمد. نمونه‌های این را در کشورهایی از آفریقا و جاهای دیگر داریم؛ که بنده بنا ندارم از آن کشورها اسم بیاورم.

### 🔗 روش آمریکا برای وابسته کردن کشورها

اگر به تاریخ سی، چهل سال اخیر نگاه کنید، این کشورها را می بینید که به رژیم امریکایی وابسته شدند. از چه راهی؟ یا از راه مرعوب کردن، یا تطمیع کردن، یا محتاج کردن و یا فشار وارد آوردن. انواع فشارها را روی این کشورها و ملت‌های مستقل وارد می کردند. آنها هم رابطه را به کلی قطع نکرده بودند. سفیر هم بود، مسؤولین امریکایی هم بودند. وسوسه می کردند، می رفتند، می آمدند و حتی دل رهبران انقلابها و رهبران ملت‌ها را خالی می کردند. آنها را می ترساندند، مرعوبشان می کردند، و کسی که مرعوب شد، با اندک تشری می شود او را از میدان خارج کرد.

### 🔗 عمل با اخلاص دانشجویان در قضیه سیزدهم آبان ۵۸

این سرنوشت - اگر نگوییم همه - اغلب انقلابهاست. آنچه که ما از نزدیک دیدیم، آنچه در خبرهای همزمان در دنیا خواندیم یا - چه قبل از انقلاب، چه دنباله‌هایش هم، بعضی در بعد از انقلاب - دیدیم، همین بود. عامل این برگشتن چه بود؟ این بود که آن پیوند تحمیلی میان قدرت فائقه حکومت متجاوز و مستبد آمریکا با این کشورها، منقطع نشده بود. چون رابطه‌ای برقرار بود، آن رابطه، خود موجب می شد که طرف قویتر، از آن رابطه استفاده کند و مدام روی طرف ضعیفتر - در مجالس مذاکره، پشت میزها، در معاملات گوناگون - فشار بیاورد تا بالاخره وادارش کند که میدان را به نفع او خالی کند. قضیه لانه جاسوسی، این آخرین رشته ارتباط ممکن را بین انقلاب و آمریکا برید و قطع کرد. این، خدمت بزرگ و ذی‌قیمت را به انقلاب ما کرد! ممکن است جوانانی که در آن لحظه رفتند و آن اقدام را کردند، دنباله‌های عمیق و دارای درجات گوناگون آن کار را، آن روز ندیده بودند. احتمال این هست. جوان از روی ایمان و

۲. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و امحای نظام کمونیستی.

احساس خود، کاری را انجام می‌دهد. اما خدای متعال، در آن کار، این برکتهای بزرگ را قرار داده بود. چون کاری از روی ایمان و اخلاص بود و خدای متعال همیشه روی کارهایی که از روی ایمان و اخلاص است، تأثیرات بزرگی قرار می‌دهد. این را بدانید: هر کاری را شما از روی اخلاص بکنید، خدا به آن برکت خواهد داد. هر کاری را که از روی حسابگریهای مادی بکنید، متزلزل است. ممکن است به نتایجی برسد؛ خیلی از اوقات هم به نتیجه نمی‌رسد. به خلاف آن کاری که از روی ایمان و اخلاص، برای خدا، انجام می‌دهید؛ که «من کان لله کان الله له»<sup>۳</sup>. هر کس برای خدا باشد، قدرت الهی در خدمت او قرار می‌گیرد و به او کمک می‌کند. قضیه سفارت از این قبیل بود و آن رابطه را قطع کرد.

### 🏠 شرط برقراری رابطه با آمریکا

بعد از آن، تا امروز که پانزده سال از پیروزی انقلاب و چهارده سال از قضیه لانه جاسوسی می‌گذرد، هنوز که هنوز است، امریکاییها تلاششان این است که همان رشته باریکی را که با حادثه تسخیر لانه جاسوسی قطع شد، دوباره برقرار کنند. هنوز آن تلاش را می‌کنند. چرا؟ برای این که از همان رشته باریک، طرف قدرتمند برای تحمیل خواستههای خود با طرف ضعیف استفاده می‌کند. اظهارات امریکاییها را ببینید! امروز و دیروز، رئیس جمهور دمکرات و رئیس جمهور آن طرفی<sup>۴</sup> و رجال گوناگون امریکا، همه این حرف را می‌زنند که عرض می‌کنم. هیچ کدام نمی‌گویند: «ما می‌خواهیم با ایران رابطه برقرار کنیم.» نه! صحبت رابطه که می‌شود، بنا می‌کنند شرط و شروط گذاشتن؛ که اگر چنین بشود، اگر چنان بشود! بنده یک وقت گفتم که بین حرف ما و حرف امریکاییها، از زمین تا آسمان فاصله است. ما می‌گوییم: «شکل اینها را نمی‌خواهیم ببینیم. رابطه با اینها را - تا آخر نمی‌خواهیم داشته باشیم.» آنها می‌گویند: «اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید؛ آن کار را بکنید!» اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف است؟! گویا با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور ده تا واسطه جلو انداخته است که «با شما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم.» شرط می‌گذارند! چه شرطی، آقا؟ ما شرط داریم برای رابطه با کشوری که آن همه فجایع پشت سر و در تاریخ آن وجود دارد. شرط ما، توبه آن کشور است. شرط ما، قطع آن همه فاجعه آفرینی برای دنیاست. حال شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند، اما مذاکره را غیر مشروط! درست توجه کنید!

### 🏠 لزوم تحلیل جوانان، روی ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا

بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس - روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند،

مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالم‌ترین عالمها و دانشمندترین دانشمنداها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.

### ضربه‌های مذاکره با آمریکا

امریکا می‌گوید: «بیا بید مذاکره کنیم.» نمی‌گوید: «بیا بید رابطه برقرار کنیم.» مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه اول، یک ضربه نمایان به جمهوری اسلامی بزنند؛ و از آن جا که تبلیغات هم در دست آنهاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی، از حرف‌هایش برگشت!» به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با امریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها - در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود امریکا به وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند - مسلمانان و حتی بعضی غیرمسلمانان - ناامید شوند؛ و آن چهره با صلابت امام بزرگوارمان، که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آنها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد؛ و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد!» یا بگویند: «چون امام رفت، جمهوری اسلامی ایران توبه کرد!» اگر یادتان باشد، بعد از رحلت امام، یکی از شاه‌بیت‌های تبلیغاتی دشمن، همین بود که «امام رفت؛ و اینها دیگر راه امام را رها کردند.» برای این که همان احساس را درون ملت‌ها به وجود آورند؛ یا این را بگویند، یا بالاتر از این را. بگویند: «امام کی گفته بود ما با امریکا مذاکره نکنیم؟! کی امام چنین حرفی زده بود؟! امام همان چند روز زمان خودش را گفته بود! همان چند وقت را گفته بود! امام کی ما را نهی کرده است؟! یعنی حتی تصرف کنند در نظرات امام تصرف کنند که در میان صدها سخنرانی و بیان قاطع و صریح، این طور اظهار شده است.

اولین ضربه‌ای که با این کار می‌خواستند بزنند، این بود که جمهوری اسلامی را از آبروی خودش؛ از آن حیثیت و صلابت و قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطرهای ملت‌های مسلمان در دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. ملت ایران مگر ملت کوچکی است؟ ملت ایران، فلان ملت از زیر بوته درآمده اروپایی یا آفریقایی که نیست! ملت کهن ریشه‌داری است که هزاران سال سابقه دارد. هزار و سیصد، چهارصد سال،

بعد از اسلام، همیشه در اوج ملت‌های مسلمان قرار داشته است. آن وقت این ملت، آن هم با این انقلاب، آن هم با آن حرف‌ها، همه چیز را گذاشت کنار و توبه کرد؟! آمد شروع کرد با امریکا مذاکره کردن؟! به صرف این که جمهوری اسلامی بگوید «بله؛ ما مذاکره را قبول داریم.» یا این را بفهماند، یا طوری مشی کند که معلوم شود حرفی ندارد که با امریکا مذاکره کند، این، اولین ضربه است. و بعد، تازه شروع تحمیل‌هاست.

### نقطه شروع بدبختی‌های انقلاب‌های دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا

شما وقتی با کسی قهرید، وقتی با کسی حرف نمی‌زنید، رودر بایستی با هم ندارید. در مقابل هم، هیچ حالت توقعی وجود ندارد. اما وقتی با کسی مذاکره شروع شد؛ پشت میز نشستید؛ یک قهوه با هم خوردید؛ یک گپ دوستانه هم در کنارش با هم زدید؛ در فلان محفل بین‌المللی نشستید و با همدیگر یک خرده درد دل کردید؛ بعد رودر بایستی به وجود می‌آید. آن وقت، اول شروع تحمیلات است. بدبختی‌های انقلاب‌های دنیا و تسلط و نفوذ آمریکا - همان طور که عرض کردم - از همین جا شروع شد. مثل کشورهای که بنده نمی‌خواهم اسم آنها را بیاورم. امروز هم آن کشورهای بیچاره، غالباً چهره‌های بسیار بدی دارند. این است که روی مذاکره فشار می‌آورند. اصرار می‌کنند که «ایران چرا نمی‌آید با ما مذاکره کند؟» عده‌ای هم که آدم‌هایی ساده لوحند، یا نمی‌دانم، مرعوبند، یا بی‌اطلاعتند، یا غیر سیاسی‌اند، در داخل خودمان این حرف‌ها را تکرار می‌کنند. من نمی‌دانم می‌فهمند چه دارند می‌گویند؟!

بنده البته معتقدم: این حرف‌هایی که گاهی زده می‌شود، از طرف بعضی مسؤولین درجه دو و سه نظام جمهوری اسلامی است. بحمدالله، دولت و رئیس‌جمهور و وزراء، به فضل پروردگار، در آن قدرت روحی و معنوی واقعی و صحیح قرار دارند و برای خدا ایستاده‌اند. اما بعضی از این درجه دوم‌ها و سوم‌ها، که غالباً آدم‌های غیرمسئولند، گاهی زمزمه می‌کنند: «چرا اینها با امریکا مذاکره نمی‌کنند؟ چرا نمی‌گویند؟ چرا نمی‌روند حرف بزنند؟ حرف زدن چه ضرری دارد؟!» خیال می‌کنند حرف زدن دو نفر آدم معمولی است که گوشه‌ای بنشینند و صحبت کنند. نمی‌فهمند این مذاکره‌ای که دشمن این قدر روی آن اصرار می‌کند، چه خطرات بزرگی برای جمهوری اسلامی دارد؛ که من شمه‌ای از آنها را عرض کردم.

### تکرار لفظ مذاکره با آمریکا، عامل ریختن قبح این کار

بنده معتقدم که تکرار این حرف‌ها از طرف آنها هم، کار بدی است. من این را عرض می‌کنم. این نظر بنده است. بنده معتقدم: برای رایج کردن یک گناه در عمل، یکی از راه‌هایش این است که آن گناه را در زبانها رایج کنند. آن قدر بگویند که قبحش از بین برود! شما قضیه فلسطین و سرنوشته شومی را که بعضی از فلسطینی‌ها برای خودشان و ملت فلسطین قبول کردند، ببینید! امروز این تجربه بسیار عظیم و عبرت بزرگی است. از بس مدام در گوشه و کنار، کسی چیزی گفت و دیگران به او تشر نزدند! هی گفتند: «چه مانع دارد که ما با اسرائیل صحبت کنیم؟!» دیگر نگفتند: «دشمن غاصب!» نگفتند: «این دشمن غاصب

است. این در خانه فلسطینها نشسته است. چه مذاکره‌ای؟! مذاکره با او این است که بگویند فلان فلان شده، از خانه ما برو بیرون! «مذاکره با غاصب، این است. مذاکره با ظالم این است که بگویند: «فلان فلان شده، چرا این قدر ظلم می‌کنی؟!» مذاکره، یعنی این. و الا، مذاکره دوستانه، که بروند و بگویند و بخندند و او چیزی بگوید و این چیزی بگوید و بعد چانه بزنند، و این که گفته شود «دیگر با غاصب این حرفها را نداریم»، چه معنی دارد؟! هیچ کس هم به آن کسانی که هی اسم مذاکره با اسرائیل را آوردند و آوردند و آوردند، تشر نزدند، تا عیب و قبحش در نظرها از بین رفت و آخرش به این روز تلخ و سیاه رسید. نکنند کسانی که هی اسم مذاکره را این جا و آن جا و در داخل ملت ایران می‌آورند، قصدشان اینها باشد!

### ❁ ملت ایران احتیاج به مذاکره با دشمن مستکبر ندارد

ملت ایران، ملتی است که احتیاج به مذاکره و مراد و ارتباط با دشمن مستکبر ندارد. مگر شما ضعیفید؟! مگر ملت ایران ملت کوچکی است؟! مگر ملت ایران، قدرت دفاع از خود را ندارد؟! ما چه احتیاج داریم به این که به در خانه مستکبرین، مستبدین و دیکتاتورهای بین‌المللی برویم؟! من سال گذشته گفتم: این آقایانی که اسم دمکراسی را می‌آورند و پرچم دمکراسی را - به اصطلاح و به ظاهر - برای ملتهای خودشان بلند کرده‌اند، همان هم دروغ است و دمکراسی واقعی در این گونه کشورها نیست. همانها در سطح بین‌المللی، یک دیکتاتوری عظیم و خونین به راه می‌اندازند. هر جا دلشان می‌خواهد وارد می‌شوند، هر جا دلشان می‌خواهد تفحص می‌کنند، و متأسفانه دستگاهی هم آن جا درست شده است به عنوان ابزاری در دست اینها. یعنی سازمان ملل و شورای امنیت! چه لزومی دارد ما سراغ دیکتاتورها برویم؛ در مقابل آنها تعظیم کنیم و بگوییم: «بفرمایید با ما مذاکره کنید؟!» نه آقا! این دیکتاتور، همان دیکتاتوری است که این ملت، آن وقت که هیچ چیز نداشت، با مشت خالی و با شعار او را از خانه خود بیرون کرد. این، همان دیکتاتور است.

### ❁ کم خطر بودن وضعیت امروز نسبت به دنیای دو قطبی گذشته

آن روز که دنیا دو قطبی بود - البته می‌گویند: امروز یک قطبی است - برای ما خطرناکتر بود. به خاطر این که آن دو قطب، در صد مسأله با هم اختلاف داشتند، اما در قضیه ایران، باهم اختلافی نداشتند. نمونه‌اش را دیدید که هر دو، در جنگ، به عراق کمک کردند. هم امریکاییها کمک کردند، هم شورویها. «ناتو» هم کمک کرد. «ورشو» هم کمک کرد. همه به عراق کمک کردند. امروز خیلی از کشورها هستند که آن طور، زیر بار امریکا نیستند. البته یک تبعیت مختصر، دارند. اما در آن روز که شوروی بود، کل اروپای غربی هم به یک معنا در اختیار امریکا بود. اروپای شرقی هم در اختیار آن یکی بود. بقیه جاهای دنیا نیز همین طور. همه دنیا، به رهبری امریکا و شوروی، آن روز متفق القول شدند برای این که ایران را در این جنگ شکست دهند و نتوانستند. این که مال تاریخ گذشته نیست. این مال همین چند سال قبل خود

ماست. آحاد ملت ایران به چشم خودشان دیدند. مگر نبود که این دو قدرت متحد شدند برای این که شاید بتوانند خوزستان را از ایران جدا کنند؟! شاید بتوانند جمهوری اسلامی را ذلیل کنند، ضعیف کنند، سرنگون کنند و نتوانستند؟! مگر غیر از این است؟! آن روز دو قدرت بودند، هر دو هم قوی، هر دو هم در قضیه ایران، متحد و نتوانستند کاری کنند. امروز اینها چه کار می‌توانند بکنند؟! چرا می‌ترسید؟! چرا قرآن را نمی‌خوانیم که این قدر تکرار می‌کند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل.»<sup>۵</sup> چرا از دشمن می‌ترسید؟! دشمن ضعیف، دشمن ناتوان، دشمنی که همین امروز هم برای این که ایران را زیر فشار قرار دهند، در یوزگی اروپا را می‌کند. سراغ این کشور و آن کشور اروپایی می‌رود که «بیایید با ما همدست شوید، شاید بتوانیم به ایران فشار بیاوریم.» این، دلیل این نیست که به تنهایی نمی‌تواند فشار بیاورد؟! این، دلیل بر این نیست که این ملت عظیم، با این قدرت معنوی و اسلامی، بر قدرت مادی او، تا به حال فائق آمده است؟! چرا فکر نمی‌کنند؟!

### لزوم احساس و درک و تحلیل سیاسی داشتن دانشجویان

خدا را شکر می‌کنیم که ملت ما بیدار است. خدا را شکر می‌کنیم که جوانان ما بیدارند. خدا را شکر می‌کنیم که شما دانشجویان بیدارید. اما دانشجویان! بیدار بمانید. این وضع دانشگاهی که امروز هست، من به شما صریح بگویم: من این وضعیت را نمی‌پسندم. دانشجویی که اصلاً نفهمد در دنیا چه می‌گذرد، این دانشجو، دانشجوی زمان خودش نیست؛ مرد زمان خودش نیست. دانشجو باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته‌ام که، چیزی که امام حسن مجتبی علیه‌السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آن‌طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن‌گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود و الا همه مردم که بی‌دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می‌انداخت؛ فوراً این شایعه همه جا پخش می‌شد و همه آن را قبول می‌کردند!

### هوشیاری ملت، عامل از بین رفتن شایعات دشمن

چرا باید این‌طور باشد؟! اگر ملت، هوشیاری لازم را داشته باشد، شایعه دشمن مثل برف و یخی زیر آفتاب است. چه کسی باید این کار را بکند؟ شما جوانان باید بکنید. بنده با شما جوانان عزیزمان، حجت خدا را تمام می‌کنم. من به شما عرض کردم و گفتیم. پروردگارا! من از این ملت این‌گونه احساس می‌کنم. خود من هم این‌گونه‌ام؛ ما از راه و اراده و خواست تو، به خاطر خواست دشمن، بر نخواهیم گشت. این ملت، این‌طور دارد حرکت می‌کند و من این را مشاهده می‌کنم. ما با قدرت این ملت، در مقابل هیچ قدرت بزرگ جهانی، احساس ضعف نمی‌کنیم.

### ترساندن ملت، وسیله‌ی دشمن برای پیش برد اهداف خود

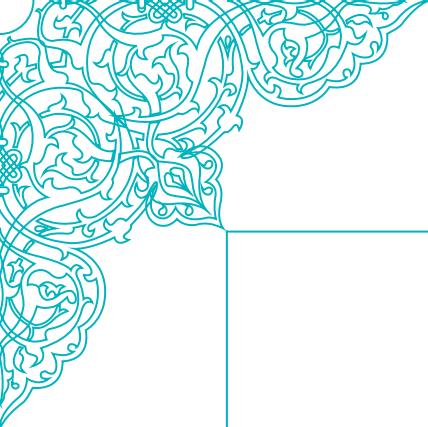
بنده می‌بینم دشمن می‌خواهد با ترساندن، کار خودش را پیش ببرد. ما به اتکای قدرت الهی که مجسم در قدرت ملت بزرگ ماست، از دشمن مستکبر متکبر، نمی‌ترسیم. معتقدیم کاری نمی‌تواند بکند. «آن کید الشیطان کان ضعیفاً»<sup>۶</sup> این، قرآن است. قرآن را باید باور کرد. کید شیطان، ضعیف است. اگر روزی در قرآن این را می‌خواندیم و از روی ایمان و تعبد، فقط قبول می‌کردیم، خدایا تو شاهدی که امروز این را از روی تجربه هم قبول کرده‌ایم. تجربه هم همین را نشان می‌دهد. اگر شیطان ضعیف نبود، جمهوری اسلامی را تحمل نمی‌کرد. ببینید چقدر با جمهوری اسلامی دشمنند. می‌بینید که «قد بدت البغضاء من افواههم»<sup>۷</sup>. رئیس‌جمهور آمریکا را ببینید! آن وزیر امور خارجه بدشکلش را ببینید! راجع به جمهوری اسلامی که حرف می‌زنند، نفرت و بغضا و دشمنی ملت ایران و جمهوری اسلامی، از سر و صورتشان می‌بارد. اما چرا با این همه نفرت، نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند؟ چرا؟ علت چیست؟ چه دلیلی دارد؟ کی شما را نگهداشته است؟ کی مانع از ضربه زدن آنها شده است؟ کی مانع شده است از این که محاصره اقتصادی کامل و تام و تمامی بکنند و به تعبیر خودشان، پدر ملت ایران در بیاورند؟ آن وقت بعضی از این آدمهای ساده لوح ضعیف‌النفس هم، همینها را تکرار می‌کنند که «آقا! پدر ملت ایران را در می‌آورند!» غلط می‌کنند! مگر می‌توانند پدر ملت ایران را در بیاورند؟! اینها کسانی هستند که ملت ایران پدرشان را در آورده است. بنابراین، ضعف دارند. قدرت آن چنان ندارند. البته، شرطش این است که ملت ایران، همین طور که بحمدالله تا امروز در صحنه بوده است، در صحنه باشد. شرطش این است که ختاسها و وسواسها نیفتند توی مردم، دل آنها را خالی کنند که «آقا چنین شد، آقا چنان شد. آقا می‌زنند، آقا می‌برند.» نه آقا! این حرفها چیست؟! ما یک ملت قوی و مستحکم هستیم. ما که فلان کشور دو، سه میلیونی فلان گوشه آفریقا نیستیم که هر غلطی دلشان خواست، بتوانند با ما بکنند. ما ملتی در مرکز مدنیت تاریخی دنیا، و امروز هم در سر یک چهار راه مهم از چهارراههای جهانی هستیم.

خدا ما را این گونه قرار داده است. شصت میلیون هم - بحمدالله - جمعیتیم. مردمان مردم شجاعی هستند؛ مردم قوی‌ای هستند. جنگ تحمیلی هم کاملاً همه چیز را روشن کرد. خوشبختانه ملت‌های دور و بر ما هم، همه نسبت به ملت ما همین احساس را دارند. دیدید وقتی رئیس‌جمهور ما به این چند کشوری رفت که هشتاد سال روی اینها کار شده بود که اسلام را به فراموشی بسپارند، آمدند و از او مثل یک عزیز و محبوب استقبال کردند! این، به خاطر چیست؟ از اسم افراد خوششان می‌آید؟ از آدمهای بخصوصی خوششان می‌آید؟ نه! به خاطر اسلام است. به خاطر این است که این ملت مسلمان است، رئیس این ملت مسلمان را دوست می‌دارند. به خاطر جمهوری اسلامی است. این، وضع بین‌المللی ماست. البته در جاهای دیگر نیز همین طور است. ما هر جای دنیا که رفتیم، همین طور بود. این را بدانید! وضع بین‌المللی ما، این است. وضع داخلی ما، این است. وضع معنوی ما، این است. امکانات این کشور، این است.

### لِزوم ساختن کشور به دست خودِ ملت

آحاد این ملت، باید دست به دست هم بدهند و کشور خودشان را با قدرت بسازند. ما احتیاجی به کسی نداریم. از کسی هم نمی‌ترسیم. ما را نخواهند بی‌خود مجبور کنند و در رودربایستی و فشار و مانند اینها قرار دهند که «نمی‌شود! بالاخره امریکاست. چه کار می‌شود کرد؟» این حرفها یعنی چه؟! بگذار آنها با خودشان فکر کنند و بگویند: «این ایران است. کاریش نمی‌شود کرد. باید طوری، با او کنار آمد.» بحمدالله، همین هم شده است. به فضل الهی و تا وقتی که توجّهات ولی‌عصر ارواحناده به شما ملت هست - که ان شاءالله این توجّهات همیشه باشد - بدانید که هیچ آسیبی کسی به شما نمی‌تواند برساند.





## ریشه‌های نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکا

- توطئه‌ی دائمی رژیم امریکا، بر علیه انقلاب اسلامی
- پیشرفت ملت ایران، به برکت آزادی و استقلال
- برخی از ریشه‌های نفرتِ ملتِ ایران از رژیم امریکا
- دشمنی ابدی رژیم امریکا با امام خمینی
- مذاکره با امریکا ابزاری برای فشار آوردن روی دولت ایران
- ریشه نفرت ملت ایران از امریکا
- ایمان اسلامی ملت، راه بنای تمدن اسلامی
- تقویت آگاهی سیاسی، رکن اساسی برای رسیدن به تمدن اسلامی

## ریشه‌های نفرتِ ملت ایران از رژیم امریکا\*

### توطئه‌ی دائمی رژیم امریکا، بر علیه انقلاب اسلامی

رژیم امریکا پیوسته علیه ملت ایران و انقلاب و جمهوری اسلامی و مسؤولین توطئه کرده است. یکی از سردمداران دولتهای قبلی‌شان شرم نکرد و گفت: «ملت ایران باید نابود شود». چقدر حماقت می‌خواهد که کسی چنین حرفی بزند؟! ولی اینها گفتند. این از دشمنی است. این از کثرت کینه است که در حرفهایشان، در افواهشان و در چهره‌هایشان خود را نشان می‌دهد. امروز هم راه افتاده‌اند و به دلّالی، این طرف و آن طرف دنیا - ژاپن و چین و کجا و کجا - می‌روند و می‌گویند با ایران روابط نداشته باشید! به شما چه؟! شما چه کاره دنیا بید؟ ایران یک کشور بزرگ است. ایران تاریخ عمیق و عظیمی دارد که امثال کشور امریکا در این تاریخ غرق می‌شوند. مگر ملت ایران شوخی است؟ فرهنگ یک ملت همچون ذره‌های الماس است که در طول قرون شکل می‌گیرد و استحکام پیدا می‌کند و در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است.

### پیشرفت ملت ایران، به برکت آزادی و استقلال

مگر می‌شود ملت ایران را دست کم گرفت؟ ملت ایران، اسلام را انتخاب کرده است. کسی اسلام را به ملت ایران تحمیل نکرده و حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را هم ملت انتخاب کرده است. ملت، زندگی همراه با مبارزه خودش و فضای آزاد امروز را انتخاب کرده است. استقلال از قدرتهای بزرگ را ملت ایران انتخاب کرده است. مگر امروز در ایران کسی جرأت دارد دم از وابستگی به یک قدرت و جناح در دنیا

بزند؟ اگر بزند، این ملت جوابش را می‌دهد. این ملت، ملتی آزاد و مستقل است. دولتهای دنیا، کشورهای دنیا و رژیمهای دنیا، از خدا می‌خواهند با چنین ملتی ارتباط داشته باشند. یک ملت دارای ثروت معنوی، فرهنگی، تاریخی، رشد عقلانی و ثروت مادی؛ دارای این همه ذخائر، دارای این همه جوان و نیروی کار و دارای مدیران خوب. این ملت، ملتی است که پیش خواهد رفت. در دوران رژیم گذشته، در واقع بیگانه‌ها بر این کشور مسلط بودند. ظاهراً رژیم، رژیم ایرانی بود، اما در باطن تحت تسلط بیگانگان قرار داشت. اگر با آن زمان مقایسه کنید، امروز به برکت آزادی و استقلال، ایران پیشرفت زیادی کرده است و باز هم خواهد کرد و بیشتر، پیش خواهد رفت.

### 🏠 برخی از ریشه‌های نفرتِ ملت ایران از رژیم امریکا

مسأله، مسأله نفرتِ ملت ایران از رژیم امریکاست. آنچه گفتیم، مجملی از علل و ریشه‌های آن بود. اینها جنگ را علیه ایران - اگر نگوئیم راه انداختند - پشتیبانی کردند. احتمال دارد که در راه‌اندازی جنگِ عراق علیه ایران هم، امریکاییها دست داشته باشند. منتها چون نمی‌خواهیم تا یقین نداشته باشیم، چیزی بگوئیم؛ می‌گوئیم احتمال دارد. اما پشتیبانی آنها از عراق، یقینی و قطعی است. همه رقم پشتیبانی کردند. ملت ایران از یادش می‌رود؟ همه نوع کمکی که عراق لازم داشت به آن کردند. ملت ایران فراموش می‌کند؟ این صدام حسین و رژیم بعثی که در قضیه حمله به کویت، در مطبوعات امریکایی و در نظرات رسمی امریکا، آن چهره‌ها را برایش ترسیم کردند، در دورانی که خانه‌های مردم در سی، چهل شهر ایران را در آن واحد با موشکها می‌کوبید، برایشان یک چهره خواستنی و محبوب و پسندیده بود! ملت ایران اینها را فراموش می‌کند؟ با ملت ایران دشمنی کردند؛ باز هم دشمنی می‌کنند و علت دشمنی هم معلوم است. حال ممکن است کسی بپرسد: چرا این قدر دشمنی می‌کنند؟ از اول چرا کردند؟ علت این است که ملت ایران، با ایمان اسلامی و با فرهنگی که این مبارزه و این انقلاب و آن امام به آن بخشیده است، تسلیم تسلط قدرتها نمی‌شود. امریکاییها هم این را دوست ندارند. سردمداران استکباری دنیا - در رأس همه و بیش از همه، امریکا - دولتها و ملتهای تسلیم را دوست می‌دارند. می‌خواهند ملتها و دولتها تسلیم آنها باشند و هر چه آنها می‌گویند، گوش کنند. نگاه کنید و وضع اینها را در دنیا ببینید! وقتی ملتی ایستاده است؛ قبول ندارد و می‌گوید شما که هستید؟ شما یک کشور، ما هم یک کشور؛ شما یک دولت، ما هم یک دولت؛ شما دولتی هستید که ثروتمندید، پول دارید، پیشرفتهای علمی دارید؛ ما هم ملتی هستیم که استعداد درخشان داریم، سابقه درخشان داریم، امکانات داریم، ذخایر ارضی داریم؛ شما یکی، ما هم یکی.

### 🏠 دشمنی ابدی رژیم امریکا با امام خمینی

وقتی ملتی با این استقلال و با این احساس توانایی و قدرت در صحنه حاضر می‌شود و دولتی به آنها، به چشم یک ابرقدرت نگاه نمی‌کند، دیگر تحملشان تمام می‌شود. این، طبیعت سردمداران استکباری



است. می‌روند سراغ این‌که ببینند چنین فکری را این ملت از کجا پیدا کرده است. اگر کسی این فکر را به این ملت داده بود، از اعماق با او دشمن می‌شوند. مثل این‌که با امام، از اعماق وجودشان دشمن بودند. امریکاییها تا ابد با امام آشتی نمی‌کنند. البته امریکاییها که می‌گوییم، مرادمان ملت امریکا نیست. مراد، همان رژیم امریکا و گردانندگان سیاستهای امریکا است. اگر یک فکر و یک فرهنگ است که مردم را این‌طور نگه داشته است، با آن فکر و فرهنگ هرگز آشتی نمی‌کنند. همان‌طور که این حضرات از اسلام و از فکر اسلامی و فرهنگ اسلامی به شدت متنفرند. علت دعوا و مخالفت و خصومت، اینهاست.

### مذاکره با آمریکا ابزاری برای فشار آوردن روی دولت ایران

حال عده‌ای، ساده‌لوحانه، این گوشه و آن گوشه می‌نشینند، حرفی و نقی می‌زنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با امریکاییها مذاکره نمی‌کنید؟ تا کی می‌خواهید این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون خواه مغرور کم‌خرد و بی‌حکمت چیست؟ تصور می‌کنند همین قدر که ما مذاکرات و روابطمان را با امریکا شروع کردیم، همه مشکلات تمام خواهد شد؟ نه آقا، قضیه این نیست. آری؛ امریکاییها در اظهارات رسمی می‌گویند و اظهار می‌کنند که ما آماده مذاکره با ایرانیم. مذاکره برای چه؟ معلوم است؛ مذاکره برای این‌که راهی و مجرای برای فشار آوردن روی دولت ایران پیدا شود. مذاکره را برای این می‌خواهند.

### ریشه نفرت ملت ایران از آمریکا

چه مذاکره‌ای؟! ما با شما کاری نداریم، احتیاجی به شما نداریم، ترسی از شما نداریم، هیچ محبتی به شما نداریم. شما کسانی هستید که در روز روشن، جلو چشم همه مردم دنیا، هواپیمای مسافربری ما را به بهانه دروغ و واهی، سرنگون کردید و دهها نفر انسان را کشتید و حتی عذرخواهی هم نکردید. این چگونه رژیمی است؟ این چگونه دستگاهی است؟ این چگونه فرهنگی است؟ چطور دل انسان با چنین رژیمی صاف شود؟ ما با اینها کاری نداریم. هیچ رابطه محبت و عطف و دوستی بین ما و امریکا نیست. رابطه نفرت از طرف ماست؛ رابطه خصومت خیانت‌آمیز از طرف آنها است. این جای یک نکته اساسی دیگر هم وجود دارد که حتماً باید در محاسبات لحاظ شود:

آنچه تا به حال گفتیم، مربوط به سوابق امریکا با ایران و ملت ایران می‌شد؛ اما همه قضیه این نیست. یک اصل بر تفکر ما مسلمانها حاکم است که آن اصل نفرت از ظلم و ظالم و مقابله با ظلم و ظالم در هر جای دنیاست. شما ببینید امریکاییها چقدر ظلم کرده‌اند! چقدر ظالم‌پروری کرده‌اند! چقدر ملت‌ها را مظلوم کرده‌اند! با مردم فلسطین چه کرده‌اند! چگونه به اسرائیل، پروبال داده‌اند! با لبنانیها چه کرده‌اند! با مسلمانان - در داخل کشورهای خودشان و در هر جا که توانستند - چه کردند! با ملت‌های ضعیف چه کردند! آیا از اینها می‌شود صرف نظر کرد؟ قضیه این است. مسأله این است. مبارزه با استکبار و روز مبارزه

با استکبار - که یک مناسبت ضدآمریکایی این روز را تشکیل می‌دهد - قاعده و مبنایش اینهایی است که عرض شد. این روال ادامه دارد. تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت می‌کند و تا وقتی که آرمانها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است، این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه، امریکا، به قوت خود باقی است. اگر آنها رفتارشان را عوض کنند، این روال عوض خواهد شد. البته ما چنین گمانی نداریم. بعید می‌دانیم. این، مطلب اول.

### ایمان اسلامی ملت، راه بنای تمدن اسلامی

مطلب دوم را در چند جمله کوتاه عرض می‌کنم. عزیزان! جوانان! برای این ملت، قضیه بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید، قضیه‌ای جدی است. آن را جدی بگیرید. یک وقت در کشوری، یکی کودتا می‌کند و نظامی بر سر کار می‌آید. آن نظام، چند صباحی هست؛ بعد هم می‌رود - یا یکی دیگری از او تحویل می‌گیرد - و همه چیز به حال اول برمی‌گردد. یک وقت قضیه این‌گونه است و این همه نقل ندارد. آنچه در ایران اتفاق افتاد، مسأله یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است. ما البته یک ملتیم؛ مرزهایمان هم، مرزهای محدودی است. بیرون از این مرزها هم کاری نداریم. به این نکته توجه داشته باشید. تلاش و فعالیت ما در داخل مرزهای خودمان است. اما این انقلاب، محدود به این مرزها نیست. این پیام یک پیام جهانی بود. دلیلش چیست؟ دلیل، این است که وقتی ملت ایران و رهبر عظیم الشان ما - امام بزرگوار - این کار را انجام دادند، مسلمانان در هر جای دنیا که بودند، احساس کردند نوروز آنهاست. روز نو آنها آغاز شد؛ با این که به آنها ربطی نداشت. در همه جای دنیا احساس کردند مقطع جدیدی در تاریخشان به وجود آمد. این را ما از نزدیک دیدیم. خود من این واقعت را در طول سالهای گذشته در کشورهای دیگر از نزدیک لمس کرده‌ام و از دهها زبان دیگر هم شنیده‌ام. اینها روایت و حدس و تحلیل نیست؛ واقعیات است. هر کسی، هر مسلمانی، هر جای دنیا بود، وقتی این انقلاب پیروز شد، وقتی امام در صحنه ظاهر شدند، وقتی پرچم اسلام و لاله‌الله بالا رفت، احساس کرد که پیروز شده است. از این خیل عظیم یک میلیاردی در سراسر دنیا، بعضی این احساس را تداوم دادند، دنبالش راه افتادند و مبارزه کردند؛ شد همین حوادثی که در کشورهای گوناگون به وسیله نهضت‌های اسلامی راه افتاد. بعضی هم رها کردند. اگر چه ما در مرزهای خودمان هستیم و به بیرون مرزها کاری نداریم، اما این پیام، پیام بین‌المللی و جهانی است. امروز هم این جا، بار آن روی دوش شماست. تا به حال هم، ملت ایران کار خودش را به بهترین وجهی انجام داده است. آن جنگ بود؛ آن بعد از جنگ است تا امروز؛ این محیط دانشگاهی ماست؛ این محیط فعالیت‌های سازندگی و اقتصادی ماست؛ این دولت ماست؛ این ملت ماست و این، حضور در صحنه است. در همه جا، ملت ایران حضوری شایسته از خود نشان داده است. البته تبلیغات می‌کنند و حرفهایی هم می‌زنند مبنی بر این که سازندگی چنین شد، برنامه‌ها فلان شد و سیاستها غلط از آب درآمد. اما اینها حرفهای دشمن است. اینها را گوش نکنید. واقعیت غیر از این است. واقعیت این است که ملت ایران توانسته است در همه

صحنه‌ها پیش برود، مانعها را بشکافد، قدم بردارد و جلو برود؛ هم در صحنه علم و هم در صحنه معنویت. هم در صحنه دین، هم در صحنه اخلاق. هم در صحنه اقتصاد، هم در صحنه نیروی مسلح و غیره و غیره. البته ممکن است به قدری که توقع داشتیم، نشده باشد؛ اما از آنی که دیگران خیال می‌کردند، بسیار بیشتر شده است. آینده هم، آینده روشنی است. به برکت اسلام، آینده این انقلاب، آینده این نظام و آینده این کشور، آینده‌ای بسیار روشن و درخشان است. آنی که باید این آینده را شکل دهد، عمدتاً شما جوانان هستید. اولاً با عمل، ایمان اسلامی را در خودتان تعمیق کنید که این اساس کار است. ایمان هم یک موضوع کتابی و ذهنی نیست. ایمان، در عمل تقویت پیدا می‌کند. انسان، خدا را در میدان مجاهدت برای خدا، بهتر می‌بیند. این مجاهدت هم، سنگرهای مختلفی دارد که سنگر علم و سازندگی از آن جمله است. البته با تقوا و با تضرع پیش خدای متعال و با انجام عبادات و اجتناب از محرّمات. پس، اول ایمان اسلامی است.

#### تقویت آگاهی سیاسی، رکن اساسی برای رسیدن به تمدن اسلامی

ثانیاً آگاهی سیاسی را در خودتان تقویت کنید که فریب تبلیغات دشمن را نخورید. این هم یک رکن اساسی است. از این هم نمی‌شود گذشت. بخصوص شما جوانانی که مشغول تحصیل علم هستید، نمی‌توانید از این بگذرید. کلیت ملت و وحدت ملت را ارج بنهید. مواظب باشید انگیزه‌های صنفی، انگیزه‌های حزبی و انگیزه‌های گروهی و سلیقه‌ای و خطی، شما را به یک طرف جذب نکنند. این، کار شیطان است و شیطان بزرگ از این کار، بسیار خوشش می‌آید. ملاحظه کنید! اگر امروز از زبان کسی - حال این کس هر که می‌خواهد باشد - تصادفاً ساز مخالفی صادر شود؛ چه رسد به این که عمداً و با توجه باشد، فردا بوقهای جهانی آن را پخش می‌کنند. چرا؟ چون به گوینده‌اش کاری ندارند؛ اصل ساز مخالف در این کشور برای آنها اهمیت دارد. بنابراین وحدت کلمه را حفظ کنید. یاد امام، یاد پیشروان انقلاب، یاد شهدای بزرگوار و یاد صحنه‌های پرشور انقلاب و جنگ تحمیلی را چه در دانشگاه، چه در حوزه و چه در محیطهای کار و زندگی، زنده نگه‌دارید. اگر این شد، به فضل پروردگار در طول سالهای آینده و دهها سال آینده، چنان بنای تمدن رفیعی در این جا و بسی جاهای دیگر، شالوده‌ریزی خواهد شد و چنان عظمتی از اسلام و مسلمین آشکار خواهد شد که دیگر حقیقت و واقعیتی برای استکبار جهانی باقی نخواهد ماند و دیگر استکباری وجود نخواهد داشت.

## عدم رابطه با امریکا مسأله‌ای ملی، انسانی، تاریخی

عدم رابطه با آمریکا، منطبق بر مصالح ملی این کشور

علت مبارزه ملت ایران با رژیم آمریکا

حل و فصل شدن همه‌ی مسائل جهانی، بر

اساس مصالح شرکتهای آمریکایی فعال در سیاست!

ترس رؤسای کشورها از آمریکا

دو عامل ترس دولت‌ها از آمریکا

ترس آمریکایی‌ها از انعکاس فریاد ملت ایران در دنیا

دشمنی ملت ایران با رژیم آمریکا، نه ملت آمریکا

حساسیت موقعیت سیاسی کشور ایران

انقلاب اسلامی، از بین برنده منافع آمریکا در ایران

مقرون به شکست شدن، اکثر قریب به اتفاق

توطئه‌های امریکا علیه این ملت

معنای ناموفق بودن و غیر مؤثر بودن توطئه‌ی امریکا

مواجهه رژیم امریکا با ملت و دولت ایران

سیاست امریکا برای ریشه کن کردن قوانین نورانی

اسلام

و...



## عدم رابطه با آمریکا مسأله‌ای ملی، انسانی، تاریخی\*

### عدم رابطه با آمریکا، منطبق بر مصالح ملی این کشور

بعضی خیال می‌کنند که اگر ملت ایران می‌گوید مبارزه با آمریکا، یا مرگ بر آمریکا، یا عدم رابطه با آمریکا و از این قبیل حرفها، این یک مسأله‌ی شعاری و احساسی محض است؛ نه. این اشتباه است. این یک مسأله‌ی اساسی مَّتکی بر پایه‌های منطقی و کاملاً خردمندانه و درست منطبق بر مصالح ملی این کشور است. این را باید توجه کنید. ظاهر قضیه سیاسی است؛ اما باطن قضیه، یک مسأله‌ی ملی، انسانی، تاریخی، وابسته به سرنوشت این کشور و این ملت و شما نسل جوان و نسلهای آینده است. این مسأله، به امروز و فردای این کشور ارتباط پیدا می‌کند. من امروز مختصری در این زمینه صحبت می‌کنم؛ لیکن خود شما باید فکر کنید؛ جوان باید فکر کند.

### علت مبارزه ملت ایران با رژیم آمریکا

مسأله، مسأله‌ی مبارزه با استکبار است. مبارزه‌ی با آمریکا به خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکا است، و الا اگر امریکا به عنوان یک دولت، روشها و هدفهای استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه‌ی دولتها بود؛ لیکن امروز دولت و رژیم امریکا در این دوره از زمان، مظهر کامل استکبار است. استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملتها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند یک دیکتاتور بین‌المللی آن جا ایستاده است و در همه‌ی کارها دخالت می‌کند؛ در سرنوشت ملتها

دخالت می‌کند، آن هم بر اساس مصالح خودش! اگر چه دیکتاتوری یک فساد حقیقی و یک عیب اساسی برای هر کشوری است که یک نظام دیکتاتوری و یک شخص دیکتاتور بر آن کشور حکومت کند؛ با این همه هر دیکتاتوری بالاخره ممکن است یک وقت هم به منافع ملت خودش بیندیشد. اما این دیکتاتور بین‌المللی، جز به منافع ملت آمریکا، و آن هم نه همه‌ی ملت آمریکا، بلکه پشتیبانان رژیم حاکم - یعنی کارتلها، تراستها، سرمایه‌داران بزرگ و سازمانهای مؤثر در دولت - به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

### 🌱 حل و فصل شدن همه‌ی مسائل جهانی، بر اساس مصالح شرکتهای آمریکایی فعال در سیاست!

همه‌ی مسائل جهانی بر اساس مصالح شرکتهای عمده و سازمانهای بزرگی که در کشور آمریکا در مسائل سیاسی فعالیت دارند، حل و فصل می‌شود. مسأله‌ی خلیج فارس، مسأله‌ی عراق، مسأله‌ی دریاهای آزاد، مسأله‌ی آسیای میانه، مسأله‌ی خاورمیانه و همه‌ی مسائل دنیا بر اساس مصالح آنها و به وسیله‌ی این دیکتاتور می‌خواهد حل و فصل شود؛ نه بر اساس مصالح خود این ملتها.

ببینید این چه بلای بزرگی برای دنیاست! یک نفر زورگو، با اتکا به قدرتهایی که در اختیارش هست - چه توان علمی، چه توان سیاسی، چه توان مالی، چه توان پیشرفت فناوری و از این قبیل، که اینها هم متعلق به آن رژیم نیست؛ بلکه متعلق به انسانهاست - به فکر این است که منافع و مصالح و مقاصد خود را تأمین کند؛ ولو به این قیمت که ملتهای دیگر به خاک سیاه بنشینند!

شما هر مسأله‌ی از مسائلی را که آمریکا در آن دخالت دارد، جلو بکشید و مورد مَدافقه قرار دهید، همین را خواهید دید: دخالتهای سیاسی در کشورها، دخالت در کودتاها، دخالت در مسأله‌ی خاورمیانه، دخالت در قضیه‌ی نفت، دخالت در انحصارات جهانی، دخالت در معاملات گوناگونی که شرکتهای دیگر با کسانی می‌کنند. در همه‌ی این قضایا، حضور این رژیم مثل قلدرها و لاتها و داشها و بزن بهادرهای محله است! در سطح بین‌المللی، این قلدر می‌خواهد تمام این مسائل را بر اساس منافع تنگ‌نظرانه‌ای که منطبق بر خواستها و مقاصد گروه خاصی است - یعنی سازمان صهیونیستهای آمریکا، سازمان سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکا، کارتلها و امثال اینها - حل و فصل کند. این، بلای بسیار بزرگی است.

### 🌱 ترس رؤسای کشورها از آمریکا

دولتهای عالم از ترس این قدرت، جرأت نفس کشیدن ندارند. نه این که خوششان می‌آید؛ نخیر، بدشان می‌آید؛ اما جرأت ندارند نفس بکشند. من یک وقت این را گفتم که در کنفرانس غیرمتعهدها در چند سال قبل از این - زمان ریاست جمهوری - سخنرانی کردم و حرفهایی زدم که توجه بسیاری از این رؤسای کشورها را - که صد و یک کشور بودند - جلب کرد. آنها آمدند با من ملاقات کردند و همه تشکر نمودند. رئیس جمهور یکی از کشورها پیش من آمد و گفت: شما بدانید این جماعتی که این جا نشستند، همه از آمریکا می‌ترسند و فقط شما هستید که از آمریکا نمی‌ترسید! بعد سرش را نزدیک آورد و گفت:

من هم از آمریکا می ترسم! از چه چیز آمریکا می ترسند؟ از قدرت جاسوسی آمریکا، از سازمان سیا، از کودتاهای آمریکا. همین شخص بعد از دو، سه سال، به وسیله ی کودتایی که به احتمال زیاد از طرف آمریکا در کشورش برپاشده بود، کشته شد! رؤسای کشورها می ترسند. گاهی اعتراضی هم می کنند؛ اما پیش نمی روند.

### 🔗 دو عامل ترس دولت ها از آمریکا

این مربوط به دولتها بود. و اما سراغ ملتها بیاییم. بسیاری از افراد ملتهای بی خبرند؛ بسیاری هم که مطلعند - مثل روشنفکرانشان - به وسیله ی ایادی آمریکایی، یا به وسیله ی دست نشاندهگان رژیم آمریکا در کشورهاشان، تطمیع می شوند. در همین کشورهای منطقه ی خاورمیانه - که من نمی خواهم اسم آنها را بیاورم، اما شما به احتمال زیاد تشخیص می دهید که من کدام کشورها را می گویم - کشورهایی هستند که وابسته به آمریکایند. در این کشورها روشنفکرانی هم هستند که حقیقت را می فهمند و می خواهند بگویند، بنویسند؛ گاهی هم چیزی سر می زند، لیکن بعضی از اینها تهدید می شوند، بعضی خریده می شوند، بعضی صدایشان خفه می شود. حرفی می زنند، اما نمی گذارند پخش شود. در محافل روشنفکری، گفتگویی می کنند و از بین می رود. علت این که در کشور ما حرفهای سیاسی موج برمی دارد، این است که حرفهای سیاسی در محافل تنگ روشنفکری نیست؛ در متن مردم است و مردم به مسائل سیاسی علاقه مندند و در صحنه حضور دارند.

قبل از انقلاب هم من با محافل روشنفکری کشور، ارتباطات زیادی داشتم. خیلی حرفها می زدند؛ اما در یک محفل پنج نفری، ده نفری، و احیاناً در یک نشست پنج نفری؛ همان جا هم دفن می شد و از بین می رفت. اما وقتی امام حرفی می زد؛ وقتی یک روحانیِ موجه حرفی می زد، ممکن بود سر آن روحانی بلای بزرگی بیاورند، اما چون با مردم مواجه بود، موج برمی داشت. لذا رژیم پهلوی، از خیلی از روشنفکران آن زمان اصلاً نمی ترسید و هیچ اهمیتی هم نمی داد. می گفت هر چه می خواهند بگویند، بگویند؛ اثری نداشت. اما اگر یک روحانی در جلسه ای منبر می رفت و مطلبی را می گفت، ولو با چند واسطه به سیاستهای آن رژیم ارتباط داشت، فوراً او را دستگیر می کردند، فشار می آوردند، زندانی می کردند، ممنوع المنبر می کردند! او چون در متن مردم بود، موج برمی داشت. در دنیا این طور است که روشنفکرانی که چیزهایی هم می خواهند بگویند و می گویند، اگر تهدید و تطمیع هم نشوند و بگویند، موجی بر نمی دارد.

### 🔗 ترس آمریکایی ها از انعکاس فریاد ملت ایران در دنیا

امروز به فضل الهی، به خاطر انعکاس فریاد شما مردم و انعکاس فریاد این انقلاب در دنیا کارهای بزرگی شده است که آمریکاییها هم از همین می ترسند، والا اگر شما ملت ایران را، اجتماعات عظیم را، فریاد امام

بزرگوار را و آنچه را که در طول این هجده سال بعد از انقلاب تا امروز انجام شده است، از دنیا بگیرد و آن را حذف کنید، خواهید دید حکومت دیکتاتوری مطلق ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان بزرگترین مستکبر جهانی در دنیا - یک حکومت بی‌رقیب بلامنزاع و بدون مناقشه که حتی کسی به او نمی‌گفت بالای چشم‌آبروست و تملقش را هم می‌گفتند - بزرگترین ضربه را خورده است.

### 🕌 دشمنی ملت ایران با رژیم آمریکا، نه ملت آمریکا

من در همین جا بگویم که قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست؛ نه قضیه‌ی ملت آمریکا. ما با ملت آمریکا کاری نداریم، دشمنی هم نداریم؛ مثل بقیه‌ی ملت‌ها. البته در این سال‌های طولانی، رژیم آمریکا با تبلیغات پیگیر، آن ملت را شستشوی مغزی زیادی داده است. خیلی از افراد ملت آمریکا نمی‌دانند که در ایران چه خبر است و اصلاً قضیه‌ی ایران چیست؛ یک چیزهایی شنیده‌اند: ارتجاع و اصولگرایی و ضدحقوق بشر! اینها را دولت‌ها و تبلیغاتچی‌هایشان به آنان گفته‌اند، مردم هم باور کرده‌اند، و الا مردم آمریکا به خودی خود ملتی مثل بقیه‌ی ملت‌ها هستند و ما هم هیچ دشمنی با آنها نداریم. ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم. ما با مردم چه کار داریم؟ قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست.

### 🕌 حساسیت موقعیت سیاسی کشور ایران

وضع جغرافیای سیاسی ایران طبیعتاً تغییر کرده است؛ اما وضع موقعیت سیاسی کشورمان تغییر نکرده است. کشور ایران در یکی از حساسترین مراکز دنیا قرار گرفته است. شما اگر نقشه‌ی دنیا را جلوی‌تان بگذارید و یک نگاه به آن بکنید، خواهید دید که از لحاظ ارتباط شرق و غرب، چقدر این کشور حساس است. از لحاظ منابع حساس است - بخصوص از لحاظ وجود شوروی در آن روز حساس بود - از لحاظ همسایه‌ها حساس است، از لحاظ خود این ملت که می‌دانند ملتی باهوش و فرزانه و با استعدادی است، حساس است. این مجموعه‌ی حساس که از لحاظ جغرافیایی، طبیعی، تاریخی، فرهنگی، منابع طبیعی و ثروت چیز برجسته‌ای می‌نمود، یک جا در مش‌آمریکا بود. چند صد هزار امریکایی در این کشور - عمدتاً در تهران - در حساسترین مراکز بودند؛ حقوق‌های کلان از کیسه‌ی این ملت می‌گرفتند، می‌خوردند و ملت را تحقیر می‌کردند. اگر شما بخواهید بدانید چگونه تحقیر می‌کردند، به نطق امام در سیزدهم آبان چهل‌وسه مراجعه کنید. امام در آن جا قضیه‌ی تحقیر ملت ایران به‌وسیله‌ی عناصر امریکایی - نه به‌وسیله‌ی دولت آمریکا - مثل استوار امریکایی در ایران را بیان کردند. منافع را می‌بردند، سیاست‌ها را به‌وسیله‌ی حکام این کشور در منطقه دیکته می‌کردند و بسیاری از مقاصد خودشان را پیش می‌بردند.

### 🕌 انقلاب اسلامی، از بین برنده منافع آمریکا در ایران

انقلاب اسلامی آمد، ناگهان یکجا این را از دست اینها گرفت. این، یک ضربه بر پیکر آمریکا بود. سیاست

این گونه است که فوراً دستگامه‌های سیاسی، خود را با واقعیت وفق می‌دهند. رژیم امریکا ضربه را خورد؛ لیکن به فکر افتاد که با این واقعیت خودش را وفق دهد. گفتند چه کار کنیم؟ نقشه این شد که کاری کنند کسانی در این کشور با عنوان انقلاب بر سر کار بیایند، که رسماً انقلابی باشد، اما باطناً همان ارتباطات و روابط حسنه و بتدریج همان سلطه‌پذیری را داشته باشند اول کار، همین هم شد و می‌خواست بیشتر بشود. اگر حضور قوی و تعیین کننده‌ی امام نمی‌بود، همان طور هم می‌شد. حادثه‌ی سیزدهم آبان پنجاه و هشت هم البته ضربه‌ی محکمی زد؛ امام هم مثل کوه استوار ایستادند. آنچه را که آنها فکر می‌کردند، به عکس شد؛ یعنی نه فقط انقلاب به رنگ امریکایی در نیامد، بلکه روح استقلال طلبی و جدایی از نفوذ روزافزون امریکا در مردم تقویت شد. این موجب شد که رژیم امریکا به طور دائم علیه ملت ایران توطئه کند.

### مقرون به شکست شدن، اکثر قریب به اتفاق توطئه‌های امریکا علیه این ملت

یکی از توطئه‌های امریکا، تشویق عراق به راه‌اندازی جنگ هشت ساله بود. یکی از توطئه‌های امریکا، کمک به عراق در اغلب قضایای جنگ بود که حتی با حضور افسران امریکایی در مرحله‌ای از مسائل در کشور عراق انجام می‌شد. اینها بتدریج آشکار می‌شود. در اسنادی که منتشر می‌شود، در خاطراتی که می‌نویسند، اینها کم کم رو می‌شود. یکی از خیانت‌های امریکا، محاصره و فشار اقتصادی برای ساقط کردن دولت در سالهای پنجاه و نه و شصت و آن وقتها بود. چند بار این قضیه تکرار شده است. یکی از دشمنیهای امریکا با ایران این بوده که در تمام این مدت نگاه کرده است که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در هر جایی خواستند پیشرفتی بکنند، هر طور توانسته، خواسته است جلو این قضیه را بگیرد. همین جا من به شما بگویم که به توفیق پروردگار و لطفی که خدای متعال به این کشور داشته است، اکثر قریب به اتفاق توطئه‌هایی که امریکا علیه این ملت طراحی کرد، به شکل آشکار و مقابل چشم همه مقرون به شکست شد.

### معنای ناموفق بودن و غیر مؤثر بودن توطئه‌ی امریکا

پیشرفتهای عظیم ملت ایران در همه‌ی زمینه‌ها بوده است، که اگر شما بخواهید امروز را با سال پنجاه و نه، شصت، شصت و یک و شصت و دو و کلاً اوایل انقلاب مقایسه کنید، خواهید دید که پیشرفت کشور در دوران انقلاب، یک پیشرفت حیرت‌آور و چشمگیر است. همه‌ی کسانی که این قضیه را مطالعه می‌کنند، به آن اعتقاد دارند. حتی من اخیراً در مطبوعات امریکایی همین اواخر این را ملاحظه کردم. با این که مقیدند که نگذارند یک کلمه تعریف از پیشرفتهای ایران وجود داشته باشد، اما در یکی از مطبوعات امریکایی، به پیشرفتهای ایران و نظام جمهوری اسلامی در بخشهای مختلف اشاره کرده بودند. خودشان هم اعتراف کردند و مجبور شدند. البته نویسنده‌ی آن مقاله امریکایی نیست؛ لیکن در مطبوعات امریکایی

چاپ شده است. همه‌ی این پیشرفت‌ها علی‌رغم میل امریکا انجام گرفته است. این به معنای ناموفق بودن و غیر مؤثر بودن توطئه‌ی امریکاست. این به معنای قدرت و عظمت جهاد این ملت است.

### 🕌 مواجهه رژیم امریکا با ملت و دولت ایران

درست نقطه‌ی مقابل آنچه که من گفتم ما با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا، رژیم امریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت می‌کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آنها از این ناراحتند. آنها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آن‌جا قرار گیرد، اینها هم رژیم‌ها را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آنها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسؤولانش هم بخواهند برخلاف این خط مستقیم حرکتی بکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این‌گونه ملتی را اینها دوست ندارند.

چند سال قبل از این در زمان حیات امام بزرگوار، یکی از وزرای رئیس‌جمهور وقت امریکا علناً و صریحاً در مقابل چشم خبرنگاران گفت که ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم! ببینید چقدر این حرف ابلهانه است. این حرف در آن زمان در همه‌ی دنیا پخش شد. قضیه‌ی اینها، قضیه‌ی ملت است؛ نه فقط قضیه‌ی دولت. معلوم است که ریشه‌ی یک ملت چهل، پنجاه میلیونی آن روز را که نمی‌شد کند و همه را از بین برد. معنایش این بود که ملت را بی‌ریشه کنیم، فرهنگ این ملت را بگیریم، آن چیزهایی را از این ملت بگیریم که آنها را وادار به این ایستادگی و مقاومت می‌کند.

### 🕌 سیاست امریکا برای ریشه کن کردن قوانین نورانی اسلام

سیاست امریکا به‌عنوان مظهر استکبار در مقابل نظام جمهوری اسلامی، سیاست روشن و واضحی است. البته سعی می‌کنند این را در روش‌های تبلیغاتی خیلی آشکار نکنند؛ اما برای کسی که نگاه می‌کند، سیاست روشنی است. آن چیست؟ آن این است که آن چیزی که موجب شده است ایران با همه‌ی ثروتهای مادی و معنویش از دست امریکا گرفته شود، آن چیز از میان این ملت ریشه کن شود. این، سیاست امریکاست؛ این را شما بدانید. آن چیست؟ آن، میل این ملت به استقلال است؛ آن، اسلامی است که این ملت را از قبول ظلم بر حذر می‌دارد؛ آن، روحیه‌ی مبارزه‌طلبی در آحاد این ملت است؛ آن، روحیه‌ی عدم تسلیم در مقابل زور است؛ آن، قوانین نورانی اسلام است. هر نقطه‌ای که مقاومت در آن بیشتر است، آنها بیشتر با آن دشمنند. هدف اصلی این است. این را جوانان باید درست فکر کنند و روی آن توجه نمایند.

### ❏ خلاف واقع بودنِ گفتارهای آمریکایی ها در رابطه با حقوق بشر

این چیزهایی که راجع به حقوق بشر و امثال آن می‌گویند، خودشان هم می‌دانند که خلاف واقع است؛ اینها را به‌عنوان فشار ذکر می‌کنند. آمریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومت‌هایش همین است؛ یعنی علیه آن دولت شعار می‌دهد که این ضدحقوق بشر و ضددمکراسی است! اینها که خودشان هم می‌دانند واقعیت ندارد؛ دنیا هم این را می‌داند. این، چیز مهمی نیست.

### ❏ خواسته‌ی حقیقی آمریکا از جمهوری اسلامی در قضیه فلسطین

خواسته‌ی حقیقی آنها از جمهوری اسلامی - که بارها هم آن را تکرار کرده‌اند - این است که جمهوری اسلامی در قضیه‌ی فلسطین از مواضع خود عقب‌نشینی کند؛ یعنی اسرائیل را به رسمیت بشناسد؛ مثل کشورهای دیگر که قضیه‌ی مبارزه‌ی فلسطین را به‌بوت‌های فراموشی سپردند! می‌گویند شما این قضیه را رها کنید، حضور آمریکا را در مناطق گوناگون دنیا بپذیرید، حضور آمریکا را در قضایای منطقه‌ی خلیج فارس بپذیرید و مهمتر از همه، نفوذ آمریکا را در قضایای کشور ایران بپذیرید! این، خواسته‌ی حقیقی رژیم آمریکاست. آن چیزی که به‌طور حقیقی و جدی می‌خواهند، این قضیه است که گفتم. این را در پوشش حرفهای دیگر و اتهامات و تبلیغات مخالف و امثال این چیزها بیان می‌کنند؛ اما حقیقت قضیه این است. می‌دانند که جمهوری اسلامی با پایبندی به اسلام، هرگز زیر بار این حرفها نخواهد رفت. معنی ندارد و ممکن نیست که کسی معتقد به اسلام باشد، ذره‌ای پایبند به اسلام باشد، ولی زیر بار زور برود و ظلم را قبول کند. در اسلام، همان قدر که ظلم کردن بد است، تسلیم ظلم شدن هم همان قدر بد است. شما در دعای مکارم‌الاخلاق می‌بینید که امام سجّاد می‌گوید: «ولا اظلمن و انت مطبق للدفع عنی و لا اظلمن و انت قادر علی القبض منی» (۲). در قرآن می‌فرماید: «لا تظلمون و لا تظلمون» (۳)؛ نه ظلم کنید، نه قبول ظلم کنید و زیر بار ظلم بروید. مگر ممکن است کسی مسلمان باشد، اعتقاد به اسلام داشته باشد، در عین حال ظلم و زور را از هر کسی قبول کند؛ چه برسد به دشمن دیرینه‌ی ملت ایران - یعنی آمریکا - که این همه به ملت ایران ضربه زده است. این که درست نیست، این را می‌دانند. از این جاست که از نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بیزارند و با آن دشمنند و در صدد معارزه و مبارزه با آن هستند؛ چون می‌دانند که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حاضر نیست زیر بار تحمیل آنان برود.

### ❏ ملاحظه‌ی منافع خود، سیاست امریکاییها

البته سیاستهای تبلیغاتی‌شان را هم تنظیم می‌کنند. مرتب به‌طور غیرمستقیم تبلیغ می‌کنند؛ در داخل هم ایادی دارند. این ایادی که عرض می‌کنم، نه کسانی‌اند که حتماً از دستگاه جاسوسی آمریکا پول گرفته باشند؛ بعضی نوکر بی‌جیره و مواجبند! کسانی هم دارند که این حرفها را تبلیغ می‌کنند که مگر

می شود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمی شود زندگی کنیم! اگر رابطه مان را برقرار کنیم، اگر اقلًا با امریکا مذاکره کنیم، همه ی مشکلات ما برطرف می شود! از این حرفها هم رایج می کنند؛ حرفهایی که پوچ و بی مغز و به کلی عاری از حقیقت است.

بسیاری از کشورهایی که امریکاییها بدترین خیانتها را به آنها کرده اند، کسانی بوده اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشته اند! امریکاییها ملاحظه ی کسی را نمی کنند؛ فقط ملاحظه ی منافع خودشان را می کنند. رابطه، مشکلی را حل نمی کند. مذاکره با امریکا که پیشتر گاهی بعضی کسان در گوشه و کنار می پراندند و چیزی می گفتند که مذاکره کنیم یا رابطه برقرار کنیم - البته خوشبختانه کسی دیگر از این حرفها نمی زند - هیچ مشکلی را از ملتی که می خواهد تسلیم امریکا نشود، حل نمی کند؛ مگر ملت بخواهد تسلیم امریکا شود، که چنین چیزی هم محال است.

### علاج افزون طلبی، دیکتاتورمآبی و زیاده طلبی دولت مستکبر

مسأله ی آنها، مسأله ی ایستادگی ملت و دولت ایران در مقابل خواسته ها و مطامع خودشان است. علاج این افزون طلبی و دیکتاتورمآبی و زیاده طلبی هر دولتی، ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. برای ما، امریکا خصوصیتی هم ندارد. عرض کردم، مسأله ی ما، مسأله ی استکبار است؛ منتها دولت امریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین طور خواهد بود. همه باید بدانند که ملت ایران زیر بار فشار نمی رود و زور را قبول نمی کند. تجربه ی فشار وارد آوردن روی ملت ایران، تجربه ی موفق نیست؛ این را همه باید بفهمند. علاج در مقابل این فشار هم، ایستادگی و قدرت روحی و شجاعت در برخورد و سخت کار کردن است. این، علاج کار است؛ کماین که تا امروز ملت ایران همین گونه عمل کرده است و بحمدالله پیش هم رفته است.

### حال و روز دولتهای تسلیم شده در برابر آمریکا

ملتهایی که تسلیم امریکا شده اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهاست که به قدر آنها تسلیم نشده اند. هر کس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه - آنهاست که بیشتر تسلیم زور و قدرت طلبی امریکا هستند - نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعیشان عقبتر است، وضع فرهنگیشان منحطتر است، فشار در میان آنها بیشتر است. تنها راه علاج برای ملتهای دنیا این است که از ملت ایران درس بگیرند و در مقابل زورگویی و قدرت طلبی و دیکتاتورمآبی دولت امریکا بایستند. ملت ایران هم این راه را تا امروز آمده است و با قدرت و خوب هم آمده است؛ بحمدالله موفق هم بوده است.

امروز ما راههای بسیاری در مقابل دولت و ملت خودمان مشاهده می کنیم که باز است. ملت و دولت ایران، این راهها را باید با متانت، با قدرت، با تدبّر و تفکر و اندیشمندی و خردمندی طی کنند؛ که طی



می‌کنند. پایه‌های حرکت ملت ما بحمدالله پایه‌های خردمندان‌های است. حرکت ملت، حرکت صحیحی است. امروز دولت و ملت تلاش و کار می‌کنند، برای این که کشور را بسازند.

## تبیین دلایل رد مذاکره و ارتباط با آمریکا

یکی از شگردهای تبلیغاتی آمریکا در جهت مقاصد خود

تجدید نظر جمهوری اسلامی ایران درباره مناسبات خود با دولت امریکا!

اهداف جنجال تبلیغاتی امریکاییها و مخالفان ملت ایران در دنیا نسبت به مذاکره با آمریکا

۱- تبدیل عامل وحدت ملت ایران به اختلاف

۲- از بین بردن قبح قضیه ی مذاکره و رابطه با امریکا

۳- مهم بودن اصل مذاکره با ایران برای امریکا به عنوان ابرقدرت

اهمیت رابطه ایران با آمریکا، برای امریکاییها:

۱- تسلیم شدن ایران اسلامی در مقابل امریکا

۲- آسوده شدن خیال امریکایی ها از از

مبارزات دنیای اسلام

۳- رسوخ فکر بی اعتنایی به آمریکا در

کشورهای جهان

و...

## تبیین دلایل رد مذاکره و ارتباط با آمریکا \*

## ❏ یکی از شگردهای تبلیغاتی آمریکا در جهت مقاصد خود

موضوع اصلی‌ای که من امروز می‌خواهم قدری درباره آن صحبت کنم و در خطبه جمعه اول ماه به مناسبت یک موضوع دیگر اشاره‌ای کردم و به خاطر بارش برف نشد تعقیب کنم و حال قضایای تازه‌تری هم پیش آمده است که من لازم است این موضع را دنبال کنم، جنجال تبلیغاتی‌ای است که در این یکی، دو هفته اخیر در مورد مناسبات ایران و آمریکا، به عنوان یک خبر تازه از ایران، همه دنیا را متوجه به خود کرده است. همان‌طور که در آن خطبه قبلی تا حدودی اشاره شد، دستگاه‌های عمدتاً آمریکایی و دنباله‌روانشان، یک شگرد تبلیغاتی را دنبال می‌کنند، برای این که در جهت مقاصد و اغراض خودشان، دروغی را به شکل واقعیت جلوه دهند و واقعیتی را به کلی بپوشانند، که من امروز قدری در این زمینه صحبت خواهم کرد.

البته این موج تبلیغاتی، عمدتاً از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی خارج از کشور است؛ منتها در داخل هم انعکاس دارد. بعضی از کسانی که پایبندیهای انقلابیشان آن قدر نیست که ما از متصدیان امور مطبوعاتی توقع داریم، متأسفانه در برخی از مطبوعات، همان‌گونه مشی می‌کنند که دشمنان انقلاب و دشمنان ملت ایران و عوامل وابسته به استکبار در دنیا یا مثلاً در کشور آمریکا مشی می‌کنند! این هم جای تأسف است.

## ❏ تجدید نظر جمهوری اسلامی ایران درباره مناسبات خود با دولت آمریکا!

مسأله‌ای که موضوع جنجال اینهاست، این است که جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد درباره مناسبات

خودش با دولت امریکا، تجدیدنظر کند! این را به عنوان یک خبر تازه منتشر کردند! مطلب کاملاً بی‌اساسی و واهی‌ای را بزرگ کردند و جنجال و های و هوی به راه انداختند. البته مقاصد بسیار خطرناکی برای ملت ایران دارند. آنها دنبال کارهای خودشان هستند؛ اما ما باید کار دشمن را بشناسیم. ولو هیچ اقدامی هم در مقابل دشمن نخواهیم بکنیم، باید بدانیم دشمن چه کار می‌کند. ما نباید اجازه بدهیم که دشمن نسبت به کشور ایران و ملت و مسؤولان آن، هر کاری که می‌خواهد، در زمینه تبلیغات بکند و ما همین‌طور سکوت کنیم! این که نمی‌شود. لازم است اهداف و مقاصد دشمن شناخته شود.

البته در بعضی از رسانه‌ها و به وسیله برخی از مسؤولان هم واقعاً حرفهای درستی زده می‌شود. دیشب در تلویزیون دیدم که وزیر محترم امور خارجه مصاحبه می‌کردند. حرفهای خوب و درست گفته می‌شود - نه این که نمی‌گویند - اما من هم موظفم آنچه را که وجود دارد و واقعیت مطلب است، برای ملت عزیزمان بیان کنم.

این را هم به شما عرض کنم که این اول بار هم نیست. قبلاً هم از این قبیل قضایا اتفاق افتاده است؛ بخصوص آن باری که بعد از رحلت امام بود تا حدودی هم با امروز قابل مقایسه است. آن جا هم جنجالی درست کردند و حتی روزنامه‌های ما مقاله نوشتند و بعضی افراد مخالف و معاند با انقلاب، چیزهایی نوشتند و ادعاهایی کردند؛ صریحاً به تخطئه دوران امام پرداختند که الحمدلله سیلی ملت بر بناگوش آنها، نگذاشت ادامه دهند. البته این دفعه جنجالها وسیعتر است و طور دیگری جنجال می‌کنند. سر جنجال، خارج از کشور است؛ عمدتاً آنها هستند. وضع، وضع دیگری است؛ آن وقت هم بود؛ هر چند با این وسعت و در این ابعاد نبود.

بهانه‌ای که برای این جنجال درست کرده‌اند، مصاحبه رئیس جمهور محترم ما در هفته گذشته است. این هم واقعاً ظلم بزرگی است؛ هم به ملت ایران، و هم به رئیس جمهور. این اخفاء حقیقت و پوشاندن آنچه که می‌خواهند به چشم مردم نرسد، واقعاً چیز عجیبی است.

من ابتدائاً لازم است عرض کنم که در آن مصاحبه، همه مواضع اصولی ما در زمینه رابطه با امریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. همه مطالبی که باید بیان می‌شد، بیان شد؛ من با دقت گوش کردم. آنچه درباره مذاکره با امریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزان فلسطینی و بعضی قضایای داخلی لازم بود گفته شود، بیان شد و خیلی خوب بود. من دعا کردم؛ هم ایشان را، هم وزیر امور خارجه را، و هم بعضی مسؤولان دیگر را که در این زمینه‌ها مواضع خوبی گرفتند. حال چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلاقی و لحنها باشد؛ با آنها کاری نداریم. آنچه اصولی و مهم بود، همین مسائل مربوط به رابطه و مذاکره و حکومت صهیونیستی بود، که اینها خوب گفته شد و مطالب خوبی بود. حال دشمن اگر نخواهد که به این حرفها - که برخلاف میل اوست - اعتراف کند، دشمن است دیگر؛ ما از دشمن چه توقعی داریم؟ ما باید خودمان بفهمیم که هدف و غرض دشمن چیست.

### اهداف جنجال تبلیغاتی امریکاییها و مخالفان ملت ایران در دنیا نسبت به مذاکره با آمریکا

من اولاً برای شما برادران و خواهران عزیز بیان کنم که اهداف جنجال تبلیغاتی امریکاییها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنیا چیست. این که دائماً می‌گویند ایران می‌خواهد با امریکا مذاکره کند؛ ایران می‌خواهد بتدریج رابطه با امریکا برقرار کند، هدفشان از این حرفها چیست؟ چه می‌خواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملت ایران نیستند؛ این که واضح است. تا به حال در طول این نوزده سالی که از انقلاب می‌گذرد، هم حکومت امریکا، هم مطبوعات امریکا و هم رسانه‌ها و تلویزیونها و رادیوهای امریکا، تا آن جایی که توانستند، به ملت ایران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت رواداشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتیم و در قضایای اقتصادی، یک‌جا اینها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبیل است.

پس، هدفشان چیست؟ هدف، چند چیز است. که من به اختصار عرض می‌کنم. شما روی مطالبی که عرض می‌کنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصیلکرده، دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی، درست دقت و تأمل کنید؛ چون اینها مسائل مهمی است. یک ملت هم غالباً در همین جاهای علی‌الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته می‌شود. چنین مقطعی، اگر مردم، جوانان، مسؤولان و دیگران درست نفهمیدند که حقیقت قضیه چیست، زاویه‌ای باز می‌شود که خدای نخواستہ همین زاویه، به فنای همه چیز منتهی خواهد شد. معمولاً این‌طور است؛ لذا خیلی مهم است که درست دقت شود. هدف اینها چیست؟ هدف حکومت امریکا و دستگاه امپراتوری خبری امریکایی از این حرفها چیست که مرتب می‌گویند: ایران می‌خواهد مذاکره کند؟

### ۱- تبدیل عامل وحدت ملت ایران به اختلاف

هدف، چند چیز است: یکی این که اینها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال اتحاد ملت ایران به خاطر این که می‌دانستند دولت امریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی امریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می‌گذاشتند و متحد می‌شدند. مقابله با امریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. اینها می‌خواهند با این جنجالها، همین وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده‌ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از این طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! و اینها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.

## ۲- از بین بردن قبح قضیه‌ی مذاکره و رابطه با آمریکا

هدف دوم این است که می‌خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با آمریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند. تا حدی که در نماز جمعه می‌شود حرف زد، خواهیم گفت که دلایل منطقی آن چیست. می‌خواهند قبح این را از بین ببرند؛ مثل کاری که سر قضیه اسرائیل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه با اسرائیل و حتی آوردن اسم اسرائیل را یکی از کارهای بسیار زشت می‌دانستند. اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت؛ حتی دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمی‌بینند، در خانه خودشان نشسته‌اند و صحبت از مذاکره با اسرائیل می‌کنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما می‌کنند؛ چون قبحش ریخته است.

ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت آمریکا را دشمن خود می‌داند؛ که من بعداً اشاره خواهیم کرد. همه ملتهای دنیا هم این را از ملت ایران شناخته‌اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می‌کنند. بتدریج می‌خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند.

## ۳- مهم بودن اصل مذاکره با ایران برای آمریکا به عنوان ابرقدرت

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده خود را بر آنها تحمیل کند.

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - آمریکا و شوروی - و هر کدام منطقه نفوذی داشتند؛ هر کار هم می‌خواستند، می‌توانستند بکنند. حتی آمریکا در مقابل آن دشمن، موشکهای امریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپاییها هم چاره‌ای نداشتند، حرفی هم نمی‌زدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه نفوذ خودش، این کارها را می‌کرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ آمریکا مدعی است و به شدت در پی این است که نظام یک قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیا است!

این مطلبی که عرض می‌کنم، حرفی است که صاحب‌نظران سیاسی امریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات امریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ می‌شود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات امریکایی دیدم که یک نویسنده معروف سیاسی نویسنده امریکایی به دنیا خطاب

می‌کرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، امریکا قرار داشته باشد؟! امریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند. حال ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمی‌شوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملت ایران، هیبت‌شکن ابرقدرت امریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده‌ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که می‌تواند کار کند. اینها همه‌جا که وارد میدان نمی‌شوند، تیر و تفنگ که به کار نمی‌برند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار می‌کند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

### اهمیت رابطه ایران با آمریکا، برای آمریکاییها:

#### ۱- تسلیم شدن ایران اسلامی در مقابل آمریکا

برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمی‌کنم، حالا بگوید که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می‌کنیم! می‌گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه‌ای هم که زیر بار نمی‌رفت، زیر بار آمد؛ این جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است. البته در مورد رابطه، این طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. امریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر می‌کنند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستانشان و حکایتها دارند.

#### ۲- آسوده شدن خیال آمریکاییها از مبارزات دنیای اسلام

نکته دوم برای این که مذاکره با ایران برای امریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه‌ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه اینها، از این قلّه جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرازیر شده‌اند.

من کسانی را در دنیای اسلام می‌شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل بیت را بدون هیچ گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می‌رفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می‌شد؛ همین که مادران آن طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می‌دادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانان را

شیعه کرد، عده بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می شود؛ به هر جایی در دنیا می گویند: شما برای چه تلاش می کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می گویند؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

### ۳- رسوخ فکر بی اعتنایی به آمریکا در کشورهای جهان

درست توجه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصلی دارد که جایش در مجالس ویژه این حرفه است. من مایلیم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت آمریکا محسوب می شوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت آمریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت امریکاست و کلاً تابع امریکا هستند؛ با فلان جا قطع رابطه کنید، فلان جا را معامله کنید، فلان جا را معامله نکنید، نفت را این گونه کنید، مس را آن طور کنید. این دولتهایی که تسلیم امریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به امریکا هیچ اعتنایی نمی کند؛ امریکا هم نسبت به آن دولت نمی تواند هیچ آسیبی جدی بزند. پس، علت این که ما از امریکا این قدر می ترسیم، چیست؟

این سؤال امروز در ذهن بسیاری از مسؤولان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به اصطلاح خودشان جهان سومی وجود دارد و برای دستگاه امریکا موجب زحمت جدی شده است؛ خارج شدن از حالت تبعیت و تسلیم، به خاطر وجود جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی هست، هیچ اعتنایی هم به امریکا نمی کند و امریکا نمی تواند هیچ کار مهمی با آن انجام دهد. چرا؛ گاهی اوقات هارت و هورت می کنند؛ مثلاً قانون «داماتو» می گذرانند، قانون هم بعد از چند ماه به خودی خود منسوخ می شود؛ کار اساسی نمی توانند بکنند. پس، چرا ما خودمان را بیخودی معطل کردیم و اسیر امریکا شدیم؟

برای امریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. امریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالاخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته ای که داشت، بناچار پایین آید!». این را به دولتهایی که پیرو و تابعش هستند، تفهیم کند که: «نخیر؛ این طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، می تواند از آسیب در امان بماند. جمهوری اسلامی هم بالاخره



مجبور شد بیاید!»

#### ۴- تبلیغات بر ترویج شایعه شکست قطب اسلام

یک نکته دیگر هم هست که موجب می‌شود حقیقتاً مذاکره برای امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم، مبارزه می‌کنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری امریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلام بوده است - شما هر چه صحنه دنیا را نگاه می‌کنید، می‌بینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی‌شد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومت‌های اسلامی - لاقبل به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین‌طور. البته با همه اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمی‌توانند برخورد کنند؛ نمی‌توانند با احساسات مردم آن‌طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومت‌های دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این‌طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.

می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی شده است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. می‌خواهند بگویند همه این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم دشمن نمی‌شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از این که شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با امریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را می‌کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با این که رئیس جمهور محترم در مصاحبه‌اش گفت که ما مذاکره نمی‌کنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه مذاکره است؛ می‌خواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه‌های امریکا و دستگاههای خبری امریکا از این جنجال این است.

### موضوع انقلاب در برابر قطع رابطه و مذاکره با آمریکا:

حال موضوع ما چیست؟ البته موضوع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسؤولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه‌ها حرف می‌زدند و اقدام می‌کردند، حرف‌ها را گفته‌اند. حرف‌ها همان حرف‌هاست؛ حرف‌های محکمی است؛ حرف‌هایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ در عین حال من به طور مختصر عرض می‌کنم.

موضوع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اولاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقیم. ما حکومتان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سر این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهایی است که ملت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه می‌کنم.

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه ما با آمریکا - اول این را بیان می‌کند که این وضع، نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی است؛ در واقع، نتیجه مظلومیت ملت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با آمریکا، هیچ فایده‌ای برای ملت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با آمریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

### نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی

اما مطلب اول که گفتیم این قطع رابطه، ناشی از رفتار امریکاست. عزیزان من! سیاست دولت امریکا از سالهای ۱۳۲۰ به بعد - تقریباً سالهای بیست و یک و بیست و دو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش یواش جای انگلیسی‌ها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست و هفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم می‌تواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسؤولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومت‌های ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعاً اگر کسی بخواهد جنایات امریکا را در طول مدت تقریباً بیست و هفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد.

انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اول روزهای بیست و یک و بیست و دو به‌همین به سفارت امریکا رفتند و امریکاییها را گرفتند و در آن روزها آن جایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشم‌های اعضای سفارت امریکا را بستند و به آن جا آوردند. من یقین داشتم

که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصوّر همه و برخلاف تصوّر خود امریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با آمریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیتهای گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت امریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف امریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمی توانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد، ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و می توانست عکس العمل نشان دهد. توقع طبیعی این بود که عکس العمل نشان دهد؛ عکس العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهایشان کنید! البته عده‌ای از آنها رفتند؛ ولی عده‌ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و امریکا برقرار بود. اما دولت امریکا این بزرگواریهای ملت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اول که خیالشان آسوده شد، محلّ سفارت را محلّ توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود امریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سنای امریکا آن وقت حرکت زشتی انجام داد که در این جا خروش خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد. در یکی از میدانهای تهران اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آن جا نسبت به این کار امریکاییها اعلام خشم کردند. امریکاییها از همان روزهای اول، شروع به توطئه و بدی کردند؛ دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی وادار کردند؛ مقدمات کودتایی را فراهم آوردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قه‌ری این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام ریختند سفارت را تصرف کردند و اعضای سفارت را گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به امریکاییها بود.

امروز امریکاییها وقتی می خواهند تاریخ دشمنیهای بین دولت امریکا و دولت ایران را بیان کنند، از قضیه سفارت شروع می کنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اولین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسأله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! در حالی که تاریخ از آن جا شروع نمی شود؛ قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، می گویند اینها متعلق به گذشته است! اگر متعلق به گذشته است، قضیه سفارت مگر متعلق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به عنوان حرکتی مطرح می کنند که چرا شما به ما حمله کردید؛ در حالی که در واقع این یک حرکت متقابل ناشی از خشم انقلابی ملت ایران بود. مردم ایران نجابت کردند که آنها را به قتل نرسانند؛ و الا اگر جوانان ما می خواستند بی‌مراعاتی کنند و بی‌تقوایی به خرج دهند، همان جا نابودشان می کردند؛ اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ نمودند و بعد از مدّتی هم به دستور امام که به مجلس محوّل کردند، آزاد شدند و رفتند.

پس، قضیه ضربات امریکایی و خنجرزدنها و خیانتها و کودتا درست کردند و قضیه کودتای پایگاه شهید «نورّه» و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی

شروع شد. در جنگ، به دشمن ملت ایران سلاح دادند. یکی از چیزهایی که در عرف همه ملتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب می شود، همین است که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیاید به آن طرفی که با این کشور جنگ می کند، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت نظامی بدهد. این ورود در جنگ است. اینها را نباید به کلی ندیده گرفت. ملت ایران در مقابل این حرکتهای و این ظلمهاست که این طور در مقابل آمریکا ایستاده است.

### مظلومیت ملت ایران، مانند مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

من پارسال گفتم که این ملت، مثل امام خود - امیرالمؤمنین علیه السلام - است. امیرالمؤمنین، مظلومترین انسان مقتدر دنیا بود. شما به قدرت و اقتدار امیرالمؤمنین کسی را نمی شناسید؛ اما مظلومتر از امیرالمؤمنین هم کسی را نمی شناسید! ملت ایران، مثل امام خودش است. ما در زمان خودمان، هیچ ملتی را با این نشاط و سرزندگی و اقتداری که ملت ایران در این دو دهه ظاهر شده است، نمی شناسیم؛ اما مظلومترین ملتها هم ملت ایران است! چه کسی از همه بیشتر به او ظلم کرده است؟ شیطان بزرگ!

علت نامیدن آمریکا به عنوان شیطان بزرگ

می گویند چرا به ما شیطان بزرگ می گویند؟! شیطان یعنی چه؟ شما شیطنت می کنید. شیطنت نکنید، تا به شما شیطان بزرگ نگوئیم. شیطنت می کنند، خیانت می کنند، ضربه می زنند، جنایت می کنند، تکبر می کنند، استکبار می کنند. ملت ایران، یک ملت زنده است؛ او را با ملتهای دیگر مقایسه نکنید. ملت ایران هم در مقابل چنین دولت و چنین حکومتی می ایستد، مقاومت می کند، بی اعتنائی می کند، رابطه را قطع می کند، با او حرف نمی زند و در صحنه های جهانی، مواضع خود را برخلاف مواضع باطل او اتخاذ می کند.

### موضع گیری های جهانی آمریکا

یک جهت دیگر، مواضع جهانی آمریکاست. آمریکا امروز بزرگترین حامی حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی، بدترین دولتها و مجموعه های سیاسی دنیاست؛ چون یک ملت را از مملکت خودش بیرون کرده است. شما چنین چیزی را در دنیا سراغ دارید؟ در تاریخ سراغ دارید؟ آخر، یک خانواده را، یک فامیل را، یک شهر را، یک میلیون آدم را از مملکت خودش بیرون کنند، یک مطلب است؛ کسی بیاید یک ملت را از کشور خودش بیرون کند، آنهایی را هم که در داخل کشور هستند، در نهایت ضعف و شدت و فشار قرار دهد و خودش بر آنها حکومت کند، چیز واقعاً عجیبی است! حکومت از این بدتر و زشت تر؟! بعد هم با ملت با نهایت قساوت رفتار می کنند.

تروریسم دولتی که در همان مصاحبه گفته شد - که حرف بسیار درستی هم هست - امروز مظهرش

حکومت غاصب صهیونیستی است. این حرف، خیلی هم به صهیونیستها برخورد کرده است! این حرف کاملاً درستی است. شما دیدید با مردمشان چه می‌کنند! دیدید با فلسطینیها چه می‌کنند! دیدید با مردم لبنان چه می‌کنند! با هلی کوپتر به روستاهای لبنان می‌آیند و آدمها را از خانه‌هایشان می‌دزدند و می‌برند! کجا دیگر چنین چیزی در دنیا هست؟ امریکاییها بزرگترین و جدّیت‌ترین حامی صهیونیستها هستند. این جرم، بزرگ نیست؟ این جرم، کافی نیست؟ این بس نیست برای این که ملت حق‌طلبی مثل ملت ایران بگوید من با شما کاری ندارم، من شما را رد می‌کنم، من رفتار شما را محکوم می‌کنم؟ ملت ایران به امریکا همین را می‌گوید.

### بی‌فایده بودن رابطه و مذاکره با آمریکا برای ملت ایران

عنوان دوم این است که رابطه و مذاکره با دولت امریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای امریکایی و تبلیغات امریکایی - همان طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع می‌کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه حل و کلید این مشکلات هم این است که باید با امریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل ذکر برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می‌کنم؛ اما اصلاً فایده ندارد.

کسی که خیال کند اگر ما با امریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای امریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار می‌کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می‌کنند؟ مگر بار اولی است که اینها راه می‌افتند و به این کشور و آن کشور می‌گویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این طور کرده‌اند. ما در این هجده، نوزده سال، همه پیشرفتهایی که به دست آورده‌ایم؛ همه کارهای برجسته‌ای که دولتهای ما در این چند سال کرده‌اند، در همان حالی بوده که امریکا نمی‌خواست است. مگر به خواست امریکا است؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله نفتی کند. اولاً همان شرکت به مسؤولان ما پیغام داد که ما ناراحتیم و در اولین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را می‌بندیم! الان یکی از مشکلات امریکا همین شرکتهایی هستند که نمی‌توانند بیایند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه‌گذاری کنند. شرکتهای نفتی امریکا به شدت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون امریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

ثانیاً به مجرد این که آن شرکت امریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. امریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا می خواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه جامعه‌ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و امریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این طور نیست که حالا مشکلات ملت ایران به دست امریکا باشد و امریکا بتواند مشکل جدی‌ای درست کند. البته تلاش می کنند، خباثت خودشان را می کنند - نه این که نمی کنند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات می کند - مثل چین، روسیه، ترکیه زمان حکومت حزب رفاه - مگر با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمی کنند؟ همه کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن می کند، در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این طور نیست که رابطه با امریکا یا مذاکره با امریکا، مانع از دشمنی امریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارت‌هایشان در امریکاست، سفارت‌های امریکا نیز در پایتخت‌های آنها باز است و فعالیت می کند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما امریکا آنها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی می کند! من حالا نمی خواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند.

### 🌸 ضربه آمریکا به کشورهای بی که با او رابطه دارند

خیال نکنید که حالا اگر با امریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی امریکا، اندکی حرف نازکتر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین حال امریکا هر جایی که لازم باشد، ضربه خودش را می زند؛ محاصره اقتصادی می کند، تحریم می کند!

### 🌸 مستکبر بودن امریکایی ها، علت بی فایده بودن رابطه با آنان

امریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه امریکا برای ایجاد مشکلات آن چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گری‌ای برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به عرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت‌خواهی ماست که بتوانیم در مقابل امریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

این تبلیغات در حالی انجام می‌گیرد که وقتی دولت آمریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس کنفرانس اسلامی است. در بسیاری از کنفرانسهای جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولت‌ها برایش احترام قائلند، ملت‌ها برایش احترام قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چین و چنان خواهد شد؟

امریکا احتیاج دارد. امریکا امروز آن قوت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت امریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقی می‌شد و با آن با احترام رفتار می‌شد؛ امروز آن طور هم نیست. امروز امریکایی‌ها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. می‌خواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند!

### مضّر بودن رابطه با آمریکا برای ملت ایران و نهضت جهانی

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض می‌کنم، چون می‌ترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضّر است. اولین ضرر این است که امریکایی‌ها با ورود در این میدان، این طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرفهای دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدّس و دوران انقلاب صرف‌نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکایی‌ها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کما این که هموز هیچ چیز نشده، همین حرف‌ها را زمزمه می‌کنند!

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقای - که چند روز قبل از این، یکی از مسؤولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدّتی ادّعا می‌کرد که با امریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور می‌کند برای این که بتواند با امریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این طور می‌گویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دل‌ها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت.

این ملت در طول دوران طولانی تقریباً بیش از صدوپنجاه سال - یعنی از اواسط دوران ناصرالدین شاه قاجار تا روز انقلاب - همیشه زیر چتر قدرتها و زیر بار قدرتهای خارجی بود. حالا سلاطین قبلی اگر مستبد بودند، بد بودند، ظالم بودند، ملعون بودند، هر چه بودند، اقلّاً عزّت کشور ایران و ملت ایران را حفظ

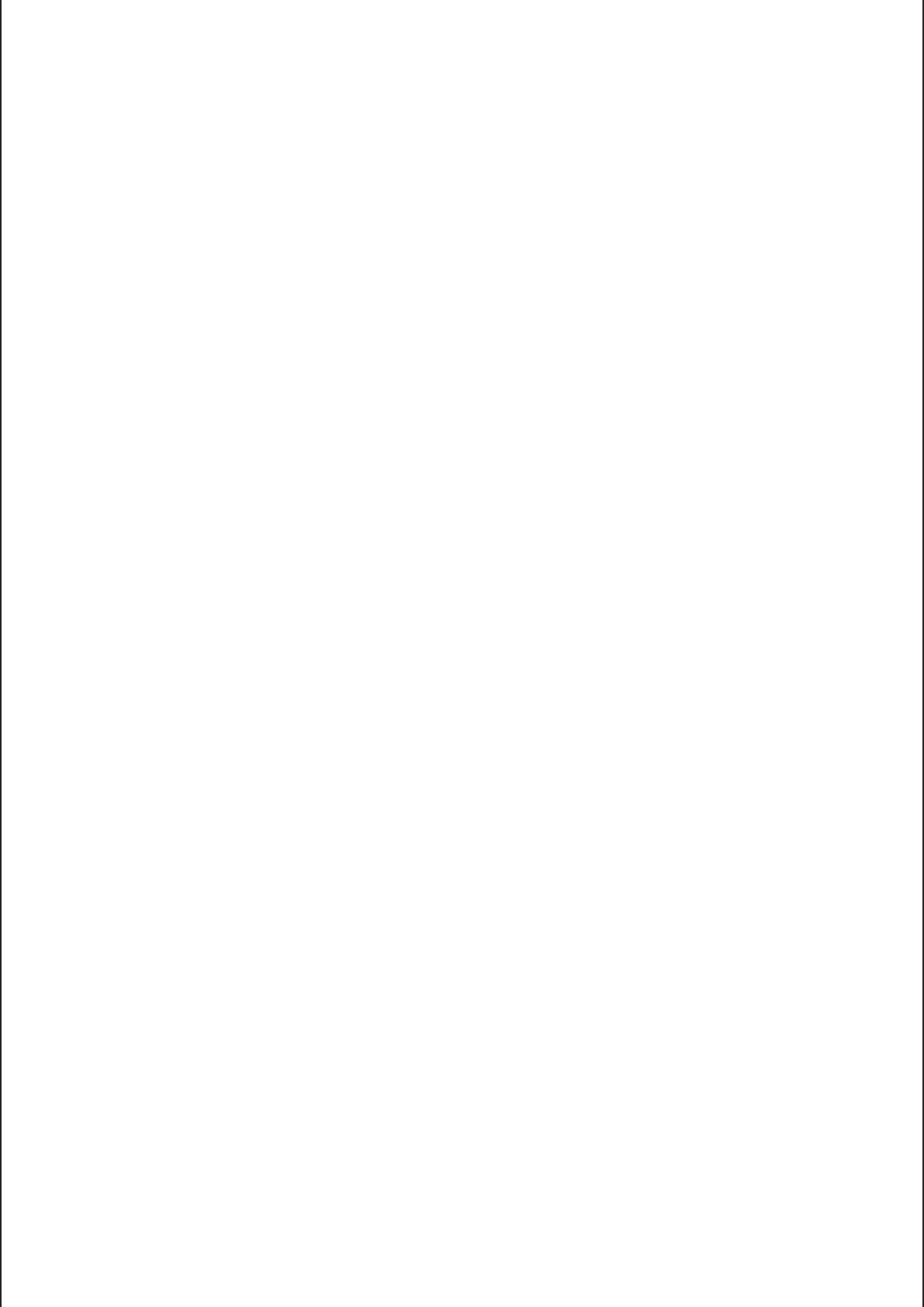
می کردند و زیر بار بیگانه‌ها نبودند. از اواسط و اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، نفوذ خارجیها و دخالتها خارجیها در امور ایران شروع شد و مرتب زیاد گردید تا به دوران پهلوی رسید و ایران یکسره به دست خارجیها افتاد. رضاخان را انگلیسیها آوردند؛ او در مشیت انگلیسیها بود. بعد که رضاخان را بردند، محمدرضا را خودشان آوردند؛ او هم کاملاً در مشیت انگلیسیها بود. بعد از چند سالی هم امریکاییها با پول و امکانات وارد میدان شدند. کشور ایران و سرنوشت ملت ایران در دست خارجیها بود. ملت ایران توانست این خفت و این اهانت و این جسارت به خودش را در انقلاب جواب دهد.

عزیزان من! یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، مشتی بود که به دهان وطن فروشان و وابستگان و دستگاههای مزدور اجانب و دشمنان خارجی زده شد. در واقع، انقلاب، خشم ملت ایران در مقابل نفوذ خارجی بوده است. انقلاب، استقلال را به این مردم داد. حال بعد از آن که این همه خون در راه این استقلال ریخته شده است، مدعیان آقایی بر این کشور، مدعیان مالکیت بر این کشور - یعنی امریکاییها که خودشان را مالک این کشور می دانستند - برگردند داخل این کشور بیایند و خرده فرمایش و دخالت در کارها و نفوذ در دستگاههای گوناگون و جمع کردن دشمنان انقلاب کنند! مگر ملت ایران اجازه خواهد داد که چنین چیزی انجام گیرد؟ مگر ملت ایران از انقلاب، از امام، از عظمت و از شوکت خود دست برداشته است که اجازه دهد امریکاییها باز پایشان در این مملکت باز شود؟

### دشمن ملت ایران رژیم آمریکا است نه مردم آن

البته بارها گفته ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته ام، مسؤولان هم گفته اند که مسأله ما، مسأله دولت امریکاست؛ با ملت امریکا بحثی نداریم. طرف ما ملت امریکا نیست؛ ملت امریکا هم مثل بقیه ملت‌های دیگر، خوبی‌هایی دارد، بدیهایی دارد؛ مربوط به خودشان است. مسأله، مسأله دولت امریکا و رژیم امریکاست، و رژیم امریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملت ایران است، و این را تصریح کرده اند و بارها هم گفته اند. البته مصلحت خودشان نمی دانند که این را بر زبان آورند؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده خواهیهایشان دشمنند؛ خیلی هم تلاش می کنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند. البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید؛ ان شاء الله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه با امریکاییها نداریم؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمد لله خیلی خوب بود؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و به رابطه با اینها نداریم و علی رغم میل دشمنان ملت ایران، ملت ما ان شاء الله مدارج ترقی و پیشرفت را روز به روز بیشتر خواهد پیمود.





## اهداف امریکا از طرح مسئله مذاکره

- مشکلات آمریکا و انگلیس در عراق
- هدف آمریکا، ریاست بر مجموعه ی دنیای امروز
- علت مناقشه آمریکا با حکومت های دنیا
- هدف امریکایی ها از رابطه با ایران
- خیال اشتباه امریکایی ها مبنی بر برگشتن ملت ایران از انقلاب

## اهداف آمریکا از طرح مسئله مذاکره\*

## مشکلات آمریکا و انگلیس در عراق

امریکا و به دنبال امریکا هم انگلیس، آمدند با یک بهانه واهی، حملات نظامی را به این کشور شروع کردند. البته اول هم جنجال کردند که این حملات ادامه خواهد داشت، ولو یک ماه هم طول بکشد؛ ماه رمضان هم مانع ما نخواهد بود! از این رجزخوانیها کردند، بعد هم چند روزی گذشت، مشکلات داخلی و خراب بودن عقبه‌های خودشان موجب شد که عقب‌نشینی کنند. معلوم شد که اصل کار هم یک کار هوسی و ناشی از مصالح شخصی و حزبی بوده است! این هم نمونه‌ای از مضار اختلاف، حتی در دولتی مثل دولت امریکاست. اختلافات آن جا هم پدر آنها را درمی آورد. آنها هم برائت اختلافات، پدرشان درمی آید. دولتی که از لحاظ ثروت و از لحاظ پیشرفتهای تکنولوژیک و غیره آن طوری است، اختلافات آنها را هم حقیقتاً فشار می دهد. به خاطر همین اختلاف حزب، حزب بازپها و حزبهایی که به دنبال کسب قدرتند، مشکلات بزرگی برایشان به وجود آمده است.

## هدف آمریکا، ریاست بر مجموعه ی دنیای امروز

من می خواهم این مطلب را عرض کنم که ملت ایران بداند - البته این مطلب را بارها گفته ایم، شما هم می دانید؛ اما این هم یک شاهد دیگر - که در مجموعه دنیای امروز، دولتی وجود دارد که می خواهد بر این مجموعه ریاست کند؛ آن دولت امریکاست. این را من نمی گویم؛ این را خود امریکاییها می گویند! نویسندگان مقالات عمده سیاسی امریکا این را تصریح می کنند، استدلال می کنند و می گویند. بله؛ این

مسأله جهان‌وطنی که گفته می‌شود - که دنیا بایستی مثل یک وطن واحد باشد و یک قدرت واحد هم در رأس آن قرار گیرد - الان در حال امکان است؛ الان ممکن است که این کار انجام گیرد. دولتی مثل دولت آمریکا وجود دارد که خودشان می‌گویند در طول تاریخ، هیچ دولتی این قدر قدرت نظامی نداشته، این قدر ثروت نداشته، و مامت آمریکا و دولت آمریکا باید بر دنیا حاکمیت داشته باشیم! این را تصریح می‌کنند، این را می‌نویسند، در دنیا چاپ می‌کنند و دهها و صدها هزار نسخه منتشر می‌کنند! حالا در این دنیای عظیم، در این دنیای متنوع، در این دنیای فرهنگها، به اصطلاح یک تئورسین امریکایی پیدا می‌شود و دنیا را به یک «دهکده جهانی» تشبیه می‌کند. تو گفتی و من باور کردم! بله، یک دهکده لابد یک کدخدا هم بالای سرش لازم دارد! می‌گویند ارتباطات زیاد شده و دنیا را مثل یک دهکده کوچک کرده است. نه آقا، دنیا خیلی بزرگتر از این حرفهاست. انسانها، ملتها، فرهنگها، دلها، خیلی بزرگتر از این حرفهاست که یک دولتی بتواند بالشکری از ایدئولوگ و تئورسین و نویسنده و امثال اینها دنیا را آن قدر کوچک کند و یک نظامی مثل نظام آمریکا - که این فرد رئیس جمهورش است - بتواند بر آن حاکمیت کند و فرمان براند. نه آقا، این نمی‌شود؛ اما امریکاییها می‌خواهند این گونه شود.

### علت مناقشه آمریکا با حکومت‌های دنیا

ببینید؛ بحث با آمریکا، فقط با ایرانیها و جمهوری اسلامی نیست؛ نه. هر جای دنیا، هر حکومتی - چه در اروپا، چه در آفریقا که کمتر هست، چه در آسیا - که با آمریکا مناقشه‌ای دارد، این مناقشه برمی‌گردد به این که آمریکا می‌خواهد مثل یک حاکم مستبد عمل کند. البته وقتی طرفش دولت فرانسه و آلمان و ژاپن باشد، ملاحظاتی دارد؛ اما وقتی طرفش دولتی مثل بعضی از دولتهای ضعیف منطقه است - که حالا دیگر چرا اسم بیاورم؟ - آن وقت از او پایگاه هم می‌گیرند، پول هم می‌گیرند، در خانه‌اش هم می‌روند، زور هم به او می‌گویند، هر بلایی هم بخواهند بر سرش می‌آورند، از شمشیرش هم استفاده می‌کنند، به سر همسایه‌اش هم می‌زنند! مینا و منطق، استبداد است! می‌خواهند استبداد در داخل کشورها و در داخل ملتها را موجه جلوه دهند و فردی به نام سلطان در کشوری حکومت کند و چون جزو منفورترین چیزها در چشم ملتها و در چشم همه عقلای عالم است، این را در چشمها شیرین کنند! تا در افغانستان قضیه‌ای هست، آمریکا باید دخالت کند! تا در خلیج فارس قضیه‌ای هست، آمریکا باید دخالت کند! تا در منطقه خاورمیانه مطلبی هست، آمریکا باید دخالت کند! تا در اروپا قضیه‌ای هست، آمریکا باید دخالت کند! چرا این گونه است؟! این «چرا» در دل خلیجها هست. جمهوری اسلامی ایران خصوصیتش این است که با شهامت، با جرأت و با اقتدار، این «چرا» را بیان می‌کند و می‌گوید این استبداد را قبول نداریم.

مسأله این نیست که ملتی بخواهد از تجربیات و از دانش و از سرمایه‌های مادی و معنوی یک ملت دیگر استفاده بکند یا نکند. البته معلوم است که همه می‌خواهند از هم استفاده کنند؛ هیچ اشکالی هم ندارد. بحث دشمنی یک ملت با یک ملت دیگر هم نیست. بارها گفته‌ایم که ما با ملت آمریکا دشمنی نداریم؛

با اشخاص کاری نداریم؛ ما با مقاصد و اغراض طرفیم. این مقاصد و اغراض هر جایی که باشد و متعلق به هر کس که باشد، برای ما اهمیت دارد. ما نمی‌توانیم در مقابل این غرض و مقصدی که برای ما واضح است و عملکرد آن را در همه دنیا می‌بینیم، نسبت به کشور خودمان هم می‌بینیم، بی‌تفاوت باشیم. البته همینها یک وقت اگر لازم باشد یکی‌شان کلمه‌ای بگوید، لبی تر کند، اسمی از ملت ایران بیاورد - مثلاً فرض کنید از دولت ایران یا از یک شخصی، یک نیمه تعریفی، آن هم نه یک تعریف درست و حسابی بکنند - این را هم می‌کنند؛ اما باید دانست که هدفهای آنها چیست. هدف آنها تسلط است، نه رابطه؛ هدفشان چپاول است، نه مبادله؛ هدفشان برگرداندن آن وضعیتی است که قریب سی سال - از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد - به صورت واضح، امریکاییها در این کشور از آن برخوردار بودند. می‌خواهند همه‌کاره این مملکت باشند. معلوم است که دولت ایران، ملت ایران، این انقلاب با این عظمت، به این راضی نخواهد شد؛ حالا ولو چهار نفر آدم جاهل راهم در جایی تحریک کنند که حرفی هم بزنند؛ یا دو نفر، سه نفر از وابستگان خودشان را وادار کنند که در جایی چیزی بنویسند. بنویسند؛ انقلاب که با این حرفها نمی‌تواند از مهمترین اصول و مسائل خودش عقب بنشیند!

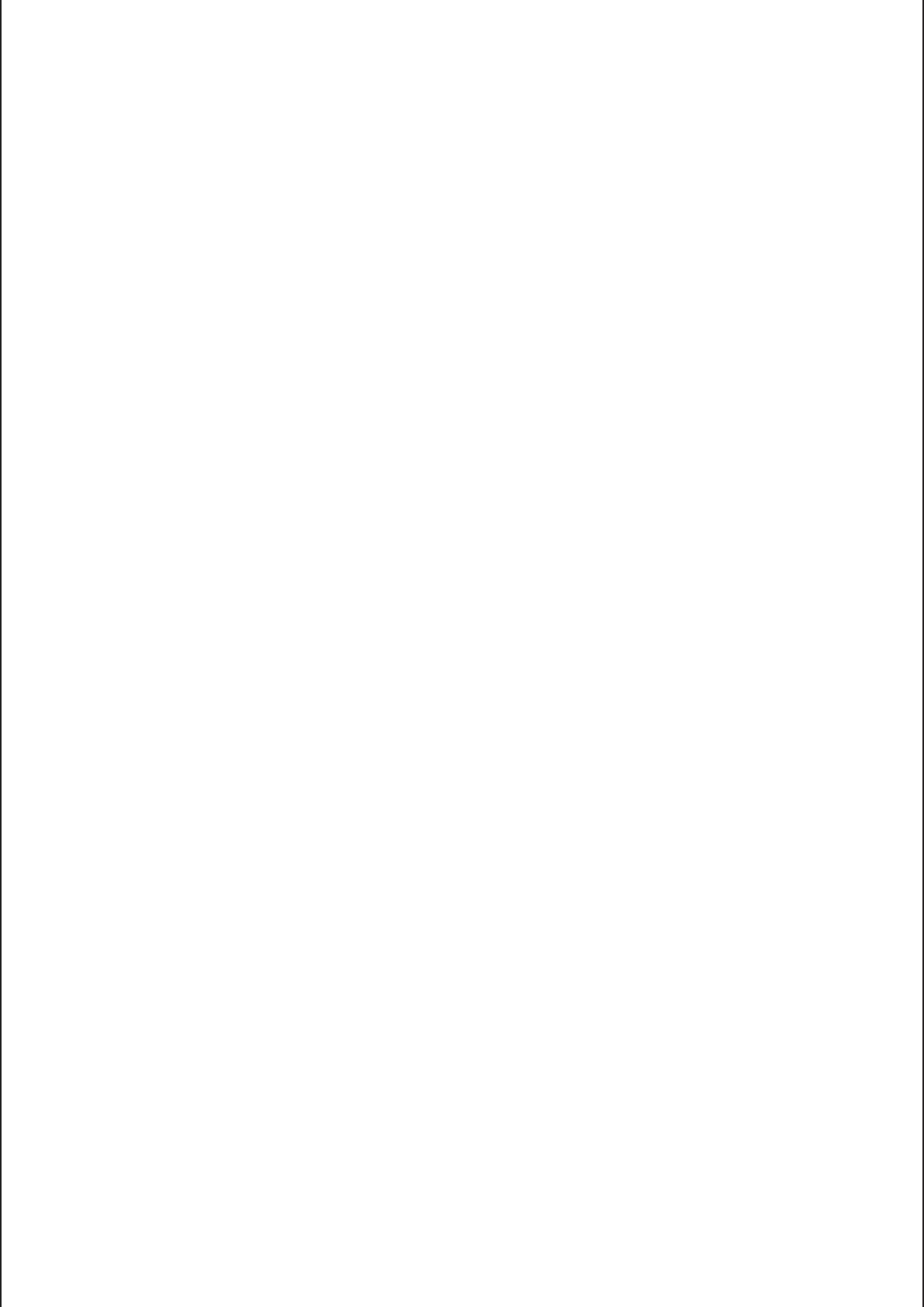
### 📌 هدف امریکایی‌ها از رابطه با ایران

مسئله، مسئله این نیست که ما می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم مثلاً از روابط با دولتها یا دنیا استفاده کنیم. معلوم است که ما لیبیم با همه دولتهای دنیا رابطه خوب داشته باشیم. رابطه هم داریم؛ روز به روز هم به فضل الهی بیشتر خواهیم کرد. یک روز خیال می‌شد که ما با اروپا روابطمان قطع خواهد شد؛ یک روز خیال می‌کردند که ما با روسیه هرگز رابطه‌ای برقرار نخواهیم کرد؛ نخیر. امروز می‌بینید که روابط ما با اروپا گرم است، با آسیا گرم است؛ با کشور روسیه و کشورهای بزرگ دنیا روابط ما، روابط خوبی است. مسئله ما با امریکا، مسئله دیگری است؛ مسئله روابط نیست. برای آنها، روابط به معنای مقدمه برای این تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند! اسم روابط را به عنوان شعار می‌آورند. معلوم است مقدمه هر یک از این کارهایی که می‌خواهند بکنند، روابط است.

الان همین دولت عراقی که در هفته گذشته این طور زیر چکمه امریکا قرار گرفت، مگر با امریکا روابط ندارد؟ چرا، آن هم در این جا سفیر دارد، این هم در آن جا سفیر دارد؛ با هم روابط دارند. رابطه که مانع این گونه سختگیریها نیست. دولت امریکا که دولت سوریه را هر سال جزو کشورهای تروریستی دنیا اعلام می‌کند، مگر با هم رابطه ندارند؟ رابطه سیاسی دارند. رابطه که مانع از ظلم کردن و بد کردن و امثال اینها نیست. رابطه، بهانه است. مسئله، مسئله برگرداندن همان قدرت سیاسی و اقتصادی و امنیتی است که سی سال امریکاییها در این کشور داشتند و انقلاب آمد به همت همین ملت و همین جوانان و به همت و به هوشیاری امام، این قدرت را از بین برد.

### ❁ خیال اشتباه آمریکایی‌ها مبنی بر برگشتن ملت ایران از انقلاب

خیال می‌کنند که ملت ایران از انقلاب برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از امام برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از آرمانها برگشته است. می‌خواهند آن وضع گذشته را برگردانند. آمریکاییها بدانند، این ملتی که به نام اسلام آغاز کرد، به نام اسلام پیش رفت، با نام اسلام و با یاد اسلام توانست این همه موانع را از سر راه خود بردارد، به برکت اسلام توانست علی‌رغم کارشکنیهای شما روزبه‌روز عزت و قدرت خود را زیادتر کند، در مقابل فشارها و تحمیلها و ردالتها عقب‌نشینی نخواهد کرد و تسلیم شما نخواهد شد. این ملت تا وقتی با اسلام است، با شما کنار نخواهد آمد.



## تبیین موضع ایران در قبال امریکا به عنوان یک راهبرد بلندمدت

وضعیت فعلی و چالش آمریکا در عراق

تلاش آمریکا برای ابر قدرت جلوه دادن خود در دنیا

موقعیت ویژه ایران در نگاه زیاده طلبی خواهانه

آمریکا

انقلاب اسلامی، خالق یک فرهنگ تأثیر گذار

یکی از علل دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی

شروع تقابل آمریکا با ایران از زمان شروع انقلاب

معنای تقابل عملی و نمونه هایی از آن علیه انقلاب

معنای تقابل نظری و هدف آمریکا از آن علیه انقلاب

اهداف دشمن در تقابل با جمهوری اسلامی

اهمیت فعالیتهای تبلیغاتی و تقابل نظری

امریکا با جمهوری اسلامی برای آنان

درماندگی دشمن در مقابل مردم سالاری و

متکی به مردم بودن نظام

سلب اعتماد مردم از کارایی نظام، یکی از

اهداف دشمن

و...



## تبیین موضع ایران در قبال امریکا به عنوان یک راهبرد بلندمدت\*

## وضعیت فعلی و چالش آمریکا در عراق

در مورد مسأله اول باید بگوییم که صحبت درباره امریکا و موضع جمهوری اسلامی در قبال امریکا به صورت یک راهبرد بلندمدت، احتیاج به بحثی مفصل دارد. امیدوارم این فرصت را پیدا کنم و بتوانم باز در یک جمع جوان و ترجیحاً دانشجویی، این بحث را مطرح کنم. برای آن وقت، حرفهای گفتنی زیادی دارم. اما آنچه در این جلسه می‌خواهم به شما عرض کنم، مسأله وضع فعلی امریکا و چالشی است که در صحنه بین‌المللی - بخصوص بعد از قضیه عراق - پیدا کرده است؛ همچنین تهدیدهایی که احياناً مستقیم و غیرمستقیم به برخی از ملتها و گاهی هم به ما از آنها سر می‌زند و در بین مجموعه‌های گوناگون مردم ما هم انعکاس می‌یابد.

## تلاش آمریکا برای ابر قدرت جلوه خود در دنیا

حدود ده، دوازده سال است که امریکا به عنوان ابر قدرت منحصراً دنیا شناخته شده است. امریکاییها بعد از سقوط شوروی اصرار داشتند این را تثبیت کنند که تنها ابر قدرت دنیا آنها هستند و دنیا تک‌قطبی است. آنها رویکردی را بر اساس این منطق دنبال کردند. آن رویکرد این است که از مزایای ابر قدرتی انحصاری استفاده کنند. البته این فکر، فکر سابقه‌داری است و تازه و جدید نیست. آن طور که از مجموعه گفتارها و مدارک سیاسی‌ای که در دسترس قرار می‌گیرد و حتی از بعضی مقالات صادر شده از مراکز سیاسی امریکا استنباط می‌شود، انسان می‌بیند این فکر، فکر ریشه‌دار و سابقه‌داری است؛ منتها برای این گونه

ماجرای جویبها در هر جای دنیا، ناگزیر آدمهای مناسبی مورد نیازند. بالاخره وقتی بخواهند بولدوزری بگذارند تا ساختمانی را خراب کند، راننده بی کله جسوری هم لازم است تا پشت این بولدوزر بنشیند. اگرچه ساختمان را او خراب نمی کند و بولدوزر خراب می کند، اما وجودش لازم است؛ یا اگر در یک فیلم باشد، بدلکار جسور هیجان طلبی لازم است. بعد از انتخاب رئیس جمهور کنونی آمریکا، این شرط هم تحقق پیدا کرد. او آدمی است به طور طبیعی دارای خلقیاتی متناسب با این روحیه تجاوزگرانه و ماجراجویانه. آنها می خواهند این روحیه را در دنیا به همه - چه دشمنان و چه حتی دوستانشان - تفهیم کنند که مایلند رفتار آنها در سطح بین المللی، رفتار ابرقدرت منحصری باشد که برای خودش حقوق و مطالباتی دارد و می خواهد این مطالبات را به هر کیفیتی که ممکن باشد، بگیرد.

### 🌸 موقعیت ویژه ایران در نگاه زیاده طلبی خواهانه آمریکا

بخشی از این رویکرد، طبعاً مربوط به ایران می شود. ما جزو کشورهایی هستیم که نگاه این حوزه زیاده طلبی، در بخشی متوجه ما هم هست؛ چون نگاه عمده آمریکا در این رویکرد و حرکت سیاسی، بیشتر به خاورمیانه است. همان طور که می دانید، خاورمیانه مرکز ثروت و مرکز مهم جغرافیایی است و اهمیت دارد؛ طبعاً ما هم با خصوصیات برجسته ای که کشورمان دارد، در این منطقه هستیم. چرا ایران در این چالش، طرف توجه قدرت متجاوز و کانون متجاوز، یعنی امریکاست؟ همان گونه که گفتیم، اولاً به این دلیل که ایران کشوری بزرگ، ثروتمند و برخوردار از منابع بسیار مهم زیرزمینی است. دومین ذخیره گاز در سطح دنیا، متعلق به کشور ماست. ذخیره بسیار ارزشمند نفت و خیلی از منابع زیرزمینی دیگر متعلق به ایران است. کشوری است با جمعیت زیاد، موقعیت جغرافیایی حساس، مرز طولانی در خلیج فارس و دریای عمان؛ اینها همه امتیازات یک کشور است. راه تقریباً منحصر غرب به آسیای میانه و آن منطقه از دنیا هم از این جا می گذرد. قهراً با این دلیل طبیعی، کشور ما ایران مورد توجه و طرف چالش آمریکا قرار می گیرد. یک دلیل دیگر، هویت جمهوری اسلامی است. این که در نقطه ای از دنیا نظامی سرکار بیاید که معتقد به نفی ظلم و استبداد باشد؛ معتقد به نفی وابستگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی به قطبهای جهانی باشد؛ متکی و معتقد به مردم سالاری باشد - یعنی برانگیخته بودن از سوی مردم و ملت خود - و همه این مفاهیم را هم از مبانی دینی و اعتقادی و ایمانی گرفته باشد، نه از قراردادهای اجتماعی - که فرق بین دموکراسی غربی و مردم سالاری ما در همین است و جای بحث و صحبت کردن و تفصیل دارد - خیلی مهم است. مردم سالاری دینی چون بر اساس یک اعتقاد دینی است، قابل نقض نیست؛ یعنی اگر کسی توانست در انتخابات تقلب کند یا به شیوه ای نظر مردم را جلب کند که بناحق نگاهشان به وی متوجه باشد - مثلاً ارزشی که در او نیست، وانمود کند که در او هست؛ بعد مردم به او اقبال کنند و رأی بدهند - در منطق مردم سالاری دینی او حقی ندارد. این شیوه در منطق لیبرالیسم که پایه لیبرالیسم غربی است، کاملاً پذیرفته شده است؛ اما در منطق مردم سالاری دینی نه. سختگیری در این جا، به خاطر اتکاء به مبانی

دینی و ایمانی، بیشتر است. پس نفی ظلم، سلطه، استبداد، وابستگی و فساد، همه منبعث و برخاسته از اعتقاد دینی است. بدیهی است وقتی نظامی با این خصوصیات به وجود آید، برای هر کس که در هر جای دنیا معتقد به ظلم بین‌المللی، استبداد بین‌المللی، نفی حقوق ملتها و کشورها و معتقد به بی‌اعتنایی به مرزهای کشورهای مستقل است، دشمن و طرف مقابل و رقیب غیر قابل‌تحمل محسوب خواهد شد. به‌طور طبیعی این‌طور است. بنابراین وقتی یک سلطه بین‌المللی و یک ابرقدرت مثل آمریکا، سیاست و راهبردش را بر این قرار می‌دهد که منافع خودش را تأمین کند، اگر منابع کشورهای دیگر به‌خطر بیفتد، برایش مهم نیست. وقتی نظامی با آن خصوصیات مثبت در دنیا وجود داشته باشد - بخصوص در منطقه‌ای که کانون توجه آمریکا از لحاظ منافع است - بدیهی است بین اینها تضاد و چالش، یک امر قهری و حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.

### 🔗 انقلاب اسلامی، خالق یک فرهنگ تأثیر گذار

انقلاب اسلامی فقط این نبود که دگرگونی‌ای در داخل کشور ایجاد کند؛ علاوه بر این، یک فرهنگ خلق کرد؛ فرهنگی که در همه کشورهای اسلامی به‌طور متفاوت - در بعضی کشورها خیلی شدید، در بعضی کشورها با شدت کمتر - اثر خودش را در ذهنها، بخصوص ذهن جوانان و روشنفکران و دانشگاهیان گذاشت. بلاشک شما از گرایشهای قشر جوان در کشورهای اسلامی نسبت به انقلاب، امام و ارزشهای ملت ایران و ایستادگی‌اش مطالبی شنیده‌اید؛ اما یقیناً آنچه شنیده‌اید، به مراتب کمتر از چیزی است که در واقع وجود دارد. در طول این بیست و یکی دو سال، به‌مرور تفکر اسلامی، فکر بیداری اسلامی و بازگشت و تمسک به اسلام، در ذهنها به صورت اندیشه‌ای ماندگار درآمده است.

### 🔗 یکی از علل دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی

چند ماه قبل از این، یک استراتژیست امریکایی در توصیه‌های خود به دولت آمریکا گفته بود: در کشورهای اسلامی به هیچ وجه نباید برای ایجاد دموکراسی عجله کرد؛ زیرا اگر امروز انتخابات آزاد در هر یک از کشورهای اسلامی برگزار شود، حکومت‌های اسلامی و جریان‌ات اسلامی سر کار می‌آیند و مردم اینها را می‌خواهند. این اعتراف بسیار عجیب و حرف بسیار مهمی است. می‌گویند دموکراسی در کشورهای اسلامی، زودرس است. این حرف و ادعا نشان‌دهنده آن است که تفکر بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام - که کانون آن در جمهوری اسلامی و میان شما مردم بوده - منتشر شده و به همه دنیا رسیده است. این اعتبار و ارزش کمی نیست. این بذر اکنون پاشیده شده است. اگر مراکز قدرت و کانونهای استکبار جهانی بخواهند این بذر نروید، راهش چیست؟ طبیعی‌ترین راه این است که با سرچشمه‌های جوشان آبیاری کننده این بذر مقابله کنند. این هم یکی از علل دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی و کشور ماست که شرحش بماند؛ چون فعلاً بحث ما بر سر امریکاست.

## 🌸 شروع تقابل آمریکا با ایران از زمان شروع انقلاب

کسی گمان نکند که تقابل آمریکا با ایران، امر جدید و تازه‌یی است؛ نه، از شروع انقلاب، این تقابل شروع شد. شاید سه یا چهار ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مجلس سنای آمریکا قطعنامه بسیار شدیدالحنی علیه انقلاب صادر کرد. البته این جا مردم اجتماع و تظاهرات کردند و گفتند چرا دخالت می‌کنید. غرض؛ از اول انقلاب این تقابل وجود داشت؛ منتها در یک دوره نسبتاً طولانی، تقابل آمریکا با جمهوری اسلامی، بیشتر تقابل عملی بود. تقابل عملی در مقابل تقابل نظری است که بعد توضیح خواهم داد.

## 🌸 معنای تقابل عملی و نمونه‌هایی از آن علیه انقلاب

تقابل عملی، یعنی اقدام برای ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی از راه‌های مختلف. تقابل عملی از همین قطعنامه سنای آمریکا شروع شد. در این جا کودتای نظامی راه انداختند. کودتای پایگاه شهید نوژه معروف است، که حتماً شنیده‌اید و شاید اطلاعاتی هم داشته باشید. البته ما در جریان ریز قضایا بودیم. کودتای نظامی بسیار خطرناکی بود که مقدماتش را هم چیده بودند، اما نتوانستند آن را به جایی برسانند. مسدود کردن حسابهای بانکی کشور ما در هر جایی که اینها می‌توانستند دخالت کنند، تقابل عملی دیگری بود. در بانکهای آمریکا پولهای زیادی متعلق به ملت ایران وجود داشت - از جمله، پولهای دولت ایران در معاملاتی که انجام می‌داد - اما آنها همه حسابها را مسدود کردند. ضدانقلاب را به انواع مختلف تحریک کردند؛ نه فقط ضدانقلاب راست - یعنی سلطنت‌طلبها - بلکه غیرمستقیم ضدانقلابها و گروههایی را هم که وابسته به جریان چپ آن روز بودند، تحریک می‌کردند، که مدارک و نشانه‌هایی در اختیار هست. حمله نظامی به طیس، تحریم اقتصادی، قطع رابطه، قطع خرید نفت و تشویق عراق به جنگ، از دیگر اقدامات عملی آمریکا بود. ما یک وقت به‌عنوان تحلیل می‌گفتیم آمریکا بی‌بها حتماً به عراقیها چراغ سبز نشان داده‌اند؛ بعد هم خودشان کمک کرده‌اند و گفته‌اند حمله کنید. پس از گذشت چند سال، اسناد و مدارکی به دست آمد و معلوم شد تحلیلهای ما کاملاً درست و منطبق با واقعیات بوده و مدارکش روشن است! اقدام عملی دیگر آمریکا، سرنگونی هواپیمای مسافربری ما در خلیج فارس بود که نزدیک به سیصد نفر از هموطنان ما در آن حادثه کشته شدند. همچنین کشتی «ایران اجر» ما را قلدرا نه در دریا توقیف کردند. اینها بر خوردهای عملی آمریکا، آن هم در آن موقعیت حساس بود. زمان ریاست جمهوری، بنده به سازمان ملل رفتم و در مجمع عمومی سخنرانی بسیار پرشوری کردم؛ چند کانال تلویزیونی اروپایی هم مستقیم این سخنرانی را پخش کردند. چون ممکن بود این سخنرانی تأثیرات زیادی بگذارد، در همان روز یا فردای روز سخنرانی، کشتی «ایران اجر» را در خلیج فارس توقیف کردند! در نیویورک بودیم و هر کانال تلویزیونی را می‌گرفتیم، ماجرای کشتی «ایران اجر» و اقدام به مین‌گذاری اش در خلیج فارس، تمام فضای تبلیغاتی آمریکا و بلکه دنیا را پر کرده بود. این کار برای این بود که آن سخنرانی را تحت الشعاع قرار دهند. حمله به

سگّوهای نفتی و امثال این اقدامات، نوع دیگر تقابل عملی امریکا بود. در طول این سالها، بیشتر تکیه روی تقابل عملی بود؛ اقدام سیاسی و اقتصادی یا نیمه‌نظامی و حتی نظامی.

### معنای تقابل نظری و هدف آمریکا از آن علیه انقلاب

امریکا بعد از این که سالهایی را در مقابل جمهوری اسلامی و ملت ایران با این روش عمل کرد، به این نتیجه رسید که تقابل عملی کافی نیست و باید در کنار آن، تقابل و تخصم و مبارزه نظری را هم شروع کند. معنای تقابل نظری چیست؟ یعنی مبارزه با جمهوری اسلامی در صحنه اعتقاد و در زمینه فرهنگ و مسائل اخلاقی. البته قبلاً هم مبارزه آنها جدی بود؛ منتها احساس کردند باید نقطه ثقل این باشد. فکر کردند با مبارزه‌ی اعتقادی می‌توانند بخش عظیمی را فلج کنند و یک مانع را بردارند. فکر کردند با مبارزه در زمینه‌های اخلاقی، یک بخش دیگر از امکان و سلاحی را که در اختیار جمهوری اسلامی هست، بگیرند. این که ما بتوانیم طرح کلی دشمن را در مورد خودمان بدانیم، بخشی از توان دفاعی ماست؛ به این مسأله توجه داشته باشید. ندانستن این که دشمن چه در سر دارد و چه می‌خواهد بکند، غفلتی است که ممکن است ما را از امکان برخورد و دفاع محروم کند؛ ما باید این را کاملاً بدانیم. از سالهای هفتادوسه و هفتاد و چهار بتدریج و به صورت روزافزون، مبارزه اعتقادی - اخلاقی شروع شد. بنده همان وقتها شروع این مبارزه را احساس کردم. بحث تهاجم فرهنگی‌ای که مطرح کردیم، ناشی از این بخش قضیه بود. در کنار حرکات عملی سیاسی و اقتصادی و غیره، حقیقتاً یک تهاجم در زمینه مسائل فرهنگی و با ابزارهای فرهنگی آغاز شد.

هدف از این تقابل نظری و حمله اعتقادی، معلوم و روشن است. نظام جمهوری اسلامی متکی به مردم است و مردم هم با ایمان و روحیه و اعتقاد خود به این نظام علاقه‌مند و دلبسته‌اند و از آن دفاع می‌کنند؛ این حقیقت در طول این سالها فهمیده شد. اگر این ابزار از دست نظام اسلامی گرفته شود، بدیهی است برای کسی که فکری برای این کشور و این نظام در سر دارد، چقدر حائز اهمیت است. لذا دیدیم از همان سالهای هفتادوسه و هفتاد و چهار روز به روز این تقابل شدیدتر شد و رخنه‌افکنی در مبانی اعتقادی و ارزشی نظام در سطوح مختلف شروع گردید. حتی در خود انقلاب و حتی در ریشه‌های عمیق تر انقلاب - مانند اسلام، عاشورا، تشییع و جدا نبودن دین از سیاست - که جزو مبانی مسلم فکری در نظر متصدیان انقلاب و روشنفکران کشور و پیشروان این حرکت عظیم بود، شبهه‌افکنی و تردیدافکنی به شکل همه جانبه و عمیق شروع شد. سمنارها و کنگره‌ها تشکیل دادند، نشریات تخصصی در خارج از کشور منتشر کردند و هر چه هم توانستند، در داخل کشور از پایگاههایی که در اختیارشان بود، استفاده کردند. البته عده‌ای نمی‌فهمیدند چه کار می‌کنند، اما عده‌ای هم می‌فهمیدند. بعضی از عناصر داخلی می‌فهمیدند چه کمک بزرگی به دشمن می‌کنند؛ کمکی که متأسفانه تا امروز هم ادامه دارد و به عنوان شیوه‌ای که دشمن آن را انتخاب کرده است، ادامه خواهد داشت.

## اهداف دشمن در تقابل با جمهوری اسلامی

از دشمن نمی‌شود توقع داشت راهی را که برای مقابله با جبهه مقابل خود در پیش گرفته است، رها کند؛ مگر آن وقت که مایوس شود، تیرش به سنگ بخورد و بفهمد فایده‌ای ندارد. در همه مسائل - چه مسائل سیاسی، چه مسائل اعتقادی، چه مسأله‌ی فلسطین، چه مسأله‌ی حزب‌الله و چه مسائل علمی - دشمن شبهه‌افکنی می‌کند. نقشه اساسی دشمن چیست؟ مقابله با جمهوری اسلامی برای دستیابی و سلطه بر ایران، با همان خصوصیتی که می‌دانیم و عرض کردیم ایران برای اردوگاه استکبار و امریکا چه اهمیتی دارد.

از طرف دیگر در داخل، به وسیله گسستن پیوند نظام با مردم، زمینه‌سازی می‌کنند. اساس سیاست آنها این است که بتوانند بین نظام جمهوری اسلامی و مردم، گسیختگی به وجود آورند؛ بعد هم آماده‌سازی افکار عمومی در سطح بین‌المللی. چرا به این زمینه‌سازی احتیاج دارند؟ برای این که بدون این زمینه‌سازی، امریکا می‌داند که پیروزی اش بر جمهوری اسلامی - با وجود برتریهای نظامی - ممکن نیست؛ این یک واقعیت است. برتری نظامی همه‌جا تعیین کننده نیست، که ان شاء الله بیشتر توضیح خواهیم داد. امریکا احتیاج به این زمینه‌سازی داخلی دارد تا بتواند سلطه نظامی داشته باشد.

رویکردی که امریکا می‌خواهد ابرقدرتی خود را تثبیت کند و امتیاز انحصاری ابرقدرتی را برای خودش به دست بیاورد، یک راهبرد است. بلاشک این راهبرد اقتضاء می‌کند که آنها ماجراجویی هم بکنند - کمالین که می‌بینید در دنیا این کار را می‌کنند - منتها ماجراجویی و بحران‌آفرینی از نظر این ماجراجویان و بحران‌آفرینان یک شرط اساسی دارد که اگر حاصل نشود، دست به بحران‌آفرینی نمی‌زنند. آن شرط این است که بتوانند از بحران، موفق بیرون آیند. آن جایی که مطمئن نباشند می‌توانند از ماجراجویی با توفیق بیرون آیند، اقدام نمی‌کنند؛ چون به ضرر خودشان تمام خواهد شد.

یکی از اهداف آنها، تثبیت اقتدار است. ماجراجویی بدون توفیق، این اقتدار را در هم خواهد شکست. در قضیه عراق، اگر قرار بود جنگ با این کشور مثلاً شش ماه یا بیشتر طول بکشد، قطعاً حمله به عراق صورت نمی‌گرفت؛ یعنی برای امریکاییها به کلی دور از صرفه بود که شش ماه برای تصرف عراق و غلبه بر آن وقت بگذارند؛ طبعاً ضایعات و تلفات انسانی فراوانی باید می‌دادند. شرط ورود در این کار این بود که بتوانند در کوتاه‌مدت کار را تمام کنند؛ و این برای آنها در عراق میسر بود. اولاً مردم با رژیم عراق به کلی قهر بودند و از آن دفاع نمی‌کردند و در مقابل رژیم نمی‌ایستادند؛ البته طرفدار امریکاییها هم نبودند. امریکاییها غلط محاسبه کردند؛ خیال می‌کردند وقتی به عراق بروند، مردم به نفع آنها شعار خواهند داد؛ که چنین چیزی نبود و نشد. بعد هم با سران رژیم عراق - لاقبل در برهه اخیر - توافق کردند تا بغداد بی‌مقاومت تسلیم شود. اطلاعات و خبرهای موثقی که تا کنون از منابع گوناگون دنیا به ما رسیده، همه همین را تأیید می‌کند. بنابراین شرط بحران‌آفرینی امریکا از نظر خودشان این است که احتمال توفیق در آن زیاد باشد. اگر احتمال توفیق کم باشد، اقدام نخواهند کرد. در افغانستان آنچه به امریکاییها کمک

کرد، جبهه شمال بود. مجموعه‌ای در شمال افغانستان وجود داشت که به شدت مسلح بود؛ امکانات هم داشت، کمک هم می‌شد و با رژیم طالبان مخالف بود. در عراق هم - همان‌طور که عرض کردم - مخالفت و دشمنیهای مردم با رژیم آن کشور، به امریکاییها کمک کرد. هر جای دیگری هم امریکاییها بخواهند ماجراجویی کنند، به همین عناصر احتیاج دارند؛ یا باید مردم دشمن آن نظام باشند، یا باید در داخل آن کشور مجموعه منسجمی در اختیار داشته باشند تا بتوانند به آن تکیه کنند؛ شاید هم هر دو را لازم داشته باشند. اگر چنین شود، آن‌گاه برای آنها مقرون به صرفه خواهد بود که وارد بحران شوند، و آلا پیروزی برای آنها نامحتمل است.

### اهمیت فعالیتهای تبلیغاتی و تقابل نظری امریکا با جمهوری اسلامی برای آنان

با این توجه، ببینید نقش فعالیتهای تبلیغاتی و تقابل نظری امریکا با جمهوری اسلامی، از نظر آنها چقدر مهم است. آنها به تبلیغات و تقابل نظری احتیاج دارند، به بی‌ایمان کردن مردم نسبت به مبانی نظام احتیاج دارند؛ همچنان که به بی‌اعتقاد کردن مردم نسبت به فضایل و پایبندیهای اخلاقی احتیاج دارند. اینها چیزهایی است که مردم را از نظام اسلامی جدا می‌کند و پیوند مستحکم بین نظام و مردم را از هم می‌گسلد. امروز دشمنان ما همه نیروی خود را روی این گذاشته‌اند. البته این کار در مورد ایران آسان نیست؛ این را خود امریکاییها هم می‌دانند. آنها می‌دانند که ایران نه عراق است، نه افغانستان و نه حتی مثل بعضی از کشورهای عربی دوست خود امریکا، که آنها هم مورد تهدیدند. به هیچ‌وجه ایران قابل مقایسه با آن کشورها نیست. جمهوری اسلامی با یک کودتا سر کار نیامده است و محصول یک نظام تک حزبی نیست. جمهوری اسلامی را مردم به وجود آوردند و خود مردم آن را حفظ کردند. بیشترین طرفداران جمهوری اسلامی جوانان کشورند که اکثریت عظیمی را در کشور تشکیل داده‌اند؛ اینها هستند که از جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند و پای آن ایستاده‌اند. اینها واقعیاتی است که دشمنان ما از آن باخبرند؛ آن را حس می‌کنند و در تحلیلهای آنها اثر می‌گذارد.

### درماندگی دشمن در مقابل مردم سالاری و متکی به مردم بودن نظام

جمهوری اسلامی به معنای حقیقی کلمه، نظام مردم سالار و متکی به مردم است. کشوری با شصت، هفتاد میلیون جمعیت، هر سال یک انتخابات در همه شؤن؛ از انتخاب رهبری نظام گرفته تا رئیس جمهور، تا نمایندگان و اعضای شوراها؛ اینها با انتخاب مردم سر کار می‌آیند. دشمن در مقابل این پدیده، درمانده است. نظام، مردم سالار و متکی بر ایمان مردم و برخاسته از دل مردم است. طبعاً ایجاد گسیختگی بین مردم و چنین نظام و تشکیلات حکومتی‌ای آسان نیست. مردم به دلسوزی مسؤولان اعتماد دارند و می‌دانند که مسؤولان ارشد نظام با دلسوزی کار می‌کنند؛ البته جاهایی می‌توانند، جاهایی هم نمی‌توانند. پس شرط موفقیت دشمن در چالشی که با ملت ایران دارد، این است که با وسایل تبلیغاتی



گوناگون، تصویر نادرستی از نظام جمهوری اسلامی به وجود آورد. این جا نقش تبلیغات معلوم می‌شود؛ نقش روزنامه، نقش کتاب، نقش امواج رادیویی و تلویزیونی که در دنیا این طور متوجه ایران است و با زبان فارسی برنامه پخش می‌کنند. معلوم می‌شود تبلیغات چقدر برای اینها اهمیت دارد. باید علیه ایران به عنوان یک کشور استبدادی و مرتجع تصویرسازی کنند و افکار را ضد تمدن معرفی نمایند. رئیس جمهور امریکا سخنرانی می‌کند و می‌گوید ما از دنیای متمدن دفاع می‌کنیم! اینها تمدن را چه چیز معنا می‌کنند؟ اسم حمله به عراق برای نفت و این همه فاجعه‌آفرینی را دفاع از تمدن می‌گذارند! یعنی خود را دنیای متمدن می‌نامند و غیر آنها - هر که هست - غیر متمدن است! سعی می‌کنند تصویرسازی‌شان از کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما این چنین باشد؛ هم در افکار عمومی دنیا و هم تا آن جایی که بتوانند، در افکار عمومی خود این کشورها.

### 🔗 سلب اعتماد مردم از کارایی نظام، یکی از اهداف دشمن

یکی از مسائلی که اینها به شدت دنبال آن هستند، سلب اعتماد مردم از کارایی نظام است. بعضی از حرفه‌ایی که می‌شنوید، اتفاقی نیست. تصادفی نیست که بعضی کسان بیایند درباره نظام اسلامی بحث کنند و بحران مشروعیت نظام را مطرح سازند. نظامی را که با رأی و خواست و مجاهدت مردم و با این همه احساسات و عواطف سر کار آمده، با این همه مشکلات دست و پنجه نرم کرده و از این همه دشمنیها و مقابله‌ها سرفراز بیرون آمده - و همه هم به کمک مردم بوده است - زیر علامت سؤال بگذارند و بگویند بحران مشروعیت! اینها تصادفی نیست. بعضی از حرفه‌ایی که می‌بینید در بعضی از تریبونها پخش می‌شود، همه در جهت همین تصویرسازی منفی از نظام اسلامی در ذهن مردم و برای سلب اعتماد آنهاست تا آن مقصود حاصل شود؛ یعنی گسستگی پیوند میان مردم و نظام.

### 🔗 تردیدافکنی در ارزشهای اصولی و بزرگنمایی مشکلات و نفی موفقیتها، از نیازهای قطعی آمریکا

تردیدافکنی در ارزشهای اصولی، بزرگنمایی مشکلات و نفی موفقیتها، از نیازهای قطعی امریکاست. امریکا به این عوامل و شرایط نیاز دارد تا بتواند موفقیت خود را در تقابل با جمهوری اسلامی تضمین کند. هر کس در این زمینه‌ها به نفع امریکا کار کند، در واقع زمینه‌سازی می‌کند برای این که امریکا بتواند مقاصد خودش را، ولو با شیوه نظامی یا شبه‌نظامی، نسبت به ملت ایران انجام دهد. البته در بعضی جاها انسان می‌بیند این تصوّر و تصویر را خیلی پر و بال می‌دهند تا امریکا را به عنوان یک قدرت موقّق در حال پیشرفت و پیروزی معرفی کنند و جبهه مقابل را در حال انفعال نشان دهند. این صددرد نادرست و غیرواقعی است؛ این محصول کار تبلیغاتی رسانه‌های امریکایی است؛ به هیچ وجه این طور نیست. پیروزی نظامی بر رژیم صدام، غیر از برآورده شدن هدف امریکا در مسأله عراق و حتی افغانستان است. البته مسأله عراق از مسأله افغانستان خیلی مهمتر است؛ مشکلات امریکا در عراق هم به مراتب بیشتر از مشکلاتش در



افغانستان خواهد بود. می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که مسأله تمام شده و امریکا به همه هدفهای خود رسیده است؛ در حالی که به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست؛ مسأله تمام نشده است و مشکلات فراوانی بر سر راه اینها قرار دارد.

### راه علاج در مقابله با امریکای ماجراجو و متجاوز

علاج کار در مقابل امریکای ماجراجو و متجاوز چیست؟ یک عده نسخه تسلیم را تجویز می‌کنند؛ این نسخه کارساز نیست. البته شما جوانان می‌دانید، هر کس هم که از هویت انسانی مستقل برخوردار باشد، می‌داند که نشان دادن نشانه‌های تسلیم در مقابل دشمن، به‌هیچ‌وجه کارساز نیست. نشانه‌های تسلیم و انقیاد و مرعوب شدن، دشمن را نیرومند می‌کند؛ به او روحیه می‌دهد و به او کمک می‌کند تا بتواند راه خود را در تجاوز ادامه دهد. بنابراین به‌هیچ‌وجه نباید تسلیم شد.

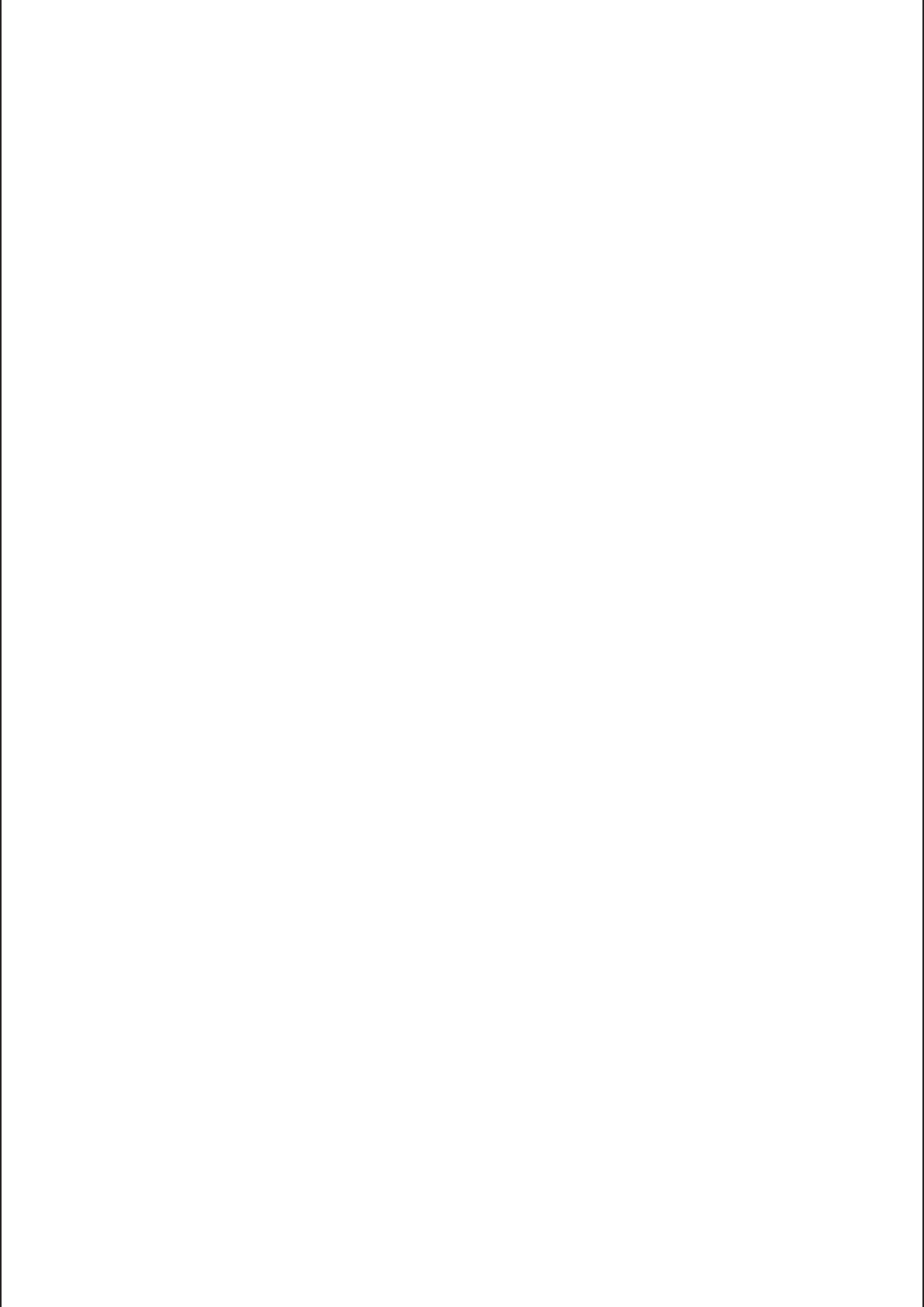
می‌شنوید بعضی کسان صحبت می‌کنند که فرصتها را از دست ندهیم. من نمی‌دانم مقصود آنها از فرصت چیست. فرصتی که در این موقعیت زمانی به هدر می‌رود، چه فرصتی است؟ فرصت تسلیم شدن در مقابل امریکاست؟ این فرصت است؟! برای ملت ما این فرصت است که در مقابل دشمنی که با صدای کلفت و بالحن قلدرمآبانه می‌خواهد سلطه خود را بر او تحمیل کند، تسلیم شود و از مقابل او عقب بنشیند؟! این فرصت است که کسی آن را از دست ندهد؟ یک وقت انسان خودش هست و خودش و مسؤولیت خود را به‌عهده دارد؛ یا ایستادگی می‌کند و یا تسلیم می‌شود. اگر تسلیم شد، بدبختی و روسیاهی‌اش مال خودش خواهد بود و به جای دیگری ضرر نمی‌رساند؛ اما وقتی انسان مسؤول یک بخش است - حتی در بخشهایی که از اهمیت زیادی هم برخوردار نیستند، اما کار، اقدام و حرکت فرد می‌تواند تأثیر داشته باشد - تسلیم شدن به معنای تسلیم کردن کشور و ملت است؛ به معنای مسلط کردن دشمن بر سرنواخت یک ملت است؛ مگر کسی حق این کار را دارد؟ من یک وقت به مناسبت دیگری گفتم: اگر آن روز که شاه سلطان حسین در مقابل افغانها با این بهانه که اگر تسلیم نشویم و دروازه اصفهان را در مقابل هجوم آنها باز نکنیم، ممکن است عده‌ای کشته شوند، بر مردان غیوری که در اصفهان آن روز بودند - چه انسانهای غیرتمند سپاهی و چه مردم عادی - تکیه می‌کرد و می‌گفت من در مقابل دشمن تسلیم نمی‌شوم، قطعاً عده کمتری از ملت ایران، از مردم اصفهان و از مردمی که در حمله افغانها از دست رفتند، کشته می‌شدند و ملت ایران آن ذلت و ننگ را هم تحمل نمی‌کرد. البته امروز شرایط، شرایط دیگر و دشمن هم دشمن دیگری است؛ اما اصل عدم تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و این که هرگونه تسلیم و نرمش، او را تشویق خواهد کرد، پابرجاست. این اصل، همیشگی است.

البته امریکاییها به‌دروغ شعارهای خود را عوض می‌کنند. حقیقت قضیه این است که آنها به دنبال سلطه بر کشورهای منطقه‌اند. مگر نمی‌بینید می‌گویند نقشه سیاسی خاورمیانه باید عوض شود؟ دیروز یکی از مسؤولان سیاسی عرب - که سخنانش از تلویزیون هم پخش شد - گفت اینها می‌خواهند اتحادیه عرب را

منحل کنند و اتحادیه دیگری به وجود آورند که رژیم صهیونیستی هم جزو آن باشد! یعنی عامل خودشان در منطقه، وسیله فشار دائمی بر دولتهای منطقه باشد! به کمتر از این قانع نیستند؛ دوست و دشمن هم نمی‌شناسند. امروز بعضی از کشورهای منطقه جزو دوستان سنتی امریکا هستند. اگر به این حیوان درنده متجاوز - رژیم صهیونیستی - امکان داده شود و راهها در مقابلش باز شود، یقیناً نوبت آنها هم خواهد رسید؛ خودشان هم می‌دانند. حتی بعضی از کشورهای منطقه پیش ما هم اظهار ترس کرده‌اند! اینها از آینده مبهم خودشان می‌ترسند، چون به ملت‌هایشان متکی نیستند. پس نسخه تسلیم، نسخه درستی نیست.

### 🏠 مستحکم کردن ساخت داخلی نظام، علاج صحیح در مقابل تجاوز امریکا

علاج صحیح در مقابل تجاوز امریکا، مستحکم کردن ساخت داخلی نظام است. نظامی که حقیقتاً متکی به مردم است و مردم از آن دفاع می‌کنند، در درون خودش مستحکم است. رخنه‌های گوناگونی که به یک نظام صدمه می‌زند، بسته شده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند این نظام را از بین ببرد. ما می‌توانیم ساخت داخلی را مستحکم کنیم؛ همان‌طور که امروز هم بحمدالله مستحکم است. امریکاییها این را می‌دانند؛ به‌طور کامل انسان می‌تواند این را در حرف‌هایشان بفهمد. آنها می‌دانند که وحدت این ملت، ارتباطش با اسلام، استحکام پیوند بین نظام و مردم با توجه به مبانی دینی و نقش ارزشهای دینی در این رابطه، به چه کیفیتی است؛ می‌خواهند اینها را از بین ببرند. ما بنشینیم و تماشا کنیم که اینها بیایند یکی یکی از پیوندهای مستحکم را ببرند؟ یعنی در واقع سنگ‌های ملت ایران و سنگ‌های نظام اسلامی را یکی یکی از سر راه بردارند و بعد راحت حمله کنند. یکایک ملت ایران وظیفه دارند تا آن جایی که می‌توانند، استحکام درونی نظام را که به همبستگی ملت، همبستگی دلها، همبستگی ملت با مسؤولان نظام و وحدت کلمه در مجموعه ارکان نظام وابسته است، حفظ کنند.



## مسأله ما و آمریکا با مذاکره قابل حل نیست

❖ علتِ تعارضات نظام جمهوری اسلامی با دنیای

استکبار

❖ کینه‌ی آمریکایی‌ها از قضیه‌ی سیزدهم آبان ۵۸

❖ خسته شدن نظام جمهوری اسلامی و وابستگی به

آمریکا، هدف آمریکا

❖ عمیق بودن مشکل نظام جمهوری اسلامی و

ملت ایران با رژیم آمریکا

❖ پایان روبرویی و مقابله ملت ایران با رژیم آمریکا

❖ مفضوح شدن شعارهای اساسی آمریکا

❖ علت وجود برخی نابسامانی‌های کشور

ررمز پیروزی ملت ایران

## مسأله ما و آمریکا با مذاکره قابل حل نیست\*

### علت تعارضات نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار

نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولتهای دیگری از بلوک استکبار، معارضات و اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟ این نکته‌ی مهمی است. دعوا سر چیست که امروز وقتی تحلیلگران تحلیل میکنند، میگویند در مسائل گوناگون دنیا که آمریکا وارد میشود، گوشه‌ی چشمی به جمهوری اسلامی و ملت ایران دارد؛ چرا؟ علت چیست؟ ما هم وقتی به مسائل داخلی خودمان نگاه میکنیم، می‌بینیم بسیاری از مشکلات ملت و کشور ما به طرق مختلف، از ناحیه‌ی تحمیل آمریکائی‌هاست؛ چرا؟ علت چیست؟ بایستی این را با نگاه دقیق جستجو و پیدا کرد.

دعوا بر سر چند مسئله‌ی سیاسی نیست. خوب، دو کشور با همدیگر سر مسائلی ممکن است اختلاف داشته باشند که می‌نشینند با مذاکره این اختلاف را حل میکنند؛ تمام میکنند. مسئله‌ی جمهوری اسلامی و دولت مستکبر آمریکا از این قبیل نیست. مسئله، مسئله‌ی دیگری است؛ مسئله ریشه‌ای تر است. مسئله این است که رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم، داعیه‌ی ابرقدرتی مطلق دنیا را داشت. البته آن روز شوروی در مقابلش بود، اما این مسئله‌ی رقابت بین آمریکا و شوروی آن روز صرفاً رقابت بین دو ابرقدرت نبود. آمریکا میخواست بر روی تمام منابع حیاتی عالم دست بگذارد. عملاً هم منطقه‌ی عظیم و حساسی که به آن خاورمیانه میگویند و شمال آفریقا و خلیج فارس - منطقه‌ی نفت - در پنجه‌ی اقتدار آمریکا بود. نفت، خون حیاتبخش تحرک دنیای امروز است. حالا فردا چه بشود، نمیدانیم؛ اما امروز و توی این دنیا، نفت مایه‌ی تولید، مایه‌ی گرما، مایه‌ی نور و روشنائی و در واقع مایه‌ی حیات برای

خیلی از کشورهاست. اگر نفت نباشد، کارخانه‌ها نیست، تولیدات نیست، تجار آنها نیست. نفت یعنی خون؛ یعنی زندگی. حالا بخش اعظم این نفت توی این منطقه است؛ منطقه‌ای که اسمش خاورمیانه است. تسلط بر اینجا مهم است که آمریکا هم تسلط پیدا کرده بود. در وسط خاورمیانه، ایران قرار داشت؛ پایگاه اصلی استکبار. در اطراف ایران کشورهای مختلفی بودند که هر کدام به نحوی در اختیار آمریکا بودند. شوروی البته در این خلال دست‌اندازی‌هایی کرده بود، اما آمریکایی‌ها غلبه داشتند و این روال باید ادامه پیدا می‌کرد. البته طمع‌ورزی مخصوص این منطقه و مخصوص نفت هم نبود. آمریکایی‌ها در آمریکای لاتین، در آفریقا، در شرق آسیا و در جاهای مختلف - که حالا جای تفسیر آن نیست؛ یک وقتی به شما جوان‌ها عرض خواهم کرد - مشغول تحکیم قدرت خودشان بودند و پیش هم میرفتند و روزبه‌روز سلطه را تقویت می‌کردند و رقبایشان روزبه‌روز عقب میکشیدند.

در وسط این بحبوحه‌ی روزافزونی اقتدار استکباری و در حساسترین نقطه، انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد که مهمترین شعار این انقلاب مقابله با ظلم و استکبار بود؛ دفاع از حقوق ملت‌ها بود. انقلاب اسلامی این نقطه‌ی اصلی یعنی ایران را از زیر سیطره‌ی آمریکا بیرون کشید. یک روز آمریکایی‌ها توی همین کشور شما، توی همین تهران شما، توی مناطق مختلف کشور، در همه‌ی نقاط حساس، آدم داشتند؛ در نیروهای مسلح، در بخش‌های مربوط به مالیه و دارائی، در بخش‌های حساس سیاست، در بخش‌های امنیت، عناصر و آدم‌های آن‌ها همه‌کاره بودند. خود شاه مملکت هم که رئیس همه‌ی دستگاه‌های کشور بود و دخالت در همه‌ی امور میکرد، گوشش به دهان سفیر آمریکا و سفیر انگلیس بود. اگر آن‌ها چیزی میخواستند و اصرار داشتند، او ناگزیر، خواه و ناخواه، اطاعت میکرد. گاهی هم نمیخواست، اما مجبور بود اطاعت کند و اطاعت میکرد. از یک چنین نقطه‌ای آمریکایی‌ها بیرون رانده شدند. خوب، این خیلی حادثه‌ی مهمی بود؛ این زخم کوچکی نبود.

### 🕌 کینه‌ی آمریکایی‌ها از قضیه‌ی سیزدهم آبان ۵۸

بر طبق معمول، دولتهای استکباری که از طریق سفارتخانه‌هایشان در داخل کشورها سمپاشی میکنند، ارتباط برقرار میکنند، امکانات جاسوسی برقرار میکنند - که الان هم میکنند؛ الان هم در دنیا این کار معمول است. از طریق سفارتخانه‌ها فسادهای گوناگونی میکنند - از این طریق مشغول شدند به کار کردن. حرکت جوان‌های دانشجو به عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» این ترفند را هم باطل کرد. آن‌ها رفتند سفارت را گرفتند و اسناد را بیرون کشیدند. الان حدود صد جلد کتاب چاپ شده که در واقع اسناد است. من نمیدانم شما جوان‌ها این کتابهای اسناد لانه‌ی جاسوسی را خوانده‌اید، میخوانید یا نه؛ خواندنی است، خواندنی است. ببینید سفارت آمریکا آن روز در ایران چه کار می‌کرده، با کی‌ها ارتباط برقرار می‌کرده و نقش این سفارت در طول سالهای متمادی قبل از انقلاب چه بوده است.

دانشجویان ما این حرکت بزرگ را انجام دادند. آمریکائی‌ها هنوز دل پری خودشان را نسبت به این حرکت پنهان نمیکنند. متأسفانه در داخل کشور هم یک عده آدمهای پشیمان، آدمهای خسته، آدمهای هوسی - که با هوس، حرکتی را انجام میدهند، بعد دنبال زندگی راحت خودشان که میگردند، هوسهایشان عوض میشود - از بین همان جوان‌های آن روز، آن کار را تخطئه کردند و تخطئه میکنند! اما بدانید، کار بسیار بزرگی بود. همان طور که امام فرمودند، از انقلاب اول بزرگتر بود؛ چون فرو ریختن هیمنه‌ی سلطه‌ی آمریکائی و استکبار آمریکائی در ایران و در جهان بود.

یک چنین حادثه‌ی بزرگی اتفاق افتاده. این، زخم کوچکی نیست. قضیه به اینجا هم خاتمه پیدا نکرد. بقای نظام اسلامی و انقلابی، پیشرفت نظام انقلابی، فتوحات گوناگون نظام انقلابی در عرصه‌های مختلف؛ در عرصه‌ی نظامی مثل دفاع مقدس، در عرصه‌های علمی و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی روی ملت‌های دیگر، روزبه‌روز اثر گذاشت و ملت‌های دیگر هم - ملت‌های این منطقه و ملت‌های مسلمان که دل‌هایشان پر بود و رهبر نداشتند - وقتی دیدند در ایران چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده، کأنه حکایت دل آن‌ها بود. لذا ملت‌ها به نظام اسلامی، به رهبری اسلامی، رهبری امام (رضوان الله تعالی علیه) و به نظام جمهوری اسلامی دل‌باخته شدند که امروز هم همین جور است. امروز هم ملت‌ها در دنیای اسلام - از غرب دنیای اسلام بگیرید، تا شرق دنیای اسلام؛ در همه جا - با چشم اعجاب و تحسین، با حالت غبطه، به ملت ایران و این حرکت نگاه میکنند. این‌ها هم زخم آمریکائی‌ها را عمیق‌تر میکرد و این، انگیزه‌ی آمریکا برای مخالفت با جمهوری اسلامی است.

### ❏ خسته شدن نظام جمهوری اسلامی و وابستگی به آمریکا، هدف آمریکا

آمریکا میخواهد نظام جمهوری اسلامی دست‌هایش را بالا نکند و اظهار خستگی کند؛ از کاری که کرده است، پشیمان شود و در مجموعه‌ی عوامل و مزدوران و دست‌پروردگان و دنباله‌روان نظام طاغوت قرار بگیرد. نظام استکبار این را میخواهد. آنچه آمریکا از ملت ایران میخواهد، این است که ملت ایران وابستگی را قبول کند، استقلال به دست آمده‌ی خودش را از دست بدهد و به دست خودش دوباره تسلیم قدرت آمریکا شود. آن‌ها از ملت ایران این را توقع دارند و فشارهایی که می‌آورند، برای این است. برای این است که دولت‌های جمهوری اسلامی را خسته کنند، ملت را خسته کنند؛ در بین راه، ملت بگویند دیگر بس است، ما خسته شدیم؛ دولت‌ها هم عقب بنشینند، تا آمریکا باز همان شیوه‌ای را که در گذشته با این کشور داشته و امروز با بعضی از کشورهای دیگر دارد، دنبال کند. آن‌ها دنبال وابستگی‌اند.

### ❏ عمیق بودن مشکل نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران با رژیم آمریکا

از طرف نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران هم مسئله به همین عمق است. مشکل ملت ایران با آمریکا مشکل کارهای امروز نیست؛ مشکل پنجاه و چند سال مودیگری و خبانت از سوی آن رژیم نسبت به ملت

ایران است؛ از سال ۱۳۳۲ تا امروز. سالها پیش از انقلاب، بخصوص از وقتی نهضت امام (رضوان الله علیه) و نهضت روحانیت شروع شد تا پیروزی انقلاب، آنچه خواستند علیه ملت ایران توطئه کردند، ضربه زدند، خیانت کردند، فشار وارد آوردند و انواع و اقسام شیوه‌های مستکبرانه را با این ملت به کار بردند. بعد از پیروزی انقلاب - الان، سی سال است - هیچ روزی نبوده است که آمریکا نسبت به ملت ایران نیت خیری داشته باشد؛ از کارهای گذشته‌ی خودش عذرخواهی نکند؛ صادقانه دست از استکبار و طمع‌ورزی نسبت به ملت ایران بردارد. مسئله‌ی ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین‌المللی یا منطقه‌ای با هم اختلاف نظر داریم، برویم بنشینیم با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله‌ی مرگ و زندگی است؛ مسئله‌ی هست و نیست است. این نکته‌ی دوم، که این را شما جوان‌ها بدانید؛ ما اهل ستیزه‌گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت خود، استقلال خود، عزت خود هستیم. هر کسی که عزت ملت ایران را بخواهد پایمال کند، ملت ایران را تحقیر کند، بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت خود، با ایمان خود این دست را قطع میکند.

### پایان روبروئی و مقابله ملت ایران با رژیم آمریکا

مطلب سوم و مطلب آخر این است که حالا پایان این روبروئی و مقابله چه خواهد بود؟ این مهم است. همه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و بخصوص آمریکا - دستگاه‌های هنری، دستگاه‌های مطبوعاتی، دستگاه‌های گوناگون تبلیغاتی، دستگاه‌های به‌ظاهر پژوهشی سیاسی یا علمی - تلاش میکنند این جور وانمود کنند که پایان این راه برای ملت ایران بن بست است و آمریکا در راه خود پیش میرود! این، دروغ محض است؛ قضیه عکس است. پایان این راه، بن بست برای رژیم طاغوت و رژیم استکبار گر آمریکاست. دلیل واضحش این است که اگر قرار بود آن‌ها بتوانند ملت ایران را شکست بدهند، آن روزی میتوانستند شکست بدهند که این ملت نه این همه جوان داشت، نه این پیشرفت‌ها را داشت، نه این تجربه‌ها را داشت، نه در یک نبرد و کارزار عظیمی مثل دفاع مقدس پیروز شده بود، نه در عرصه‌های سیاسی گوناگون قدرت خودش را نشان داده بود؛ آن روز میتوانستند - اگر بنا بود بتوانند ملت ایران را شکست بدهند - و آن روز شکست میدادند؛ نه امروز که ملت ایران تجربه‌اش بیشتر است، دستش قویتر است، امکانات علمی‌اش بمراتب از آن گذشته پیشرفته‌تر است، توانائی‌های نظامی‌اش چندین و چندین برابر آن روزهاست، زبان نافذش در بین ملتها بیشتر از گذشته است و جوان‌های بیشتری از آن روز دارد. آن روز ملت ایران در بین جمعیت ۴۰ میلیونی و ۴۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تن و بتدریج پنجاه میلیونی‌اش جوان‌ها در اقلیت بودند، امروز در جمعیت هفتاد و چند میلیونی ملت ایران، جوان‌ها در اکثریتند. آن روز آمریکا در دنیا آبرویش خیلی بیشتر از امروز بود. امروز آمریکا در دنیا بی‌آبروست. امروز نه فقط ملتهای مسلمان، حتی بسیاری از ملتهای غربی از آمریکا روگردانند. بسیاری از صاحب‌نظران در خود کشور آمریکا و خیلی از مردمشان، نسبت به رژیم حاکم بر آن کشور معترضند.



### مفتضح شدن شعارهای اساسی آمریکا

امروز شعارهای اساسی آمریکا که با او سر ملتها را میبیریدند و ذبح میکردند و دولتهای ملی را از اریکه‌ی قدرت به زیر میکشیدند، مفتضح شده؛ مثل شعار حقوق بشر، مثل شعار دموکراسی. حقوق بشرشان را در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو و زندان‌های متعدد دیگری از این قبیل نشان دادند. حقوق بشرشان را در کشتارهای گوناگون در افغانستان و امروز در پاکستان دارند نشان میدهند. دموکراسی خواهی‌هایشان را هم در فلسطین اشغالی نشان میدهند؛ یک دولت مردمی - دولت حماس با انتخابات مردم سر کار آمده - سر کار است، با انواع ملعنتها و خباثتها میخواهند این دولت را زیر فشار قرار بدهند. در عراق دارند نشان میدهند؛ قرارداد امنیتی‌ای را به زور میخواهند تحمیل کنند؛ خفه کردند همه را از بس فشار آوردند. حالا که ملت عراق و مسئولین عراق سرشان را بلند کردند، میگویند ماقبول نداریم، دارند فشار می‌آورند و تهدید میکنند؛ در حالی که این دولت کنونی عراق با آراء مردم سر کار آمده. دموکراسی یعنی چه؟ غیر از این است؟! صاحب نظرانشان مکرر در طول این سالهای متمادی اعتراف کرده‌اند، تو گزارش‌هایشان نوشته‌اند که در خاورمیانه دموکرات‌ترین کشورها، جمهوری اسلامی است. انتخابات دارد؛ رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، خود رهبری، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری با آراء مردم انتخاب میشوند؛ این را اعتراف میکنند. در عین حال با جمهوری اسلامی این جور رفتار میکنند! این شعارهای جمهوری خواهی و دموکراسی خواهی و حقوق بشر، کهنه شده است. حتی آحاد ملتها هم دیگر این حرفها را باور ندارند، چه برسد به صاحب نظران و زیدگان.

امروز رئیس جمهور آمریکا تو هر کشوری از کشورهای دنیا که وارد میشود، مردم آن کشورها جمع میشوند و به او خطاب میکنند: برگرد به خانه‌ات؛ یانکی! برگرد به خانه‌ات. دیگر بی‌آبرویی از این بالاتر. این، آبروی امروز آمریکاست. اگر قرار بود آمریکا بتواند جلوی ملت ایران را سد کند، ملت ایران را به بن بست برساند، آن روز میکرد که این بی‌آبرویی‌ها نبود. امروز نمیتواند.

### علت وجود برخی نابسامانی‌های کشور

من به شما عرض کنم: جوان‌های عزیز! آینده مال شماست؛ آینده متعلق به ملت ایران است. آینده‌ی ملت ایران، رسیدن به قله‌های والای علم، اقتدار، رفاه و شرف است. این آینده‌ی حتمی شماست. و این وعده‌ی الهی است. قرآن به ما وعده داده است، اسلام به ما وعده داده است که اگر ملتها حرکت کنند، ایمان نشان بدهند، غیرت نشان بدهند، خسته نشوند، صبر پیشه کنند، استقامت کنند، حتماً به هدفهای خودشان خواهند رسید. ما تا حالا امتحان کرده‌ایم، ایستاده‌ایم، به هدفهای میان مدت رسیده‌ایم. یک جاهائی هم نابسامانی داریم، چون نایستادیم؛ تقصیر خود ماست. این طور نیست که من نابسامانی‌های کشور را ندانم؛ نخیر، میدانم. هر جائی که ما مشکل و نابسامانی داریم - اگر بی‌عدالتی است، اگر فقر است - برای خاطر این است که ما مسئولین و آحاد مردم، درست برای پیشبرد این هدفها نایستادیم. اگر

می ایستادیم، اینجاها هم درست میشد. تقصیر خود ماست. باید بایستیم.

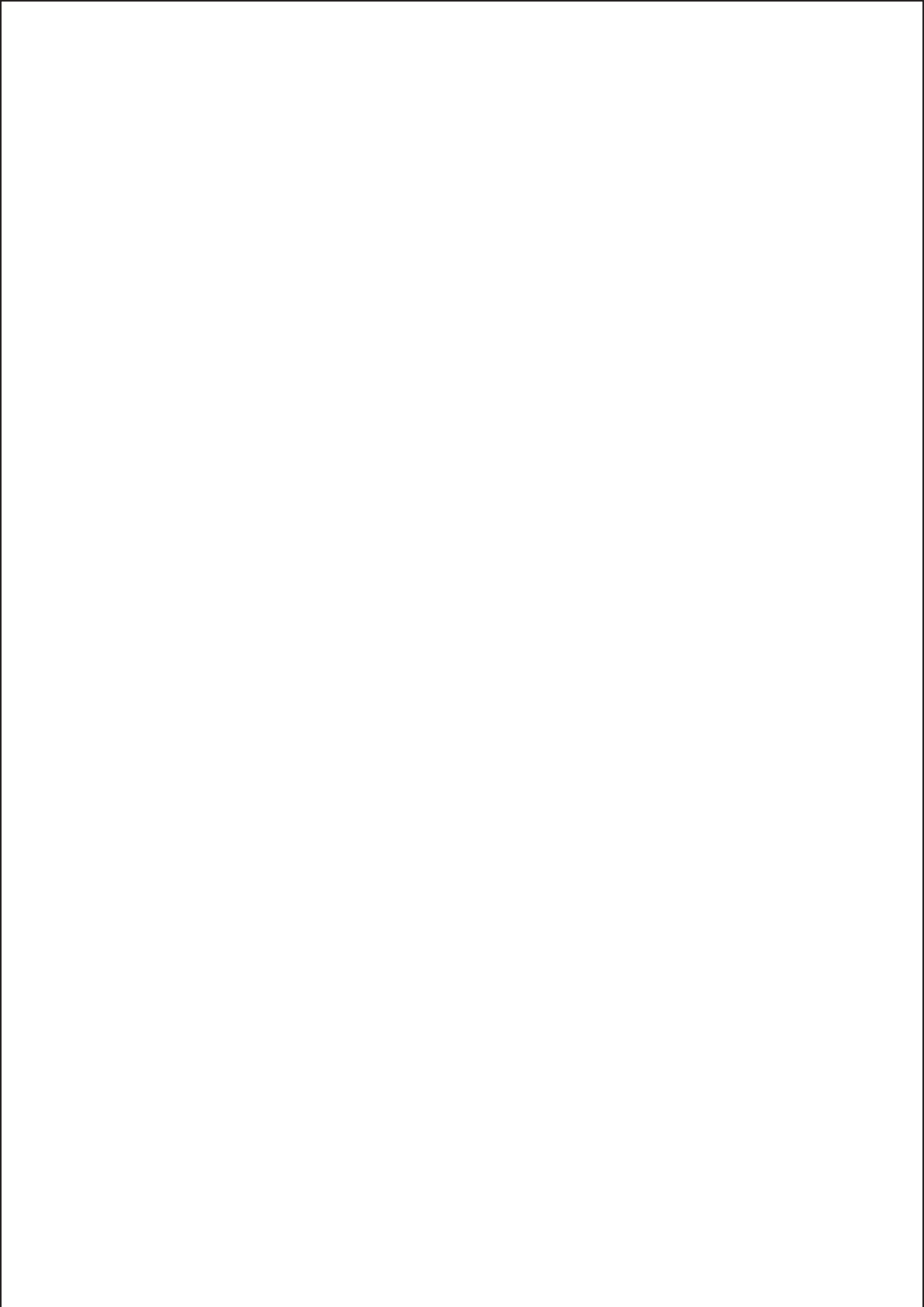
### 🏠 رمز پیروزی ملت ایران

و شما جوان‌های عزیز - تشکلهای دانشجویی، دانش‌آموزی، جوان‌ها در خارج از تشکلهای - بدانید: امروز وحدت ملت ایران، وحدت ملت و دولت، اتحاد میان مسئولان کشور، رمز پیروزی است، که این را می‌خواهند به هم بزنند. من به شعارهای جوانی و شعار جوان‌ها اعتقاد دارم، اما مراقب باشید این شعارها اختلاف ایجاد نکند، خواست دشمن را تأمین نکند؛ در میدان تنظیم شده‌ی از سوی دشمن بازی نکنید. این را مراقب باشید. همه مراقب باشند؛ سیاسیون هم مراقب باشند، مطبوعاتی‌ها هم مراقب باشند، جوان‌ها هم مراقب باشند، خود مسئولین هم مراقب باشند.

دشمن طراحی میکنند. تو میدانی که او درست کرده، بازی نکنید؛ چون چه ببرید، چه ببازید، به نفع اوست. طراحی دشمن ایجاد اختلاف است، ایجاد ناامیدی است، به جان هم انداختن فعالان سیاسی است، منزوی کردن خط اصیل و ارزشهای اسلامی است. این کارها، نقشه‌های دشمن است؛ سرگرم کردن جوان‌ها به هوس و لغویات و غافل کردن آن‌ها از حرکت عمومی ملت ایران، به تعطیلی کشاندن مدارس، به تعطیلی کشاندن کلاسهای دانشجویی. این‌ها نقشه‌های دشمن است. باید مراقب بود. باید در مقابل هر کاری که به این نقشه‌ها منتهی میشود، ایستاد. وحدت را باید حفظ کرد، امید را باید حفظ کرد، تلاش را باید روز به روز بیشتر کرد و با یکدیگر صادق بود و دلها را به هم نزدیک کرد و در وظائف گوناگون اجتماعی، باید پرشور حرکت کرد.

بعضی از افراد از حالا مسائل انتخابات را شروع کردند - با اینکه هنوز خیلی هم مانده، عجله کردند - این مسائل انتخاباتی خیلی مهم است و اهمیتش در نزدیک انتخابات، از جهت حضور در عرصه‌ی انتخابات است؛ اما اهمیت امروزش از جهت مشغول کردن افراد به یکدیگر، گلاویز شدن با هم، بدگویی کردن از همدیگر و منصرف کردن ذهن‌ها از مسائل اصلی است. مراقب باشید.

و من میدانم ملت ایران به توفیق الهی، به فضل الهی، این گردنه‌های گوناگون و پی‌درپی را با قدرت تمام پیش خواهد کرد و ان شاء الله به قله‌ها دست خواهد یافت.



## دستی چدنی با دستکش مخملی

❁ مسئله‌ی مواجهه و نوع تعامل با آمریکا، یکی از

آزمونهای مهم انقلاب

❁ برخی توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران:

❁ ۱- تحریک مخالفین و کمک به حرکت‌های تجزیه

طلب و تروریستی

❁ ۲- تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران

❁ ۳- چراغ سبز به صدام برای حمله به ایران

❁ ۴- سقوط هواپیمای مسافربری

❁ ۵- ترور علمای بزرگ تا بچه‌های خردسال

❁ ۶- اغتشاش و آشفتگی در منطقه

❁ ۷- تهدید نظامی

❁ ۸- تحریم

❁ ۹- مذاکره

❁ - تصمیم‌گیری منطقی ملت ایران در مسائل

مهم خود

❁ و...

## دستی چدنی بادستکش مخملی\*

## ❁ مسئله‌ی مواجهه و نوع تعامل با آمریکا، یکی از آزمونهای مهم انقلاب

در مورد مسائل بین‌المللی کشورمان من فقط به یک مسئله اشاره میکنم و آن مسئله‌ی ما و آمریکاست. یکی از آزمونهای مهم انقلاب از روز اول همین مسئله بوده است. از روز اولی که انقلاب پیروز شد، در مواجهه و نوع تعامل با دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، میدانی به عنوان یک آزمون بزرگ برای ملت ایران باز شد. در طول این سی سال، همواره این آزمون مهم و بزرگ ادامه داشته است. دولت آمریکا از اول با این انقلاب با روی عبوس و چهره‌ی ترش و بالحن مخالفت روبه‌رو شد. البته آنها با محاسبات خودشان حق هم داشتند. ایران قبل از انقلاب در مشیت آمریکا بود؛ منابع حیاتی‌اش در اختیار آمریکا، مراکز تصمیم‌گیری سیاسی‌اش در اختیار آمریکا، عزل و نصب مراکز حساس در اختیار آمریکا؛ مرتعی بود برای چرای آمریکائیان و نظامیان آمریکائی و غیر آنها.

## ❁ برخی توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران:

خوب، این از دستشان گرفته شد. میتوانستند مخالفت خود را اینجور خصمانه ابراز نکنند؛ اما از اول انقلاب دولت آمریکا - چه رؤسای جمهور جمهوری خواهشان، چه رؤسای جمهور دمکراتشان - با نظام جمهوری اسلامی بدرفتاری کرد؛ این چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد.

## ❁ ۱- تحریک مخالفین و کمک به حرکتهای تجزیه‌طلب و تروریستی

اولین کاری که از طرف امریکائی‌ها انجام گرفت، تحریک مخالفین پراکنده‌ی جمهوری اسلامی و کمک به

حرکت‌های تجزیه‌طلب و تروریستی در کشور بود؛ از اول این کار را شروع کردند. در هر نقطه‌ای از نقاط کشور که حرکت‌های تجزیه‌طلب در آنجا زمینه‌ای داشت، انگشت آمریکائی‌ها را ما دیدیم؛ گاهی پول آنها را، و حتی در مواردی عناصر آمریکائی را ما در آنجا دیدیم؛ این برای مردم ما خسارت زیادی داشت. متأسفانه این کار هنوز هم ادامه دارد. همین شرورهایی که در مناطق مرزی ایران و پاکستان هستند، بعضی از آنها ما شنودهایشان را داریم؛ اینها با عناصر آمریکائی مرتبطند؛ یعنی با بیسیم با آنها حرف میزنند، دستور میگیرند. شرور تروریست آدمکش مرتبط با افسر آمریکائی در یک کشور همسایه! این هنوز هم متأسفانه ادامه دارد. شروع کارشان از اینجا بود.

### ۲- تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران

بعد تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران، رژیم گذشته پول بی‌حسابی را در اختیار آمریکائی‌ها گذاشته بود، برای اینکه از آنها هواپیما بگیرد، بالگرد بگیرد، سلاح بگیرد. بعضی از این وسائل، آنجا تهیه هم شده بود. وقتی انقلاب شد، آن وسائل را ندادند؛ آن پولها را که میلیاردها دلار بود، ندادند؛ و عجیب‌تر اینکه این وسائل را در یک انباری جمع کرده بودند، نگه داشته بودند، انبارداری برای خودشان قائل شدند، خود را طلبگار کردند و از حساب قرارداد الجزائر انبارداری برداشتند! مالی را از یک ملت غصب کنند، پیش خودشان نگه دارند، ندهند، بعد انبارداری‌اش را هم بگیرند! این رفتاری بوده که از آن روز شروع شده، الان هم ادامه دارد. هنوز اموال ملت ایران آنجاست؛ هم در آمریکا است، هم در بعضی از کشورهای اروپائی است؛ که ما در طول سالها به اینها مراجعه کردیم که اموال ما را بدهید، اینها پولهایش دریافت شده؛ گفتند چون زیر لیسانس آمریکائی‌هاست، آمریکائی‌ها اجازه نمیدهند و نمیدهیم؛ نگه داشتند. هنوز هم که هنوز است، مال ملت ایران آنجا موجود است.

### ۳- چراغ سبز به صدام برای حمله به ایران

به صدام چراغ سبز دادند؛ این یک اقدام دیگر دولت آمریکا بود برای حمله‌ی به ایران. صدام اگر چراغ سبز آمریکا را نمیگرفت، بعید بود به مرزهای ما حمله کند. هشت سال جنگ را بر کشور ما تحمیل کردند؛ قریب سیصد هزار جوانهای ما، مردم ما در این جنگ به شهادت رسیدند. در طول این هشت سال - بخصوص در سالهای آخر - همیشه آمریکائی‌ها پشت سر صدام بودند و به او کمک میکردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره‌ای میدادند و امکانات خبررسانی داشتند. تحرک نیروهای ما را در جبهه در ماهواره‌هایشان ثبت میکردند، بعد آن را همان شبانه برای قرارگاه‌های صدام میفرستادند که از آنها علیه جوانهای ما و نیروهای ما استفاده کند. در مقابل جنایات صدام چشمهایشان را بستند. فاجعه‌ی حلبچه اتفاق افتاد، زدن شهرهای متعدد کشور ما با موشک اتفاق افتاد، خانه‌ها را خراب کردند، در جبهه‌ها شیمیائی به کار بردند، چشمهایشان را بستند، اصلاً و ابداً تعرضی نکردند، به صدام کمک کردند. این هم یکی از کارهای این دولت بوده است در طول این سالها با ملت ما و با کشور ما.

#### ۴- سقوط هواپیمای مسافربری

بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکائی با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توبیخ شود، رئیس جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد. ملت ما اینها را فراموش کند؟ میتواند فراموش کند؟

#### ۵- ترور علمای بزرگ تابعه های خردسال

از ترور یستهای جنایتکاری که در داخل کشور ما مرد را، زن را، جماعت را، فرد را کشتند، علمای بزرگ تابعه های خردسال را ترور کردند و کشتند، حمایت کردند؛ به اینها اجازه دادند که در کشور شان فعالیت کنند؛ دائماً علیه کشورمان تبلیغات خصمانه کردند.

#### ۶- اغتشاش و آشفتگی در منطقه

رؤسای جمهوری آمریکا در طول این سالها - بخصوص در دوره ی هشت ساله ی رئیس جمهور زائل شده ی قبلی - هر وقت علیه ملت ایران، علیه کشور ما، علیه مسئولین ما، علیه نظام جمهوری اسلامی صحبتی کردند و حرف مهممل و چرندی گفتند، اهانتی به ملت ایران کردند. در طول این سالها همیشه همین جور بوده است. امنیت منطقه ی ما را، امنیت خلیج فارس را، افغانستان را، عراق را دچار اغتشاش و آشفتگی کردند؛ برای مقابله ی با جمهوری اسلامی - و البته در واقع برای پر کردن جیب کمپانی های سلاح - سیل سلاحها را به کشورهای منطقه سرازیر کردند؛ از رژیم صهیونیستی بی قید و شرط حمایت کردند؛ رژیم ظالمی که یک نمونه ی از ظلم آن را شما در ماجرای غزه در این دو سه ماه پیش ملاحظه کردید که چه فاجعه ای درست کردند؛ چقدر بچه کشتند، چقدر مرد و زن کشتند؛ در ظرف بیست و دو روز، پنج هزار آدم را در غزه با بمباران، با موشک، با تیر مستقیم کشتند؛ در عین حال دولت آمریکا تا آخرین لحظه از آن رژیم حمایت کرد. هر وقت شورای امنیت خواست علیه رژیم صهیونیستی قطعنامه ای بگذراند، آمریکا سینه اش را سپر کرد، آمد جلو و دفاع کرد و نگذاشت.

#### ۷- تهدید نظامی

در هر مناسبتی و بی مناسبت کشور ما را تهدید کردند. دائم گفتند حمله میکنیم، گفتند طرح نظامی روی میز ماست، چنین میکنیم، چنان میکنیم. هر وقت علیه کشور ما حرف زدند، ملت ما را تهدید کردند. البته این تهدیدها در ملت ما اثر نکرد، اما آنها دشمنی خودشان را از این راه نشان دادند. به ملت ایران، به دولت ایران، به رئیس جمهور ایران بارها اهانت کردند. یکی از آمریکائی ها چند سال قبل گفت ریشه ی ملت ایران را باید کند! در همین سالهای اخیر یکی از مسئولین آمریکائی گفت ایرانی خوب و معتدل ایرانی ای است که مرده باشد! به این ملت بزرگ، به این ملت با شرف، به این ملتی که فقط گناهش این است که از هویت و استقلال خود دفاع

میکند، اینجور اهانتها کردند.

#### ۸- تحریم

سی سال کشور ما را تحریم کردند، که البته این تحریم به سود ما تمام شد. ما باید از آمریکائی‌ها از این بخش تشکر کنیم. اگر ما را تحریم نمی‌کردند، ما امروز به این نقطه‌ای از علم و پیشرفت که رسیده‌ایم، نمی‌رسیدیم. تحریم همیشه ما را اوار کرده که به خود بیائیم، به خود فکر کنیم، از درون خود بجوشیم. ولی آنها قصدشان این خدمت نبود، آنها میخواستند دشمنی کنند. سی سال با ملت ایران اینجوری رفتار کردند.

#### ۹- مذاکره

حالا دولت جدید آمریکا میگوید ما مایلیم با ایران مذاکره کنیم، بیائید گذشته را فراموش کنیم. میگویند ما به سمت ایران دست دراز کردیم. خوب، این چه جور دستی است؟ اگر دستی دراز شده باشد که یک دستکش مخمل رویش باشد، اما زیرش یک دست چدنی باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک میگویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته‌ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم میکنند!

#### تصمیم‌گیری منطقی ملت ایران در مسائل مهم خود

من نمیدانم تصمیم‌گیر در آمریکا کیست؛ رئیس‌جمهور است؟ کنگره است؟ عناصر پشت پرده‌اند؟ لیکن من میخواهم بگویم ما منطقی داریم. ملت ایران از روز اول تا امروز با منطقی حرکت کرده است. مادر زمینه‌ی مسائل مهم خودمان احساساتی نیستیم؛ از روی احساسات تصمیم نمیگیریم؛ ما با محاسبه تصمیم میگیریم. میگویند بیائید مذاکره کنیم، بیائید روابط ایجاد کنیم. شعار تغییر میدهند؛ خوب، این تغییر کجاست؟ چه تغییر کرده؟ این را برای ما روشن کنید؛ چه تغییر کرده است؟ دشمنی شما با ملت ایران تغییر کرده؟ کو علامتش؟ داری‌های ملت ایران را آزاد کردید؟ تحریم‌های ظالمانه را برداشتید؟ از لجن پراکنی و اتهام‌زنی و تبلیغات سوء علیه این ملت بزرگ و مسئولین مردمی آن دست برداشتید؟ دفاع بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتید؟ چه تغییر کرده؟ شعار تغییر میدهند، اما در عمل تغییری مشاهده نمیشود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی ادبیات هم عوض نشده است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه‌ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ اگر راست میگوئید تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمیشود؟ من این را به همه میگویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه میشود فریب داد، نه میشود ترساند.





### تغییر سیاستها بدون تغییر اهداف، خدعه‌ای از سوی آمریکایی‌ها

اولاً تغییر در الفاظ کافی نیست - که حالا ما چندان تغییری در الفاظ هم ندیدیم - تغییر باید تغییر حقیقی باشد. این را هم به مسئولین آمریکائی بگوئیم؛ این تغییری که شما اسمش را می‌آورید، برای شما یک ضرورت است؛ چاره‌ای ندارید، باید تغییر کنید؛ اگر تغییر نکنید، سنتهای الهی شما را تغییر خواهد داد؛ دنیا شما را تغییر خواهد داد. باید تغییر کنید؛ اما این تغییر نباید فقط لفاظی باشد، نباید با نیت‌های ناسالم باشد. یک وقت بگویند ما میخواهیم سیاست خودمان را تغییر دهیم، اما هدفها را عوض نمیکنیم، تاکتیکها را عوض میکنیم؛ این تغییر، تغییر نیست؛ این خدعه است. یک وقت تغییر، تغییر واقعی است؛ آن وقت باید در عمل مشاهده شود. من نصیحت میکنم به مسئولین آمریکائی، به هر که در آمریکا تصمیم‌گیر است - چه رئیس‌جمهور، چه کنگره و چه دیگران - این وضعی که در گذشته دولت آمریکا داشته است، به ضرر ملت آمریکا و به ضرر خود دولت آمریکا هم هست. شما امروز در دنیا منفورید؛ اگر نمیدانید، بدانید. ملتها پرچم شما را آتش میزنند، ملت‌های مسلمان در همه‌ی نقاط عالم «مرگ بر آمریکا» میگویند. علت این منفوریت چیست؟ این را هیچ بررسی کرده‌اید؟ تحلیل کرده‌اید؟ عبرت گرفته‌اید؟ علت این است که شما با دنیا قیوم‌آبانه برخورد میکنید، متکبرانه حرف میزنید، میخواهید اراده‌ی خودتان را در دنیا تحمیل کنید، در امور کشورها دخالت میکنید، در دنیا معیارهای دوگانه به کار میبرید؛ یک جایک جوان فلسطینی را که از شدت فشار ناگزیر میشود یک حرکت شهادت‌طلبانه انجام دهد، سیل تبلیغات را بر سر او میریزید؛ اما از طرف دیگر رژیم صهیونیستی که در ظرف بیست و دو روز آن فاجعه را در غزه به وجود می‌آورد، جنایتهای او را ندیده میگیرید؛ آن جوان را ترور یست میخوانید، این رژیم ترور یست را میگوئید ما به امنیتش متعهدیم؛ اینهاست که شما را در دنیا منفور کرده است. این نصیحت به شماست؛ برای خیر خودتان، برای صلاح خودتان، برای آینده‌ی کشور خودتان، از لحن تکبر آمیز، از روش مستکبرانه، از حرکت‌های قیوم‌آبانه دست بردارید؛ در کار ملتها دخالت نکنید؛ به حق خودتان قانع باشید؛ برای خودتان منافعی در همه جای دنیا تعریف نکنید؛ خواهید دید چهره‌ی آمریکا در دنیا بتدریج از آن منفوریت به شکل دیگری تبدیل خواهد شد. این حرفها را گوش کنید. نصیحت من به مسئولین آمریکائی - چه رئیس‌جمهور و چه دیگران - این است؛ روی این حرفها با دقت فکر کنید، بدهید برایتان ترجمه کنند - البته به صهیونیستها ندهید ترجمه کنند! - از انسانهای سالم مشورت بخواهید، نظر بخواهید. تا وقتی دولت آمریکا روش خود را، عمل خود را، جهتگیری خود را، سیاستهای خود را، مثل این سی سال علیه ما ادامه دهد، ما همان آدم سی سال قبل، همان ملت این سی سال هستیم. ملت ما از اینکه باز هم شما شعار بدهید که «مذاکره و فشار»، ما با ایران مذاکره میکنیم، در عین حال فشار هم وارد می‌آوریم - هم تهدید، هم تطمیع - بدش می‌آید. اینجور با ملت ما نمیشود حرف زد. ما سابقه‌ای از دولت جدید و رئیس‌جمهور جدید آمریکا نداریم؛ نگاه میکنیم، قضاوت خواهیم کرد. شما تغییر کنید، ما هم رفتارمان تغییر خواهد کرد. شما تغییر نکنید، ملت ما این سی سال را روز به روز آبدیده‌تر و متحمل‌تر و قوی‌تر و باتجربه‌تر شده است.

## عدم حسن نیت امریکا در طرح مسئله‌ی مذاکره

- ❖ لزوم ادامه دادن ایستادگی در مقابل نظام سلطه
- ❖ ناکامی دشمنان در توطئه با ملت ایران
- ❖ دهه‌ی فجر، فرصت خوبی برای ارزیابی کارهای انجام شده
- ❖ حُسن قضایای عظیم و کلان ملی
- ❖ علت اصرار آمریکا بیهیها برای مذاکره با ایران
- ❖ حل نشدن مشکلات با مذاکره‌ی با آمریکا
- ❖ شناخته شدن چهره‌ی آمریکا در ایران و منطقه
- ❖ اهل مسالمت بودن ملت ایران با کشورهای
- ❖ که حرکت توطئه‌آمیز نداشته و ندارند

## عدم حسن نیت امریکا در طرح مسئله‌ی مذاکره\*

### لزوم ادامه دادن ایستادگی در مقابل نظام سلطه

نظام سلطه که به کمک زر و زور و به کمک سلاح و تهاجم نظامی تلاش کرده بود اختیار ملت‌ها را و کشورها را در سراسر دنیا در دست بگیرد و بیاوراند که ملت‌ها بدون تکیه‌ی به ابرقدرت‌ها و صاحبان زر و زور - که پشت سرشان هم کمپانی‌های صهیونیستی و غیر صهیونیستی صف کشیده بودند - نمیتوانند راهی به عظمت و شخصیت و هویت و استقلال پیدا کنند، شما این را در هم شکستید. امروز شما ملاحظه کنید؛ ملت ایران را مقایسه کنید با ملت‌هایی که سی سال در سیطره‌ی قدرت آمریکا بودند؛ ببینید شما کجایید، آنها کجایند. ملت ایران سی سال حرف مستقل خود را گفت؛ سخن حق خود را تکرار کرد؛ به سلطه‌گران «نه» گفت و اینجاست. دولتهایی، ملت‌هایی هستند و بودند که در این سی سال در سیطره‌ی آمریکا بودند - دولتهای سرسپرده‌ی آمریکا که ملت‌هاشان را زیر پای سلطه‌گران انداخته بودند - آنها هم هستند؛ ببینید آنها کجایند، شما کجایید. ملت ایران با حرکت خود، با استقلال خود، با خودباوری خود، با توکل به خدا، اثبات کرد که میتوان و میباید در مقابل سلطه‌ی بیگانگان و سلطه‌جویان ایستاد و میتوان ایستاد. این را ملت ایران اثبات کرده است. سی سال پیش ملت ایران در قافله‌ی علم و تمدن و پیشرفت و فناوری و نفوذ سیاسی کجا بود؟ امروز کجاست؟ به برکت ایستادگی، به برکت توکل به خدا، به برکت به میدان آوردن همه‌ی استعداد‌های خود؛ این یک تجربه است؛ هم برای خود ملت ایران و نسل‌های آینده تجربه است، هم برای ملت‌های دیگر تجربه است و نیروی هوایی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌هاست در این ایستادگی و حرکتی که متکی به خودباوری بود. این را باید ادامه بدهید. ما ملت ایران باید این را ادامه بدهیم. این راه، راه پربرکتی است.

### ❖ ناکامی دشمنان در توطئه با ملت ایران

دشمنان ملت ایران در این سی و چند سال هر چه در توان داشتند، علیه این ملت به کار گرفتند؛ چیزی در چنته ندارند که علیه ملت ایران به کار نگرفته باشند؛ تحریکات کردند، جنگ راه انداختند، از دشمن جمهوری اسلامی با همه‌ی توان حمایت کردند، معارضه‌ی سخت کردند، معارضه‌ی نرم کردند؛ هر چه در توان داشتند، با این ملت مبارزه کردند؛ اما ملت ایستاد، ایستادگی کرد؛ نه فقط نتوانستند او را به زانو در بیاورند و بشکنند، نتوانستند جلوی پیشرفت او را بگیرند - این ملت پیشرفت کرده است - از هر کاری که در اختیارشان بود و میتوانستند، در این سی سال استفاده کردند؛ توطئه کردند، کودتا راه انداختند، تحریک نظامی کردند، حمله به هواپیما کردند، تحریمهای سخت و شدید کردند؛ روز به روز تحریمها را زیاد کردند، به امید اینکه بتوانند ملت را از صحنه خارج کنند؛ بتوانند ملت را ناامید کنند؛ بتوانند ملت را نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی بدبین کنند؛ اما ناکام ماندند. این کارنامه‌ی جمهوری اسلامی است.

### ❖ دهه‌ی فجر، فرصت خوبی برای ارزیابی کارهای انجام شده

این روزها، روزهای دهه‌ی فجر، فرصت خوبی است که فرزندان ما، آگاهان ما، جوانان ما، آحاد ملت ما به ارزیابی کاری که در این سی و چند سال کرده‌اند، بپردازند؛ ببینند پیشرفتهای خودشان را؛ ببینند تلاش موفق خودشان را؛ ببینند کمکهای الهی را؛ ببینند ضعف مکر دشمنان را؛ که «و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین». این شد یک دستورالعمل کلی برای ما که ببینیم راه آینده‌مان را چگونه باید انتخاب کنیم. شما در نیروی هوایی با همین نگاه، با همین جهتگیری حرکت کنید؛ پیش بروید. بخشهای مختلف کشور، آحاد ملت، مسئولان کشور با این نگاه حرکت بکنند.

### ❖ حسن قضایای عظیم و کلان ملی

البته دشمن اذیت میکند، آزار میکند، اما جز اذیت و آزار کاری از او بر نمی‌آید. عرض کردم چند روز قبل از این، خدای متعال می‌فرماید: «لن یضروکم الا اذی»<sup>۲</sup>؛ آزار آنها این است که به شما آزار برسانند، اما نمیتوانند جلوی شما را سد کنند، نمیتوانند راه شما را ببندند. این همه آمریکایی‌ها در طول این سی سال علیه ملت ایران رجز خوانی کردند، هر چه در توان داشتند گفتند، کردند، تبلیغ کردند، امپراطوری خبیث رسانه‌ای را علیه ملت ایران به کار گرفتند؛ نتیجه این شده است که امروز ملت ایران به فضل الهی از همیشه شاداب‌تر، عازم‌تر، جازم‌تر، فعال‌تر، شکوفایی بیشتر در عرصه‌های مختلف را دارد مشاهده میکند؛ سعی آنها این بوده است که ملت را از نظام جمهوری اسلامی، از انقلاب جدا کنند. هر سال در ۲۲ بهمن، ملت ایران با حضور خودشان در این عرصه‌ی نمایش عمومی ملی و انقلابی، دشمن را ناکام کردند؛ سعی‌شان این است که ملت را جدا کنند. وزیر خارجه‌ی بی تجربه‌ی قبلی آمریکا صریحاً گفت که ما این تحریمها را برای این می‌گذاریم که مردم ایران را در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار بدهیم؛ ملت ایران جواب آنها را در حرکات خود، در راهپیمایی‌های

خود داده‌اند و خواهید دید در روز ۲۲ بهمن، ملت ایران با حرکت کوبنده‌ی خود، یکبار دیگر دشمن را ناکام خواهند کرد. ... آحسن کار این است که ملت بصیر است، بیدار است، معنای کار دشمن را میفهمد، حرکات دشمن را جهت‌یابی میکند؛ میفهمد چرا دشمن این سیاست را اتخاذ کرده است، نقطه‌ی مقابل او حرکت میکند، بر داشته‌های خود پافشاری میکند، حضور خود را در این عرصه‌ی عظیم عزت ملی نشان میدهد، خودش را نشان میدهد، حضور خودش را اثبات میکند؛ این حُسن قضیه است. بصیرت عمومی مردم در مقابل تبلیغاتی که دشمنان میکنند - بیشتر از همه آمریکایی‌ها و صهیونیستها - راه را اشتباه نمیکنند، دچار آن اشتباهی و خطایی که دشمن در پی آن است که ملت ایران دچار آن بشود، دچار نمیشوند؛ این حُسن قضایای عظیم ملی و کلان ما است.

### علت اصرار آمریکاییها برای مذاکره با ایران

حالا اخیراً آمریکایی‌ها باز مسئله‌ی مذاکره را پیش کشیدند، تکرار میکنند که آمریکا آماده است با ایران مذاکره‌ی مستقیم بکند؛ این تازگی ندارد. مسئله‌ی مذاکره را آمریکایی‌ها در هر مقطعی تکرار کرده‌اند. حالا امروز نوبه میدان آمده‌ها مجدداً تکرار میکنند که مذاکره کنیم و میگویند توپ در زمین ایران است، توپ در زمین شماست، شما هستید که باید پاسخگو باشید، شما هستید که باید بگویید مذاکره‌ی همراه با فشار و تهدید، چه معنایی دارد؟ مذاکره برای اثبات حُسن نیت است. شما ده تا کار انجام میدهند که حاکی از سوء نیت است، آن وقت به زبان میگویید مذاکره؟! توقع دارید ملت ایران قبول کنند که شما حُسن نیت دارید؟! ما البته درک میکنیم چرا آمریکایی‌ها این روزها باز مجدداً مسئله‌ی مذاکره را هی تکرار میکنند، هی میگویند پشت سر هم به زبانهای گوناگون؛ ما میفهمیم علت چیست. به قول خود آمریکایی‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای آنها دچار شکست شده. آمریکا در سیاستهای خود در این منطقه، دچار شکست است. احتیاج دارند به اینکه یک برگ برنده‌ای را به قول خودهاشان رو کنند؛ این برگ برنده از نظر آنها عبارت است از اینکه: نظام جمهوری اسلامی انقلابی مردمی را، بکشاند پای میز مذاکره؛ به این احتیاج دارند. میخواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم. نه، ما حُسن نیستی مشاهده نمیکنیم. من چهار سال قبل - در اول این دولت کنونی آمریکا - که باز همین حرفها را میزدند، اعلام کردم، گفتم که ما پیشداوری نمیکنیم، قضاوت زود هنگام نمیکنیم؛ ما نگاه میکنیم ببینیم عمل اینها چگونه است، آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمک کردند، در سطح منطقه با ادعای مبارزه با تروریسم به کشوری مثل افغانستان لشکر کشی کردند، این همه انسان را پامال کردند، نابود کردند؛ با همان تروریستها امروز دارند در سوریه همکاری میکنند، پشتیبانی میکنند؛ همان تروریستها را در هر جایی که توانستند در ایران به کار بگیرند، به کار گرفتند، عوامل آنها، همپیمانهای آنها، جاسوسان رژیم صهیونیستی، دانشمندان را در جمهوری اسلامی ترور کردند صریح، اینها حاضر نشدند حتی محکوم کنند، حمایت هم کردند؛ این عملکرد آنهاست؛ علیه ملت ایران تحریمهایی را که خودشان

میخواستند این تحریمها فلج کننده باشد، به کار گرفتند و این را تصریح کردند و گفتند فلج کننده. چه کسی را میخواستید فلج کنید؟ ملت ایران را میخواستید فلج کنید؟ شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمیخواهند به یکدیگر کلک بزنند، معنا پیدا میکند. مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیشتر به دنیا، این مذاکره یک حرکت حيله گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست. من دیپلمات نیستم، من انقلابی ام، حرف را صریح و صادقانه میگویم. دیپلمات یک کلمه ای را میگوید، معنای دیگری را اراده میکند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را میزنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را میزنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا میکند که طرف، حُسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حُسن نیت نشان نمیدهد، خودتان میگویید فشار و مذاکره؛ این دوتا با هم سازگار نیست. شما میخواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: یا مذاکره کن یا شلیک میکنم. برای اینکه ملت ایران را بترسانید، بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد...<sup>۴</sup>

#### حل نشدن مشکلات با مذاکره ی با آمریکا

یک عده ای هم از روی ساده لوحی بعضاً، بعضی هم از روی غرض - نمیشود انسان قضاوت قطعی نسبت به اشخاص بکند، اما کار آدم ساده لوح، با کار آدم مغرض، در ماهیت خود تفاوتی پیدا نمیکند - خوشحال میشوند که بله، بیاید؛ نه، اینجور نیست، مذاکره مشکلی را حل نمیکند؛ مذاکره ی با آمریکا مشکلی را حل نمیکند؛ کجا اینها به وعده های خودشان عمل کردند؟ شصت سال است که از ۲۸ مرداد ۳۲ تا امروز در هر موردی که با آمریکایی ها مسئولین این کشور اعتماد کردند، ضربه خوردند. یک روزی مصدق به آمریکایی ها اعتماد کرد، به آنها تکیه کرد، آنها را دوست خود فرض کرد، ماجرای ۲۸ مرداد پیش آمد که محل کودتا در اختیار آمریکایی ها قرار گرفت و عامل کودتا با چمدان پُر پول آمد تهران و پول قسمت کرد بین ارادل و او باش که کودتا را راه بیندازد؛ آمریکایی بود. تدبیر کار را خودشان هم اعتراف کردند، اقرار کردند. بعد هم حکومت ظالمانه ی پهلوی را سالهای متمادی بر این کشور مسلط کردند، ساواک تشکیل دادند، مبارزان را به زنجیر کشیدند، شکنجه کردند؛ این مال آن دوره است. بعد از انقلاب هم در برهه های مسئولین کشور روی خوش بینی های خود به اینها اعتماد کردند، از آن طرف، سیاست دولت آمریکا، ایران را در محور شرارت قرار داد. مظهر شرارت شماست؛ شما هستید که در دنیا دارید شرارت میکنید، جنگ راه می اندازید، ملتها را میچاپید، از رژیم صهیونیستی حمایت میکنید، ملتهای بیخاسته را در این ماجرای بیداری اسلامی تا هر جا که بتوانید دچار سرکوب میکنید و به استضعاف میکشید و بین آنها اختلاف می اندازید؛ شرارت متعلق به شماست؛ شأن شماست. ملت ایران را متهم کردند به شرارت؛ اهانت بزرگ. هر جا به اینها اعتماد شد، اینها این جوری حرکت کردند. باید حُسن نیت نشان بدهند. عنوان مذاکره، پیشنهاد مذاکره با فشار سازگار نیست؛ راه فشار با راه مذاکره دو تاست؛ امکان ندارد که ملت ایران قبول بکند که زیر چکمه ی فشار، زیر تهدید بیاید با طرف تهدید کننده و فشار آورنده مذاکره کند. مذاکره کنیم که چی؟ که چه بشود؟

### شناخته شدن چهره‌ی آمریکا در ایران و منطقه

امروز ملت ایران بیدار است. چهره‌ی آمریکا نه فقط در ایران، در منطقه شناخته شده است؛ ملتها به آمریکا سوء ظن دارند و این سوء ظن قرائن متعددی برای آنها دارد؛ ملت ایران هم دست آمریکا را خوانده است، میفهمد که مقصود آنها چیست؛ ملت بیدار است. امروز اگر کسانی بخواهند سلطه‌ی آمریکا را مجدداً در این کشور برقرار کنند، بخواهند از منافع ملی، از پیشرفت علمی، از حرکت مستقل صرف نظر کنند برای خاطر رضایت آمریکا، ملت گریبان اینها را خواهد گرفت؛ بنده هم اگر بخواهم بر خلاف این حرکت عمومی و خواست عمومی حرکت کنم، ملت اعتراض خواهد کرد؛ معلوم است. همه‌ی مسئولین موظفند منافع ملی را رعایت کنند؛ استقلال ملی را رعایت کنند؛ آبروی ملت ایران را حفظ کنند.

### اهل مسالمت بودن ملت ایران با کشورهای که حرکت توطئه‌آمیز نداشته و ندارند

ما با کشورهایی که حرکت توطئه‌آمیز علیه ایران نداشتند و ندارند، مذاکره کردیم، قرار داد بستیم، ارتباط برقرار کردیم؛ ملت ایران اهل مسالمت است؛ ملت ایران اهل حلم است؛ وحدت ملت ایران در خدمت منافع عمومی بشریت است؛ امروز آنچه که ملت ایران انجام میدهد برای منافع ملی، برای منافع امت اسلامی و برای منافع بشریت است. و بدون تردید کمک الهی پشت سر ملت ایران است. مردم ایران با این بصیرت، با این عزم راسخ، با این ایستادگی‌ای که در این راه روشن خود نشان دادند و ان شاء الله همیشه این را دنبال خواهند کرد، خواهد توانست نه فقط ملت ایران را، ان شاء الله امت اسلامی را به اوج قله‌ی افتخار برسانند. راهش این است که این بصیرت را حفظ کنیم؛ راهش این است که اتحاد خودمان را حفظ کنیم؛ راهش این است که مسئولین کشور مصالح کشور را حفظ کنند. این بداخلاقی‌هایی که دیده می‌شود در برخی از عرصه‌ها و صحنه‌ها از بعضی از مسئولین کشور - که من حالا در آینده خواهم پرداخت به این بداخلاقی‌ها ان شاء الله؛ با مردم حرف خواهیم زد - این بداخلاقی‌ها را بگذارند کنار. ملت یک دل است، مصمم است، فعال است. اگر اختلاف نظری هم در مسائل گوناگون در میان ملت وجود داشته باشد، در مقابل دشمن، در مقابل استکبار، در مقابل کسانی که کمر به ریشه‌کنی این ملت و این نظام بسته‌اند، همه‌ی مسئولین و آحاد ملت با هم همدستند؛ هیچ اختلافی در این جهت بین آحاد ملت وجود ندارد.

و ان شاء الله روز ۲۲ بهمن، مردم باز هم نشان خواهند داد به فضل پروردگار، به توفیق الهی، که برای حفظ پایه‌های این انقلاب، همه‌ی ملت در صحنه هستند و آماده هستند و هم‌دل و هم‌زبان و هم‌جهتند و بی شک توفیق الهی هم شامل حال آنها خواهد بود.

## پنج دلیل برای مذاکره نکردن با آمریکا

❖ تناقضها بین حرفها و کارهای دولتمردان

آمریکا، دلیل غیر منطقی بودن آنان

❖ نمونه هایی از تناقضات بین حرفها و کارهای

دولتمردان آمریکایی

❖ عقیده ی ما، علت نساختن سلاح هسته ای

❖ دلایل رد مذاکره با آمریکا:

❖ ۱- یکی نبودن حرف با عمل دولتمردان آمریکا

❖ ۲- مذاکره با آمریکا، یک کار تبلیغاتی برای

نشان دادن مجبور شدن ملت ایران به مصالحه

❖ ۳- مذاکره برای قبول کردن حرف دولتمردان آمریکا

❖ ۴- دروغ بودن برداشتن تحریم ها در صورت

مذاکره ایران با آمریکا

❖ ۵- هدف تحریم های آمریکا

❖ تحریم ها، کمکی برای شکوفایی اقتصادی کشور

❖ بر طرف نشدن مشکلات با تسلیم شدن در

مقابل دشمن

❖ منطقی بودن ملت و مسئولین نظام



## پنج دلیل برای مذاکره نکردن با آمریکا\*

### ❖ تناقضها بین حرفها و کارهای دولتمردان آمریکا، دلیل غیر منطقی بودن آنان

دولتمردان آمریکا مردم غیر منطقی‌ای هستند؛ حرفشان غیر منطقی است، عملشان غیر منطقی است، زورگویانه است؛ توقع دارند دیگران در مقابل کار غیر منطقی آنها و زورگوئی آنها تسلیم شوند؛ خب، بعضی هم تسلیم میشوند؛ بعضی از دولتها، بعضی از نخبگان سیاسی در برخی از کشورها در مقابل پروئی و زورگوئی آنها تسلیم میشوند؛ اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تسلیم‌شدنی نیست. نظام جمهوری اسلامی حرف دارد، منطقی دارد، توانائی دارد، اقتدار دارد؛ لذا در مقابل حرف غیر منطقی و کار غیر منطقی تسلیم نمیشود.

آنها چطور غیر منطقی‌اند؟ نشانه‌ی غیر منطقی بودن آنها، همین تناقضهائی است که بین حرفهای آنها و بین کارهای آنها هست؛ حرف یک جور میزنند، کار جور دیگری انجام میدهند. خب، از این نشانه‌ای واضح‌تر برای غیر منطقی بودن نیست. انسان منطقی یک حرف قانع‌کننده‌ای میزند، بعد هم دنبال آن حرف راه می‌افتد. این آقایان - دولتمردان آمریکائی و دیگر تبعه‌ی آنها از غربی‌ها - اینجوری نیستند؛ یک حرفی میزنند، یک ادعائی میکنند، اما در عمل، درست عکس آن را انجام میدهند. من حالا چند نمونه عرض بکنم:

### ❖ نمونه‌هایی از تناقضات بین حرفها و کارهای دولتمردان آمریکایی

ادعا میکنند ما متعهد به حقوق بشریم. بله، آمریکائی‌ها پرچم حقوق بشر را بلند کرده‌اند، میگویند

ما متعهد به حقوق بشریم؛ آن هم نه فقط در کشور خودشان - که آمریکا باشد - در همه‌ی دنیا. خب، این حرفی است، ادعائی است؛ در عمل چه؟ در عمل، بیشترین ضربه را اینها به حقوق بشر میزنند؛ بیشترین اهانت را به حقوق انسانها در کشورهای مختلف و نسبت به ملتهای مختلف، اینها میکنند. زندانهای مخفی‌شان در سرتاسر دنیا، زندانشان در گوانتانامو، زندانشان در عراق - ابوغریب - حمله‌ی آنها به مردم غیرنظامی در افغانستان، در پاکستان، در مناطق گوناگون؛ اینها نمونه‌ای از حقوق بشر ادعائی آمریکائی‌هاست! هواپیماهای بدون سرنشینشان راه می‌افتد، هم جاسوسی میکند، هم مردم را زیر فشار قرار میدهد؛ که روزانه خبرش را شما از افغانستان و پاکستان میشنوید. البته همین هواپیماهای بدون سرنشین، به قول یکی از مجلات آمریکائی که همین چند روز قبل از این نوشته بود، در آینده مایه‌ی دردسر خود آنها خواهد شد.

میگویند ما متعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای هستیم. بهانه‌ی حمله‌ی به عراق هم در یازده سال قبل از این همین بود که گفتند در عراق رژیم صدام دارد سلاح هسته‌ای درست میکند. البته رفتند و پیدا هم نکردند و معلوم شد دروغ بوده است. میگویند ما متعهدیم که سلاح هسته‌ای تکثیر نشود؛ در عین حال از یک دولت شریری که دارای سلاح هسته‌ای هم هست، تهدید به سلاح هسته‌ای هم میکند - یعنی دولت صهیونیستی - دفاع میکنند، حمایت میکنند. آن حرفشان است، این عملشان است.

میگویند ما متعهد به گسترش دموکراسی در دنیا هستیم - حالا کاری نداریم که دموکراسی خود آمریکا چه جور دموکراسی‌ای است؛ در این زمینه بحث نمیکنیم - با این ادعا، با کشوری مثل جمهوری اسلامی که روشن‌ترین و واضح‌ترین مردم‌سالاری‌ها و دموکراسی‌ها را در این منطقه داراست، دائم معارضه و مقابله میکنند؛ در عین حال پشت سر شورهای در این منطقه می‌ایستند و با کمال پرروئی از آنها حمایت میکنند که بوی دموکراسی را استشمام نکرده‌اند و یک بار ملتشان رنگ انتخابات و رأی و صندوق رأی را ندیده‌اند. این هم تعهدشان نسبت به دموکراسی است! ببینید فاصله‌ی قول و عمل چقدر است.

میگویند میخواهیم مسائلمان را با ایران حل کنیم. این حرفی است که بارها میگفتند، اخیراً بیشتر هم میگویند. میگویند میخواهیم مذاکره کنیم و مسائلمان را با ایران حل کنیم - این حرفشان است - اما در عمل متشبهت به تحریم میشوند، متشبهت به تبلیغات دروغ میشوند، حرفهای ناشایسته میزنند، مطالب خلاف واقع را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دم‌به‌دم منتشر میکنند.

### عقیده‌ی ما، علت نساختن سلاح هسته‌ای

همین چند روز قبل از این، رئیس جمهور آمریکا نطق میکند و درباره‌ی مسائل هسته‌ای ایران جوری حرف میزند که انگار اختلاف بین ایران و آمریکا این است که ایران میخواهد سلاح هسته‌ای درست کند. میگوید ما تا جایی که بتوانیم، نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند! خب، اگر ما میخواهستیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، شما چطور میتوانستید نگذارید؟ اگر ایران اراده میکرد که سلاح هسته‌ای داشته

باشد، آمریکا به هیچ وجه نمیتوانست جلوی او را بگیرد.

ما نمیخواهیم سلاح هسته‌ای درست کنیم؛ نه به خاطر اینکه آمریکا از این ناراحت میشود؛ عقیده‌ی خود ما این است. ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و نباید تولید شود؛ آنچه هم که در دنیا هست، باید محو شود و از بین برود؛ این عقیده‌ی ماست، به شما ربطی ندارد. اگر ما این عقیده را نداشتیم و تصمیم می‌گرفتیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، هیچ قدرتی نمیتوانست جلوی ما را بگیرد؛ همچنان که در جاهای دیگر هم نتوانستند بگیرند: در هند نتوانستند، در پاکستان نتوانستند، در کره‌ی شمالی نتوانستند. آمریکائی‌ها مخالف هم بودند، اما آنها هم سلاح هسته‌ای درست کردند.

اینکه می‌گویند «ما نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند»، یک تقلب در حرف زدن است. مگر بحث سر سلاح هسته‌ای است؟ در قضیه‌ی هسته‌ای ایران، بحث بر سر سلاح هسته‌ای نیست؛ بحث سر این است که شما میخواهید جلوی حق قطعی و مسلم ملت ایران را - که غنی‌سازی هسته‌ای و استفاده‌ی صلح‌آمیز از توان داخلی خود ملت ایران است - بگیرید. البته این را هم نمیتوانید و ملت ایران آنچه را که حق خودش است، انجام خواهد داد.

دولتمردان آمریکائی غیر منطقی حرف می‌زنند. با گفتگو کننده‌ی غیر منطقی، نمیشود انسان بنشینند به اتکاء منطق حرف بزند؛ خب، او غیر منطقی است. غیر منطقی یعنی زورگو، یعنی حرف بیخود بزن. این واقعیتی است که ما در طول این سی سال در برخورد با قضایای گوناگون جهانی آن را بروشنی دریافته‌ایم. ما این را میفهمیم که طرف مقابل ما کیست و چگونه باید با او رفتار کرد.

## 🔗 دلایل رد مذاکره با آمریکا:

### 🔗 ۱- یکی نبودن حرف با عمل دولتمردان آمریکا

من چند نکته را یادداشت کرده‌ام که به شما برادران و خواهران عزیز و به همه‌ی ملت ایران در این زمینه‌ها عرض کنم. البته این حرفها برای ملت ایران است. آنها که حرف می‌زنند، رئیس جمهور آمریکا که حرف می‌زند، اعوان و انصارش از دولتمردان آمریکا که حرف می‌زنند، برای فریب دادن افکار عمومی است؛ حالا افکار عمومی جهان، یا افکار عمومی ملتهای منطقه؛ یا اگر بتوانند، افکار عمومی ملت خودمان. ما فعلاً با افکار عمومی جهان کاری نداریم. شبکه‌ی وابسته‌ی صهیونیستی - آمریکائی خبری دنیا حرفهای ما را آنچنان که هست، منعکس نمیکند؛ یا اصلاً منعکس نمیکند، یا ناقص منعکس میکند، یا درست بعکس منعکس میکند. من برای مردم خودمان حرف می‌زنم. اقتدار جمهوری اسلامی مربوط به افکار عمومی جهانی نیست. جمهوری اسلامی اقتدار خود، عزت خود، شرف خود را از افکار عمومی دنیا به دست نیاورده است؛ از خود این ملت به دست آورده است. آن بنای استوار و مستحکمی که ملت ایران به وجود آوردند و امروز پیام آن در همه‌ی دنیا دارد پی‌درپی و به خودی خود پخش میشود، متکی است به

خود ملت ایران. من برای مردم خودمان حرف میزنم، کاری به دیگران ندارم؛ میخواهند بشنوند، میخواهند نشنوند؛ میخواهند منعکس کنند، میخواهند نکنند؛ اما ملت عزیز خودمان باید بدانند. پس نکته‌ی اول این است که اینها غیر منطقی‌اند، بدون اعتقاد حرف میزنند و حرفشان با عملشان یکی نیست.

## ۲- مذاکره با آمریکا، یک کار تبلیغاتی برای نشان دادن مجبور شدن ملت ایران به مصالحه

نکته‌ی دوم: بحث مذاکره را پیش کشیدند، که ایران بیاید بنشینیم مذاکره کنیم. همین رفتار غیر منطقی، در این دعوت به مذاکره هم وجود دارد. غرض آنها حل مشکلات و مسائل نیست - که من بعد توضیح خواهم داد - غرضشان یک کار تبلیغاتی است برای اینکه به ملت‌های مسلمان نشان دهند که ببینید این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرسختی، با آن ایستادگی، اما عاقبت مجبور شد بیاید باب مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. وقتی ملت ایران اینچور است، شماها چه میگوئید دیگر؟ این را برای خاموش کردن و ناامید کردن ملت‌های سربرافراشته‌ی مسلمان که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی اینها نسیم بیداری وزیده است و به خاطر اسلام احساس عزت میکنند، لازم دارند. از اول انقلاب، این یکی از هدفها بود. از سالهای اول انقلاب، یکی از هدفهای آنها همین بود که ایران را پای میز مصالحه و بده‌بستان بکشاند؛ بگویند بالاخره دیدید ایران هم که ادعا میکرد مستقل است، ایستاده است، نترس است، شجاع است، مجبور شد بیاید بنشیند پای میز مذاکره؟ امروز هم همین هدف را دنبال میکنند. این، مطلب مهمی است. وقتی هدف از مذاکره، یک هدف غیرمربوط به مسائل اساسی است، یک هدف تبلیغاتی است، خوب معلوم است طرف مقابل که جمهوری اسلامی است، خام نیست، چشم‌پسته نیست، میفهمد که هدف شما چیست؛ لذا متناسب با همان نیت خودتان، جواب شما را میدهد.

## ۳- مذاکره برای قبول کردن حرف دولتمردان آمریکا

نکته‌ی سوم این است که مذاکره در عرف آمریکائی‌ها و قدرتهای سلطه‌گر به معنای این است که بیائید بنشینیم گفتگو کنیم تا شما حرف ما را قبول کنید - هدف مذاکره این است - بیائید بنشینیم حرف بزنیم تا بالاخره نتیجه‌ی این حرف زدن و گفتگو کردن این باشد که مطلبی را که شما قبول نمی‌کردید، حالا قبول کنید. همین حالا در تبلیغاتی که آمریکائی‌ها در مورد مذاکرات راه انداخته‌اند - که چند وقت است لابد میشنوید - و سر و صدا و هیاهو دارند که بله، با ایران مذاکره‌ی مستقیم کنیم، چه کنیم، در همین حرفهای امروزشان هم این معنا کاملاً خودش را نشان میدهد: بیائیم بنشینیم تا ایران را قانع کنیم که از غنی‌سازی دست بردارد؛ از انرژی هسته‌ای دست بردارد. هدف این است. نمیگویند بیائیم بنشینیم مذاکره کنیم تا ایران ادله‌ی خودش را بیان کند، ما از فشار روی مسئله‌ی هسته‌ای دست برداریم، از تحریم دست برداریم، از دخالت‌های امنیتی و سیاسی و غیره دست برداریم؛ میگویند بیائید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند!



خب، این مذاکره که به درد نمیخورد؛ این مذاکره که به جایی نمیرسد. حالا گیرم دولت ایران قبول کرد، رفتند نشستند با آمریکائی‌ها مذاکره کردند. وقتی هدف این است، این چه مذاکره‌ای است؟ خب، معلوم است که ایران از حقوق خودش دست بردار نیست. هر جایی که در اثنای مذاکره ببینند طرف مقابل یک حرف منطقی‌ای میزند و آنها کم می‌آورند، در مقابل ایران همان جا مذاکره را قطع میکنند؛ میگویند ایران حاضر نیست حرف بزند! شبکه‌های خبری و سیاسی هم دست آنهاست؛ تبلیغات میکنند. این را ما تجربه کردیم. در این ده پانزده سال گذشته، دو سه مرتبه اتفاق افتاد که آمریکائی‌ها سر یک موضوع مشخصی به مسئولین ما پیغام دادند، اصرار کردند که یک امر خیلی لازم فوری فوری واجبی است، بیاید بنشینیم یک صحبتی بکنیم. خب، مأمورین دولتی - معمولاً یک نفر، دو نفر - رفتند یک جایی نشستند صحبت کردند؛ بمجرد اینکه حرف منطقی اینها بیان شد و آنها جوابی نداشتند، یکجانبه مذاکره‌ها قطع شد! البته استفاده‌ی تبلیغاتی‌شان را هم کردند. این، تجربه‌ی ماست. خب، «من جرّب المجرب حلت به الندامة» (۲)

#### ❏ ۴- دروغ بودن برداشتن تحریم‌ها در صورت مذاکره ایران با آمریکا

نکته‌ی چهارم: در تبلیغات وانمود میکنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریم‌ها برداشته میشود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریم‌ها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بیائید مذاکره کنید تا تحریم را برداریم، یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیائید مذاکره کنیم. این حرف هم از همان حرفهای غیر منطقی و همراه با فریب و یک وسیله‌ای برای زور گوئی است. اولاً - همان طور که عرض کردیم - اینکه میگویند بیائید مذاکره کنیم، مقصودشان از مذاکره، واقعاً یک گفتگوی عادلانه و منطقی نیست؛ مذاکره یعنی شما بیائید حرفهای ما را قبول کنید، تسلیم شوید، تا ما تحریم‌ها را برداریم. خب، اگر ملت ایران میخواستند تسلیم شوند، چرا انقلاب کردند؟ آمریکا بر اوضاع ایران مسلط بود و هر کار دلش میخواست، میکرد. ملت ایران انقلاب کردند برای اینکه از زیر یوغ آمریکا خارج شوند؛ حالا بیایند بنشینند باز مجدداً تسلیم شما شوند؟ این، اشکال اول.

#### ❏ هدف تحریم‌های آمریکا

اشکال بعد این است که تحریم‌ها با مذاکره برداشته نخواهد شد؛ این را من به شما عرض بکنم. هدف تحریم‌ها چیز دیگری است. هدف تحریم‌ها خسته کردن ملت ایران است، جدا کردن ملت ایران از نظام اسلامی است. مذاکره هم که انجام بگیرد، اگر ملت ایران باز در صحنه باقی باشد و بر حقوق خود اصرار بورزد، این تحریم‌ها وجود خواهد داشت. ملت ایران در مقابل این فکر غلط دشمن چه کار میکند؟ ببینید، یک ملاحظه‌ای در ذهن طرفهای مقابل ما هست که این ملاحظه را باز کنیم، تحلیل کنیم. آنها

میگویند تکیه‌ی نظام جمهوری اسلامی به این مردم است؛ اگر توانستیم این مردم را از نظام جمهوری اسلامی جدا کنیم، قدرت مقاومت از نظام جمهوری اسلامی گرفته خواهد شد. این فکر طرف مقابل ماست. خب، این فکر دو قسمت دارد؛ یک قسمتش را درست فهمیدند، یک قسمتش را غلط فهمیدند، غلط کردند. آن قسمتی که درست فهمیدند، این است که بله، تکیه‌ی جمهوری اسلامی به این مردم است؛ پشتوانه‌ی نظام اسلامی، هیچ کس جز انبوه توده‌های عظیم ملت ایران نیست؛ حصار این کشور و این نظام، همین مردمند. آنچه که غلط فهمیدند، این است که خیال کردند با فشار تحریم، با زور گوئی در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و بازرگانی و تولید و غیره، خواهند توانست ملت ایران را به زانو در بیاورند و عاجز کنند. اگر فکر میکنند خواهند توانست این پشتوانه را از جمهوری اسلامی بگیرند، اینجا را اشتباه کرده‌اند.

### 🌸 تحریم‌ها، کمکی برای شکوفایی اقتصادی کشور

بله، ملت ایران در مقابل آنچه که دشمن می‌خواهد انجام دهد، دنبال تدبیر خواهد بود. ملت ایران دنبال شکوفایی اقتصادی، رونق اقتصادی و رفاه کامل است؛ اما ملت ایران نمی‌خواهد این راه ذلت در مقابل دشمن به دست بیاورد؛ این را می‌خواهد با نیروی خود، با عزم خود، با شجاعت خود، با پیشروی خود، با توانائی جوانانش به دست آورد؛ لا غیر. بله، تحریم، فشار است، آزار است - شکی نیست - اما در مقابله‌ی با این فشار و آزار، دو راه وجود دارد: ملت‌های ضعیف وقتی که دشمن فشار آورد، می‌روند در مقابل دشمن تسلیم میشوند، خشوع میکنند، توبه میکنند. اما ملت شجاعی مثل ایران بمجرد اینکه دید دشمن دارد فشار می‌آورد، سعی میکند نیروهای درونی خود را فعال کند، با قدرت و شجاعت از منطقه‌ی خطر عبور کند؛ و همین کار را خواهد کرد. این هم تجربه‌ی سی ساله‌ی ماست.

کشورهائی در همین منطقه‌ی ما هستند و سی و چند سال در مشیت آمریکا بودند، دولت‌هایشان نوکر و مطیع و فرمانبر آمریکا بودند؛ آنها کجا هستند؟ ملت ایران هم سی و چند سال در مقابل آمریکا ایستاده؛ ملت ایران کجاست؟ در مقابل سی سال فشار آمریکا، ملت ما از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، آبروی بین‌المللی، نفوذ و اقتدار سیاسی، به جایی رسیده است که در دوران رژیم‌های پهلوی و قاجار خوابش را هم نمی‌دیدند؛ نه مردم، نه مسئولان. ما تجربه کردیم، ما امتحان کردیم. سی سال ما در مقابل فشارهای آمریکا ایستاده‌ایم، اینجائیم؛ ملت‌هایی هم هستند که سی سال تسلیم آمریکا شدند و مراحل متعددی عقب‌بند. ما بدی ندیدیم از ایستادگی، از مقاومت، مقاومت، نیروی درونی یک ملت را احیاء میکند و به فعلیت میرساند. همین تحریم‌هایی که میکنند، به کمک ملت ایران خواهد آمد و ملت ایران را به اذن الله و به حول و قوه‌ی الهی به رشد و شکوفایی خواهد رساند. این، نکته‌ی مهمی است.

### 🌸 بر طرف نشدن مشکلات با تسلیم شدن در مقابل دشمن

خب، امسال شما دیدید در این راهپیمائی، مردم چه کردند. نمیشود گفت مردم از گرانی و مشکلات

شکایتی ندارند؛ چرا، گرانی هست، مشکلات اقتصادی هست، مردم هم آن را لمس میکنند - مخصوصاً طبقات ضعیف - اما این موجب نشد که مردم بین خودشان و نظام اسلامی فاصله بیندازند. مردم میدانند که آن دست قدرتمندی که بتواند این مشکلات را حل کند، نظام اسلامی است؛ آن اسلام عزیز و اسلام مقتدر و مسئولانی است که به اسلام پایبندند؛ اینها میتوانند مشکلات را برطرف کنند. تسلیم شدن در مقابل دشمنان، مشکلی را برطرف نمیکند.

### منطقی بودن ملت و مسئولین نظام

نکته‌ی آخر: ما بعکس آنها، منطقی هستیم. مسئولین ما منطقی‌اند، ملت ما منطقی‌اند. حرف منطقی و کار منطقی را ما قبول داریم. آمریکائی‌ها نشان بدهند که زور نمی‌گویند، نشان بدهند که شرارت نمی‌کنند، نشان بدهند که در حرف و عملشان غیر منطقی حرف نمی‌زنند و عمل نمی‌کنند، نشان بدهند که به حقوق ملت ایران احترام می‌گذارند، نشان بدهند که در منطقه آتش‌افروزی نمی‌کنند، نشان بدهند که در مسائل ملت ایران دخالت نمی‌کنند؛ آنچنان که در فتنه‌ی ۸۸ دخالت کردند، از فتنه‌گران پشتیبانی کردند، شبکه‌های اجتماعی را در خدمت فتنه‌گران قرار دادند - یک شبکه‌ی اجتماعی آن روزها می‌خواست برای تعمیرات تعطیل کند، گفتند تعطیل نکن؛ برای اینکه بتوانند روی فتنه و آتش فتنه اثر بگذارند! - این کارها را نکنند، خواهند دید جمهوری اسلامی یک نظام خیر خواه است؛ مردم، مردم منطقی‌ای هستند. راه تعامل با جمهوری اسلامی فقط این چیزی است که گفتیم و لاغیر؛ از این راه می‌توانند با جمهوری اسلامی تعامل داشته باشند. آمریکائی‌ها باید حسن نیت خودشان را اثبات کنند؛ نشان بدهند که در صدد زور گوئی نیستند. اگر چنانچه این را نشان دادند، آن وقت خواهند دید که ملت ایران پاسخ خواهد داد. شرارت نباشد، دخالت نباشد، زور گوئی نباشد، شناختن حقوق ملت ایران باشد، آن وقت جواب مناسب از طرف ایران داده خواهد شد.

## دلایل تحمیلی بودن مذاکره با آمریکا و خوشبین نبودن نسبت به آن

- ۱- ناتوانی امریکایی ها از تغییر نظام اسلامی
- ۲- تاکتیکی آمریکائی برای فریب دادن افکار عمومی
- ۳- مایل نبودن امریکایی ها برای اتمام و حل مذاکرات هسته ای
- ۴- راه حل بر طرف شدن مشکلات با آمریکا



## دلایل تحمیلی بودن مذاکره با آمریکا و خوشبین نبودن نسبت به آن \*

آمریکائی‌ها مرتب از راه‌های گوناگون به ما پیغام می‌دهند که بیائید درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای گفتگو کنیم؛ هم به ما پیغام می‌دهند، هم در تبلیغات جهانی‌شان این را مطرح می‌کنند. مسئولین بلند پایه و مسئولین میانی آمریکا بارها و بارها می‌گویند بیائید در کنار گفتگوهای ۱+۵ که درباره‌ی مسائل هسته‌ای بحث می‌کنند، آمریکا و جمهوری اسلامی دو به دو، درباره‌ی مسئله‌ی هسته‌ای ایران بحث کنند. من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه‌های گذشته‌ی ما نشان می‌دهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم — منظورشان از گفتگو این نیست — منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم. در این خصوص، چند مطلب را باید روشن کنم:

### ۱- ناتوانی امریکایی‌ها از تغییر نظام اسلامی

یک مطلب این است که آمریکائی‌ها مرتب پیغام می‌دهند — گاهی مینویسند، گاهی پیغام می‌دهند — که ما قصد تغییر نظام اسلامی را نداریم؛ به ما این‌جور می‌گویند. جواب این است که ما نگران این نیستیم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشته باشید یا نداشته باشید، که حالا می‌کنید که ما این قصد را نداریم. آن روزی هم که شما قصد تغییر نظام اسلامی را داشتید و این را بصراحت اعلام کردید، هیچ کاری

نتوانستید انجام دهید، بعد از این هم نخواهید توانست انجام دهید.

## ۲- تاکتیکی آمریکائی برای فریب دادن افکار عمومی

نکته‌ی دوم: آمریکائی‌ها مرتب و پی‌درپی پیغام می‌دهند که ما در پیشنهاد مذاکره‌ی منطقی صادقیم؛ یعنی صادقانه از شما می‌خواهیم که مذاکره کنید و مذاکره‌ی منطقی بکنیم؛ یعنی مذاکره‌ی تحمیلی نباشد. من در جواب می‌گویم: ما به شما بارها گفته‌ایم که در پی سلاح هسته‌ای نیستیم، شما می‌گوئید باور نمی‌کنیم؛ ما چرا باید حرف شما را باور کنیم؟! وقتی شما حاضر نیستید یک سخن منطقی و صادقانه را قبول کنید، ما چرا باید حرفی را که شما می‌زنید — که خلاف آن بارها ثابت شده است — از شما قبول کنیم؟ برداشت ما این است که پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکائی‌ها، یک تاکتیک آمریکائی و برای فریب دادن افکار عمومی است؛ افکار عمومی دنیا و افکار عمومی مردمان. باید شما ثابت کنید این نیست. می‌توانید ثابت کنید؟ ثابت کنید.

همین جا من این را بگویم که از جمله‌ی تاکتیکهای تبلیغاتی اینها این است که گاهی شایع میکنند که از طرف رهبری، کسانی با آمریکائی‌ها مذاکره کردند؛ این هم یک تاکتیک تبلیغاتی دیگر و دروغ محض است. تا کنون از سوی رهبری، هیچ کس با آنها مذاکره نکرده است. در چند مورد، در طول سالهای متمادی، در دولتهای گوناگون، کسانی بر سر موضوعات مقطعی — که ما هم مخالفتی نداشتیم — با آنها مذاکره کرده‌اند؛ اما مربوط به دولتها بوده است. البته همانها هم موظف بوده‌اند که خطوط قرمز رهبری را رعایت کنند؛ امروز هم موظفند و باید رعایت کنند.

## ۳- مایل نبودن امریکایی‌ها برای اتمام و حل مذاکرات هسته‌ای

نکته‌ی سوم: بر اساس تجربه و نگاه به صحنه، با دقت و کنجکاوی، برداشت ما این است که آمریکا مایل به تمام شدن مذاکرات هسته‌ای نیست. آمریکائی‌ها دوست ندارند گفتگوهای هسته‌ای تمام شود و مناقشه‌ی هسته‌ای حل شود؛ و گرنه چنانچه آنها مایل به اتمام این مذاکرات و حل این مشکل بودند، راه حل، بسیار نزدیک و بسیار آسان بود. ایران در مسئله‌ی هسته‌ای، فقط می‌خواهد حق غنی‌سازی او — که حق طبیعی‌اش است — از طرف دنیا شناخته شود؛ مسئولان کشورهایی که مدعی هستند، اعتراف کنند که ملت ایران حق دارد غنی‌سازی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز در کشور خودش و به دست خودش انجام دهد؛ این توقع زیادی است؟! این آن چیزی است که ما همیشه گفته‌ایم؛ آنها همین را نمی‌خواهند. آنها می‌گویند ما نگرانی داریم که شما به سمت تولید سلاح هسته‌ای بروید — چندتا کشور هم بیشتر نیستند، که اسم آوردیم؛ اسم خودشان را می‌گذارند "جامعه‌ی جهانی"! — می‌گویند جامعه‌ی جهانی نگرانی دارد. نخیر، جامعه‌ی جهانی هیچ نگرانی‌ای ندارد. اکثر کشورهای دنیا طرف جمهوری اسلامی هستند و از خواسته‌ی ما حمایت میکنند؛ چون خواسته‌ی بحقی است. آمریکائی‌ها اگر می‌خواستند مسئله حل شود،

این راه حل بسیار آسانی بود؛ میتوانستند به حق غنی سازی برای ملت ایران اعتراف کنند؛ برای اینکه نگرانی‌ای هم از آن جهات نداشته باشند، میتوانستند مقررات قانونی آژانس هسته‌ای را هم اعمال کنند؛ ما هم از اول هیچ مخالفتی با اعمال این نظارت‌ها و مقررات نداشتیم. هر وقت نزدیک به راه حل میشویم، آمریکایی‌ها یک سنگی می‌اندازند که جلوی راه حل گرفته شود. هدف آنها طبق تلقی و برداشتی که من دارم، این است که میخواهند این قضیه باقی بماند تا بهانه‌ای باشد برای فشار؛ که آن فشارها — همان طور که خودشان گفتند — برای فلج کردن ملت ایران است. البته به کوری چشم دشمن، ملت ایران فلج نخواهد شد.

#### ❏ ۴- راه حل بر طرف شدن مشکلات با آمریکا

نکته‌ی چهارم و آخر در این مسئله این است که اگر آمریکایی‌ها صادقانه میخواهند کار تمام شود، بنده راه حل را ارائه میدهم. راه حل این است: آمریکایی‌ها از دشمنی با جمهوری اسلامی دست بردارند، از دشمنی با ملت ایران دست بردارند. پیشنهاد مذاکره، حرف منطقی و متین و مستدلی نیست؛ حرف درست این است. اگر میخواهند مشکلات فی‌مابین وجود نداشته باشد — که میگویند ما میخواهیم بین ایران و آمریکا مشکلی وجود نداشته باشد — دست از دشمنی بردارند. سی و چهار سال است که دولتهای گوناگون آمریکا با فهم غلط از ایران و ایرانی، دشمنی‌های گوناگونی را با ما طراحی کرده‌اند. از سال اول پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، اینها با ما دشمنی کردند؛ در زمینه‌ی امنیت، علیه امنیت ما برنامه‌ریزی کردند؛ حرکات خصمانه انجام دادند؛ علیه تمامیت ارضی ما اقدام کردند؛ از دشمنان ریز و درشت ما در طول سالهای متمادی همیشه حمایت کردند؛ علیه اقتصاد ملی ما فعالیت کردند؛ از همه‌ی ابزارها علیه ملت ایران استفاده کردند؛ و در همه‌ی اینها هم بحمدالله شکست خوردند؛ بعد از این هم در مقابله‌ی با ملت ایران اگر این دشمنی‌ها را ادامه دهند، شکست خواهند خورد. بنابراین بنده مسئولان آمریکایی را هدایت میکنم؛ اگر دنبال راه عاقلانه میگردند، راه عاقلانه این است که سیاست خود را تصحیح کنند؛ عمل خود را تصحیح کنند و دست از دشمنی با ملت ایران بردارند. این بحث تمام شد.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹